

d

جایگاه رزق انسان در هستی

اصغر طا هرزاده
1385

طا هرزاده، اصغر، 1330-
جایگاه رزق انسان در هستی / طا هرزاده،
اصغر. - اصفهان: لبالمیزان، 1385.
ص. 199

ISBN: 964-96389-9-7
978-964-96389-9-7

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا
كتابنامه به صورت زيرنويس.
رزق و روزي -- جذبهای مذهبی -- اسلام.
الف. عنوان.
297/42 BP219/2/ط2
كتابخانة ملي ايران
م 35657 - 85

جایگاه رزق انسان در هستی
اصغر طا هرزاده
سفارش: گروه فرهنگی المیزان
نوبت چاپ: اول
تاریخ انتشار: 1385
قیمت: 1500 تومان
شمارگان: 3000 نسخه
طرح جلد: محمد فاطمیپور
کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است
مراکز پخش:
1- گروه فرهنگی المیزان
تلفن: 0311-7854814
2- دفتر انتشارات لبالمیزان
همراه 09131048582

فهرست مطالب

9	مقدمه
13	جايگاه رزق انسان در هستي
15	مقدمه نويسنده
19	رزق حقيقي و غير حقيقي
22	دستورات دين، عامل جهتگيري به سوي عالمن غيب
24	امام معصوم، عالم به قواعد عالم هستي
27	هماهنگي سخن امامان با عقل روحاني انسانها
30	تصحيح نسبت خود با سخن معصومين ...
32	رزقي که به دنبال توسط
33	تحليلهای غلط نسبت به فقر و ثروت .
35	پنج غنیمت در زندگی
38	جايگاه داراينها
42	رشتي التماس فقيران و تکبر ثروتمندان
49	جايگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومين در رزق
51	سطحينگري؛ آفت دوري از اهلبيت ۳۳

آنگاه که حکمت اهل‌البیت تنها می‌شود	54
رزق هر کس به وقتی میرسد	58
امتحان در امتحان است ای پسر	60
نداشتن‌ها بسیار است، از داشتن‌ها	
استفاده کن	62
رهنمودی بزرگ و چاره‌ساز	69
چیزی را تضمینی و چیزی را بر عهده	
تو گذارده‌اند	76
زیبایی‌های کفاف	78
رزقِ فردای نیامده	83
جایگاه رزق در زندگی	85
وظيفة انسان بندگی است	88
استغفار، عامل ریزش رزق	90
صدقه، عامل نزدیکی رزق	91
ریشه سختی در زندگی	95
بصیرتی زیبا	97
غم فردا نشاید خوردن امروز	98
غم‌های پوچ	101
مثل آتششان، فعال و مثل دریا، آرام	104
معنی خوب امتحان دادن	108
مقدرات حکیمانه، بستر تعالی	
انسان‌ها	115
رزق؛ هدف زندگی نیست	117
رزق و آبادانی قیامت	118
به دنبال مرگ؛ یا به دنبال رزق؟ ..	120
زندگی، یا فرار از مرگ؟	121
آثار فرار از مرگ در فرهنگ غرب ..	123
زینت زمین، زینت ما نیست	128
برکات انتظار گشایش	130
تقدیرهای متفاوت، زمینه‌های امتحان	131
تعالی در دل تقدیرات	137

آزادی از وهم	145
زنگی، ماوراء وسعت و تنگی رزق .	153
چگونگی ورود به زندگی آقُوم	155
راه ایجاد یگانگی در شخصیت	156
تعادل توحیدی	158
خداآوند از ما به ما آگاهتر است ..	162
تدبیر الهی، نحوه آرمانی زندگی ما	163
غفلت از رزق مقدر، عامل قتل فرزندان	165
زنده بودن یا زندگی کردن	169
برکات کفاف در رزق	171
روش جدید قتل فرزندان	179
نشانه های محبت خدا	186
ریشه پریشانی زندگی ها	188
رزق حرام، همان رزق توست که آن را	
حرام کردی	189
حرص های سرگردان بینتیجه	192
حرص در رزق، عامل غفلت از قیامت .	193
نتیجه هلاکتبار فخر	194
راه امیدواری	195
عبرتی بزرگ	198
قناعت؛ نشانة عقل	199
قاعده ای منطقی	202
هشدار که خزینه دار دیگران نباشی .	204
طلب رزق سنت است	205
دفن استعدادها	207
آسایش دو گیتی	208
زنگی ای که خدا ضمانت میکند	210
هر حلالی را حرامی است	211
آنگاه که مؤمن از تقدیرهای الهی مدد	
میگیرد	213
تحرکی با نشاط	215
خداآوند از ما به ما عاشقتر است ..	218

..... جایگاه رزق انسان در هستی 8

فوق فقر و غنی 219
آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده 223

مقدمه

با سمه تعالیٰ

شاید در ابتدا انتظار عزیزان این باشد که مباحثت این کتاب به صورت یک مقاله علمی که عموماً هم معمول است، ارائه شود. ولی همچنان‌که ملاحظه می‌فرمایید به دلایل زیر تلاش شده است در ویراستاری متن کتاب فضای گفتاری آن حفظ شود.

۱- فرق متون دینی با مقاله‌های صرفاً علمی این است که متون دینی - از جمله این کتاب - با یاد علاوه بر آن که جذبه اطلاع‌رسانی داشته باشد، جذبه حضوری و بازیگرانه مخاطب خود را نیز حفظ کند، زیرا هدف دین تربیت انسان است و نه آموزش او، و جایگاه باورهای دینی قلب انسان است و نه ذهن او. در این روش است که انسان، متذکر و متأثر می‌گردد و مطالب دینی، او را در تغییر رفتار یاری می‌کند، ولذا باید ارتباط حضوری متون دینی با مخاطب خود حفظ شود و

آنچه توسط سخنران در حالت حضور بیان شده است با همان حال و هوا به صورت نوشتار در آید تا همان سیر و سفر حضوری در قلب خواننده محقق گردد.

2- در دریافت "حصولي" از واقعیات به هیچ وجه پیوندی میان ما و واقعیات برقرار نمی‌شود و آن‌ها یکی که عادت کرده‌اند در حد آگاهی از واقعیات، متوقف شوند انتظار دارند در موضوعات مورد بحث یک مقاله شسته و رفته خدمتشان عرضه شود، ولی ما تلاش می‌کنیم عقل و قلب مخاطب، در محضر خود حقیقت قرار گیرد و از پرتو مقدس آن بهره‌مند گردد و این کار با علم حصولي نسبت به حقایق مقدس، ممکن نیست. آری «زگوهر سخن‌گفتن آسان بود» ولی آن را یافتن و در حضور آن قرار گرفتن و از تلؤلؤ آن بهره‌مندگشتن، راه دیگری می‌خواهد، آن هم راهی که بس طولانی است، راه سیر از مفهوم وجود، به سوی خود وجود، راهی که عارف در وصف آن می‌گوید: رهرو منزل عشقیم و تابه اقلیم وجود.

3- خصوصیات متون دینی می‌طلبید که یک نحوه «از خویش برون آمدن» را در پی داشته باشد، تا عزم عمل در خواننده شعله‌ور شود که گفت: شهر خالی است زعشق، مردی از خویش برون به تعابیر دیگر در متون دینی رابطه «من-توبی»^۱ بین خواننده و متن برقرار

1- تعابیر «من و تو» نام کتاب مارتین بوبر نویسنده اتریشی است.

است یعنی انسان با کل وجود خود با متن مرتبط می‌شود و درون رابطه قرار می‌گیرد.

4- متون بزرگ دینی که منشأ تحول در اقام و مملل شده و می‌شود چیزی جز مخاطب و محاورة متقابل گوینده با خواننده نیست، آن هم با ارائه انبوه مثال‌ها. مسلم مولوی بنا ندارد در مثنوی و یا در دیوان شمس‌تبریزی اطلاعات خود را با خواننده در میان بگذارد، بلکه تلاش او این است که راهی در مقابل مخاطب خود بگشاید و او را نسبت به خود فعال نماید. لذا نمی‌تواند به نحوه دیگری غیر از نجوه‌ای که مثنوی یا دیوان شمس را ارائه داده است، سخن بگوید و اگر حسام الدین‌چلپی سایه به سایه مولوی اشعار او را مینویسد، حالت مخاطب و محاورة متقابل آن‌ها را نیز حفظ می‌کند، و به همان اندازه که انسان دارای ابعاد گوناگون و تو در توست، باید مولوی هم - که انسان را مخاطب خود قرار داده است - تو در تو حرف بزند، هرچند تصور بعضی در ابتدای امر این باشد که مثنوی نظم ندارد و مولوی پراکنده سخن گفته است؛ مگر انسان سنگ است که یک وجه داشته باشد و عقل و خیال و عاطفه و فطرت او هر کدام بر دیگری تنیده نباشد؟

حتماً مستحضرید که تفسیر قیم المیزان نیز حاصل محاوره و مخاطبۀ علامه طباطبائی «رحمه‌الله‌علیه» با شاگردان خاص

ای شان در شب‌های جمیعه در منزل شان و روز‌های چهارشنبه در مدرسه حجت بود و حضرت علامه^{رحمۃ اللہ علیہ} حاصل آن مخاطبه و محاوره بیدنابینی را با وسعت بیدشتر تدوین نمودند و همین موجب می‌شود که در خواندن آن تفسیر گرانقدر حالت حیات و «از خویش برگش آمدن» در خواننده ایجاد شود.

از همه مهم‌تر خود قرآن است که سراسر محاوره و مخاطبه با خواننده خود است و آن هم محاوره‌ای با ابعاد گوناگون و با شخصیت تو در توی انسان - انسانی که عقل و خیال و عاطفه و فطرت او تماماً بر هم تنیده شده است - به طوری که هرکس می‌خواهد با قرآن به عنوان یک کتاب علمی صرف برخورد کند - و نه کتابی به باورکشیدن روح و قلب انسان - ممکن است سؤال کند که چرا مثلاً داستان حضرت موسی◆ را این‌همه پراکنده و هر وجه آن را در جایی گفته است؟ از نظر چنین فردی شاید قرآن نظم یک مقاله علمی را نداشته باشد، ولی اگر متوجه شد قرآن کتاب تربیت است و هر لحظه با تمام ابعاد انسان سخن می‌گوید و در مثال حضرت موسی◆ در هر موقعیتی وجهی را پیش می‌کشد که مر بوط به همان وجه مخاطب قرآن است و بقیة وجوده در فضای محاوره و مخاطبه‌ای دیگر باید به میان آید، می‌فهمد که قرآن به اندازه انسان منظم است.

5- وقتی مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها استاد طاهرزاده به صورت نوشтар

در می‌آید ایشان پس از بررسی آن، حذف و اضافاتی را اعمال می‌نمایند تا خوانندگان محترم بتوانند بیشترین استفاده را ببرند و لذا چون بعضی مطالب مفصلی به بحث اضافه شده است ممکن است در هنگام مطالعه کتاب احساس شود در بعضی از قسمتها حالت سخنرانی‌بودن بحث تغییر کرده است، که از آن گریزی نیست. ولی به طور کلی چون معتقد‌قدمیم هدف متون دینی تربیت بیت انسان است و نه صرفاً آموزش و جایگاه تربیت قلب است و نه ذهن، سعی شده است تا حد امکان فضای محاوره‌ای آن محفوظ بماند.

جایگاه رزق انسان در هستی

سال‌های گذشته که بحث رزق توسط استاد طاهرزاده مطرح شد، از همان ابتدا با استقبال زیادی روبرو گردید و نوارهای آن به طور مکرر تکثیر شد و در اختیار مشتاقان قرار گرفت. به همین دلیل انتشارات المیزان از همان ابتدا در صدد بود تا برای استفاده بیشتر، آن مباحثت را از نوار پیاده و به صورت کتاب در اختیار عزیزان قرار دهد. لذا پس از پیاده شدن مباحثت از نوار و بازبینی آن توسط استاد طاهرزاده و اضافه کردن مطالب تکمیلی، بحمدالله اکنون آن مباحثت در اختیار عزیزان قرار دارد.

ا مروزه اکثر مردم نسبت به تأمین رزق در توهم شدیدی به سر میبرند و اگر به کمک معارف الهی و سخنان معصومین[ؑ] خود را از آن نجات ندهنند، سراسر زندگی‌شان لگدمال طلبی افراطی رزق می‌شود. إن شاء الله این مبحث طریقی برای عبور سالم از چنین ورطه‌ای باشد.

این کتاب موقعیت رزق را در زندگی انسان‌ها به کمک آیات و روایات مورد بررسی قرار داده و جایگاه تلاش انسان‌ها و محدوده آن را در رابطه با تأمین رزق روشن کرده است.

راستی چرا خداوند رزق بعضاً‌ها را وسعت داده؟ آیا وسعت رزق به خودی خود امتیازی برای انسان مح‌سوب می‌شود؟ عوامل تنگی رزق کدام است و نقش انسان در وسعت و تنگی رزق تا چه اندازه است؟ جایگاه راضی‌شدن به رزق مقسوم کجاست و چه تأثیری در سلوك الى الله دارد؟ و این‌ها سوالاتی است که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

امیدواریم توانسته با شیم از این طریق در راستای ارتقاء و تعمیق تفکر دینی و مقابله با حرق عنانگ سیخته دنیای جدید، در رابطه با موضوع رزق و جایگاه آن، گامی برداشته باشیم. گروه فرهنگی المیزان

مقدمه نویسنده

با اسمه تعالیٰ

شاید رزق در زندگی از یک منظر مهم‌ترین مسئله و از منظری دیگر ساده‌ترین مسئله زندگی باشد، و همین امر است که اگر منظر خود را نسبت به رزق تصحیح نکنیم ممکن است طلب رزق، تمام زندگی ما را اشغال کند و امروز که باید برای هدفی بسیار بزرگ‌تر در کنار زندگی ما باشد، هدف زندگی ما گردد. لذا برای نجات از چنین مهلكه‌ای باید با دقیق‌تر جایگاه رزق را در زندگی خود بشناسیم و بررسی کنیم که آیا خالق انسان او را در تهییه رزق به خودش واگذاشته یا نه؟ آیا همراه با خلقت او رزق او را نیز خلق کرده و یا چیزی است بین این دو؟ و خلاصه انسان در طلب رزق چه وظیفه‌ای بر عهده دارد؟
برای روشن شدن جایگاه رزق در زندگی، باید از منظری بسیار فراتر از

تجربیات فردی به آن نظر کرد. چرا که محل و جایگاه رزق چیزی است که همه زندگی انسان را فرا گرفته و برای شناختن پدیده‌ای به این وسعت نمی‌توان به تجربه‌های روزمره بسند کرد، این‌جاست که باید از منظر خالق انسان جایگاه آن را تجزیه و تحلیل کرد و به سخنان ائمه معصومین[ؑ] که بازگو کننده سخنان خدا هستند و از منظر الٰهی به این پدیده می‌نگرند، توجه خاص نمود تا با بصریتی کامل نسبت به طلب رزق برخورد کنیم و همچنان که آن ذوات مقدسه متنذکر می‌شوند از هلاکت نجات یابیم.

آن‌چه باید بر آن تأکید نمود دقیقت هر چه بیدشت بر آیات الٰهی و سخنان ائمه معصومین[ؑ] است تا خود را از وهم نگرانی از فقر برهانیم و به اندازه‌ای که در سخنان آنان دقیقت کنیم و رهنمودهای آنان را در زندگی خود پیاده نماییم از این وهم زندگی برانداز خود را رهانیده‌ایم.

بارها شاهد بوده‌اید که غفلت از خاستگاه رزق چه هلاکت‌هایی را برای جوامع و افراد به وجود آورده است و نه تنها در اصلاح زندگی خود طرفی ندسته‌اند بلکه بر عکس؛ در جهت هلاکت خود تلاش نموده‌اند.

این‌ها همه و همه سبب شد که بندۀ وظیفۀ خود بدانم سلسله بحث‌های «جایگاه رزق انسان در هستی» را خدمت عزیزان عرضه بدارم و به جدّ امیدوارم

اگر با عزمی محکم نسبت به آن برخورد
شود از بسیاری از حیله های شیطان خود
را رهانیده ایم و قدمی بسیار اساسی در
سلوك الی الله برداشته ایم . إن شاء الله
طا هرزاده

رزق حقيقي و غير حقيقي

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت امام الموحدین علی◆ در ادامه
نصایح و دستور العمل های خود در نامه 31
به فرزندشان امام حسن◆ فرازی مهم را
در تحدیل جایگاه رزق در زندگی انسان
گشودند که بصیرت های بسیاری برای نجات
از حیله های شیطان و قدم در سلوک
الله، در آن نهفته است. حضرت
می فرمایند:

(وَاعْلَمْ يَا بُنَيٰ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ
تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ)

(فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَالَكَ مَا أَقْبَحَ
الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَالْجُفَا عِنْدَ الْغِنِيِّ)
(إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثُواكَ)

(وَ إِنْ جَزَعْتَ عَلَيِّ مَا تَفَلَّثَ مِنْ يَدِيْكَ
فَاجْزُعْ عَلَيِّ كُلَّ مَا لَمْ يَمْكِلْ إِلَيْكَ)

ای فرزندم! بدان که رزق، دو رزق
است: رزقی که تو به دنبال آن هستی
و رزقی که آن به دنبال تو است، که
رزق نوع دوم طوری است که اگر هم به
سوی آن نروی، به سوی تو می آید. چه
زشت است فروتنی به هنگام نیاز و
ستمکاری به هنگام بینیازی. دنیا ی
تو برای تو همان قدر است که قیامت
را اصلاح کند و اگر به جهت آنچه از

دستت رفته نگران و ناراحت هستی، پس
نگران باش برای همه آنچه در دست
ندازی.

دستورات دین، عامل جهتگیری به سوی عالم غیب

بعد از آنکه حضرت امیر المؤمنین♦ به فرزندشان توصیه کردند، از عواملی که تو را گرفتار خودت میکند برحذر باش. میفرمایند: یکی از عوامل گرفتاری انسان به خودش و غفلت از خدا، نگرانی از رزق است، و در این فراز به این نکته میپردازند.

روح انسان در ذات خود، توان ارتباط با عالم غیب را داراست، چون جذش مجرد است، به اصطلاح «روح انسان فعلی است، نه منفعل» یعنی به راحتی استعداد ارتباط با عالم غیب در آن هست، مشکل انسان گرایش‌ها و توجهاتش به عالم مادون است که مانع این ارتباط شده است. هر اندازه روح اسیر حرص‌ها، غضبها و شهوات شد، به همان اندازه ارتباطش با عالم غیب بریده می‌شود. درست است که جنس روح، جنس ارتباط با عالم غیب است، ولی جهتش اگر جهت ارتباط با عالم غیب نباشد، از ارتباط با عالم غیب محروم می‌شود. تمام دستورات دین آن است که این جهتگیری را اصلاح کند.

به عنوان مثال دین میفرماید انسان نباید خود را به نامحرم بنمایاند، چون اگر جهت روح، جلب نظر نامحرم شد،

ديگر از ارتباط با عالم غيب بازمي ماند. به مرد مي گويد به نام حرم زگاه نکن، چون همين که روح در جهت غير حق سير کرد، از حق محروم مي شود - روح يعني جان و اصل انسان - حال اگر اصل انسان از حجاب هاي بين خود و خدا آزاد شد، ديگر مشكلي برای اتصال به حق ندارد، چون خودش در ذات خود به حق وصل است، حجاب ها مانع شده اند. گفت: «خود را مبين که رستي» آيا ما بر اي اين که با خدا ارتباط پيدا کنيم باید انرژي صرف کنيم؟ يا باید تلاش کنيم تا ارتباطات دروغين را قطع کنيم؟ مطمئن باشيد اگر روح انسان ارتباط هاي دروغينش را قطع کرد، ديگر برای اتصال به حق هیچ انرژي اي نمي خواهد، خودش وصل است.

دستورات دين برای آزادی روح از ارتباطات دروغ است. اگر کسی بتواند خودش را از چنگال خشونتهاي بيجا آزاد کند، اگر انسان کينه ها را از قلب بزدا يد، اگر با ظلم هايي که مي کند روحش را لگدمal نکند، از روحاني برخوردار است که به خودي خود به عالم معنویت وصل است. مگر شما چگونه آزاد ميشويد؟ اگر جدالها و رقاتها و تکبّرها، روح آدم را اشغال نکند، آدم آزاد ميشود، اگر انصراف از گناه، راه و رسم انسان شود، انسان آزاد ميشود. عمه ده آن است که ما اين روح قدسي و اين نعمت الهي را آزاد کنيم تا خودش به خودي خود در منزل قرب قرار گيرد و

از بیکرانه عالم معنویت بهره‌های نو
به نو ببرد.

اگر دستوراتی را که حضرت به
فرزندشان در نامه ۳۱ نهج البلاغه
می‌دهند عمل کنید و از این طریق
دیدگاه‌تان را تصحیح نمایید، به خود
واقعی تان دست خواهید یافت، آن‌وقت
خدای خود را رو به روی خود می‌یابید،
گفت:

آن که عمری می‌دویدم در ناگهانش یافتم با
این‌که حضرت به فرزندشان می‌فرمایند:

«جرعه خشم، شیرین‌ترین جرعه است در
نوشیدن، از نظر نتیجه» چقدر آدم‌ها را
ذجات می‌دند! چه بسیار انسان‌ها که
اسیر این خشم‌ها هستند و لذا زیر فشار
این خشم‌ها هلاک شدند. می‌گوید:

جان‌همه روز از وز زیان و سود و
لگدمای خدا، ذرا نی به سوی آسمان
نی صفا می‌ماندش، نی نی به سوی آسمان
لطفه فه فه فه فه فه فه فه فه
همه عمرش لگدمال خیال‌های واهی اش
می‌شود و در نتیجه دیگر چیزی از خود
باقي نمی‌گذارد تا با عالم معنا
ارتباط پیدا کند.

امام معصوم، عالم به قواعد عالم هستی

حضرت علی◆ می‌فرمایند: «وَاعْلَمْ يَا
بُذِيَّ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقُ قَانِ: رِزْقُ تَطْبِدُهُ وَ
رِزْقُ يَطْبِدُكَ»؛ ای فرزندم! رزق دو نوع
است، یکی آن رزقی که تو به دنبالش
می‌دوی تا آن را بیابی، و یکی هم رزقی

كه خودش به دنبال تو است. رزق اولي چون بر اي تو تقدير نشده، به آن نميرسي، هر چند همواره به دنبال آن باشي، ولی رزقي که دنبال توست و بر اي تو مقدر شده، حرکت ميکند تا به تو برسد. در رابطه با رزق نوع دوم ميفرمایند: «فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَكَ» يعني؛ اگر تو هم به سوي آن نروي، خودش به سوي تو خواهد آمد.

در همین رابطه رسول خدا^{آخ} ميفرمایند: «إِنَّ الرِّزْقَ لِيُطَالِبُ الْعَبْدُ مَا يَطْلُبُهُ أَجْلُهُ»¹ يعني؛ رزق انسان در جستجوی اوست، بيش از آن که اجلس به دنبال اوست. و نيز از پيامبر^{آخ} داريم: «أَنَّهُ قَاتَلَ لَهُ وَأَنْ عَبَدَهُ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ لَتَبَعَّهُ رِزْقُهُ حَتَّىٰ يُذْرِكَهُ كَمَا أَنَّ الْمَوْتَ يُذْرِكُهُ». ² يعني؛ حتی اگر بمنه خدا از رزقش فرار هم بکنده، رزقش او را دنبال ميکند تا به او برسد، همان طور که مرگ، انسان را دنبال ميکند تا به او برسد.

این نکته باید به خوبی بر اي عزيزان حل شود و إن شاء الله در بحث هاي آيد نده موضوع روشن مي شود. عمدہ آن است که عنایت داشته باشيد اين موضوع يکي از نکات مهم بيخشش توحیدي است و پيامبر خدا^{آخ} و امامان معصوم^{هم} بر آن تأكيدها كرده اند.

1 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 630.

2 - مستدرک الوسائل، ج 13 ص 31.

سخن امیرالمؤمنین♦ به فرزندشان این بود؛ یک رزق است که به سراغ تو می‌آید و یک رزقی هم هست که به سراغ تو نمی‌آید، هر چند هم به دنبالش بدوي، به آن نمیرسي. عنایت داشته باشيد اين حرف، حرف امام معصوم است، اگر عقل معهولي يا بهتر بـگويم «وَهُم» آن را تـصدق نـکرد، باـيد آن وَهُم عـقلـنـما رـا عـوضـكـردـ. سـخـنـ اـمامـ معـصـومـ اـزـ عـقـلـ قـدـسـيـ نـشـأتـ گـرـفـتـهـ استـ،ـ يـعـنـيـ عـقـلـيـ كـهـ قـوـاعـدـ كـلـ هـسـتـيـ رـاـ مـيـبـيـنـدـ.ـ حالـاـ اـگـرـ رسـيدـيـمـ بـهـ اـيـنـ كـهـ اـيـنـ حـرـفـ،ـ حـرـفـ اـمامـ معـصـومـ استـ،ـ نـمـيـشـودـ برـ اـسـاسـ «وـهـمـ» خـوـدـمـانـ آـنـ رـاـ تـحـلـيلـ كـنـيمـ.ـ ماـ دـرـ روـشـ تـحـقـيقـ مـعـتـقـدـيـمـ،ـ تـكـ تـكـ حـرـفـ هـايـيـ رـاـ كـهـ اـمامـ معـصـومـ زـدهـ استـ بـگـيـرـيـمـ وـ بـرـ روـيـ آـنـ هـاـ دـقـتـ كـنـيمـ وـ بـبـيـنـيـمـ مـنـظـورـ آـنـ حـضـرـتـ چـهـ بـوـدهـ استـ.ـ حالـاـ اـگـرـ بـيـاـيـيمـ تـمـامـ عمرـ مـانـ رـاـ صـرـفـ اـيـنـ بـكـنـيمـ كـهـ اـيـنـ حـرـفـ هـاـ رـاـسـتـ يـاـ نـهـ،ـ پـسـ چـهـ وقتـ بـهـ آـنـ عملـ كـنـيمـ؟ـ !ـ

اـيـنـ كـهـ مـيـگـوـيـنـدـ آـئـمـهـ نـورـ هـدـاـيـتـنـدـ،ـ اـزـ اـيـنـ جـهـتـ استـ كـهـ بـسـيـارـيـ اـزـ عـلـومـيـ رـاـ كـهـ دـرـ حـوـزـهـ وـ دـانـشـگـاهـ مـمـكـنـ استـ دـرـ حدـ مـحـدـودـيـ بـهـ دـسـتـ آـوـرـيـمـ،ـ آـنـ هـاـ بـالـاتـرـشـ رـاـ وـ بـاـ وـسـعـتـيـ كـامـلـ گـفـتـهـ اـنـدـ.ـ آـريـ اـبـتـداـ بـاـ عـقـلـ بـرـسـيدـ بـهـ اـيـنـ كـهـ اـيـنـ هـاـ معـصـومـنـدـ،ـ سـپـسـ اـزـ نـورـ بـصـيرـتـ آـنـ هـاـ هـدـاـيـتـ يـابـيـدـ.ـ نـبـاـيـدـ اـنـسـانـ نـعـمـتـ بـصـيرـتـ آـنـ هـاـ رـاـ رـهـاـ كـنـدـ وـ خـوـدـشـ بـخـواـهـ هـمـةـ آـنـچـهـ رـاـ اـمـامـ معـصـومـ گـفـتـهـ اـنـدـ تـجـربـهـ كـنـدـ.ـ اـزـ طـرـفـيـ تـجـربـهـ هـايـ اـمامـ معـصـومـ رـاـ

که نمی‌توانیم تجربه کنیم، پس اگر از امامان معصوم پیروی نکنیم و از بصیرت آن‌ها استفاده ننماییم، هیچ وقت به یک سلسله از مقامات دست پیدا نمی‌کنیم و هرگز از بعضی از تنگناهایی که باید خود را آزاد ننماییم، آزاد نمی‌شویم.

هماهنگی سخن امامان با عقل روحانی انسان‌ها

حقایق را به کمک امام معصوم بالاتر از عقل چون و چرا، در افقی متعالی بیابید و به آن گردن نهیید. میدانید که دو عقل داریم؛ یکی عقل چون و چرا یا عقل بحثی و یکی هم عقل حکمهی که این عقل حکمهی تلاش دارد با حقایق مرتبط شده و بدون هیچ چون و چرا‌یی تسلیم حقایق شود. انسان ابتدا با عقل چون و چرا‌یی اش می‌گوید: من هر چیزی را با دل‌یل می‌خواهم قبول کنم. برای جوان‌ها این عقل بد نیست و اگر درست حرکت کند، از طریق همین عقل به حقیقت نزدیک می‌شوند، اما اگر کسی در سن 60 سالگی هنوز همان افکار یک جوان 18‌ساله را داشته باشد و در حد همان عقل چون و چرا بماند، دیگر به نظر شما این فرد، پیرمرد عاقلي است یا پیرمردي است که از مقصد دور افتاده؟! مسلم است که پیرمرد 60 ساله، اگر الگاظ، حرکات و تفکرش، تفکر یک جوان 18‌ساله باشد! این دیگر عقل ندارد!! زیرا بعد از 40 سال هنوز در موطن 18

سالگی است و هنوز از عقلِ چون و چرا به عقل هدایتگر راه پیدا نکرده است. این خیلی بد است. درست است که قبح اش پیدا نیست، چون اکثر مردم عقلشان عقلِ چون و چرا است. ولی نر سیدن به عقل هدایتگر خطر بزرگی است. انسان اگر در سن 40 سالگی هنوز دارای عقلی نباشد که حرف‌های امیر المؤمنین♦ را به راحتی بپذیرد و نوری در خود ایجاد نکرده باشد که سخن معصوم را تصدیق کند، این باید بداند خود را در ورطة هلاکت قرار داده است، باید پس از این مدت، میرسید به جایی که وقتی با سخن معصوم روبه رو می‌شود بگوید:

چون یافتمت بـ شناختم جـ نـانـ

اگر به لطف الـهـی به این حقیقت رسیدید که اهلـبـیـتـ اللـهـ حق میـگـوـینـد و در شـماـ عـقـلـیـ پـیـداـ شـدـ کـهـ سـخـنـ آـنـ هـ رـاـ تـصـدـیـقـ کـرـدـ کـهـ اـینـ رـاـ هـیـ اـسـتـ مـمـکـنـ وـ زـوـدـ دـسـتـرـسـ دـیـگـرـ وـظـیـفـةـ شـمـاـ درـ روـبـهـ روـ شـدـنـ باـ سـخـنـانـ آـنـ هـ ،ـ تـلـاشـ اـسـتـ تـاـ حـرـفـ آـنـ هـ رـاـ درـ زـنـدـگـیـ خـودـ پـیـادـهـ نـمـایـیدـ ،ـ نـهـ اـیـنـ کـهـ هـنـوـزـ بـخـواـهـیـدـ بـرـرـسـیـ کـنـیدـ کـهـ رـاـ سـتـ مـیـگـوـینـدـ يـاـ نـهـ .ـ کـلـامـ مـعـصـومـ باـ عـقـلـ روـحـانـیـ هـرـ اـنـسـانـیـ هـمـخـوـانـیـ دـارـدـ وـ درـ وـاقـعـ سـخـنـ آـنـ ذـوـاتـ مـقـدـسـ ،ـ قـصـةـ حـقـيقـتـ جـانـ مـاـ اـسـتـ ،ـ عـاقـلـ کـسـیـ اـسـتـ کـهـ توـانـسـتـهـ عـقـلـشـ رـاـ درـ مـسـیرـ فـهـمـ سـخـنـ اـمـامـانـ مـعـصـومـ تـرـبـیـتـ کـنـدـ.

مثلاً شـماـ بـهـ لـطـفـ خـدـاـ دـرـ مـاهـ رـجـبـ رـوـزـهـ اـیـدـ ،ـ حـالـ مـیـلـ بـدـنـیـتـانـ حـرـفـشـ اـیـنـ

است که پیش از ظهر گرسنه است و آن و جه متعلق به بدن روحستان مایل است غذا بخورد، ولی فطرتتان اعلام میکند، این گرسنگی، عبودیت است و لذا مایل است بر بندگی خدا پایداری کند و حالا یک جدایی بین این دو بعد صورت میگیرد، یعنی سه خود پیدا شد: خودی که میگوید: گرسنه است. خودی که میگوید: ما رجب، روزه اش ثواب بسیار دارد و میخواهد روزه باشد. و خودی که بین این دو بُعد میخواهد قضاوت و داوری کند. چون من یا نفس انسان، درجه‌مند است. آن بُعدی که میخواهد داوری کند، عقل نام دارد، اگر خود آن عقل به نورانیت کامل رسیده باشد، سخن معصوم را تصدیق میکند و به تضاد درونی پایان میدهد.

شما دارای بُعدی هستید که در عرصه‌های تفکر میتوانید به جای این‌که چون و چرا‌های عقل بحثی را بپذیرید، حرف قدسی امامان معصوم را تصدیق کنید، یعنی با درجه وجودی برتری از وجود خودتان با سخن معصوم رو به رو شوید و نه با درجه وجود مادون و غریزی تان، که در این صورت هم باز خودتان هستید. ولی اگر هنوز در چون و چرا بماند ید، دو ضرر کرده‌اید: یکی این‌که هنوز کودک‌اید و با این‌که سن شما بیشتر شده، از مرحله کودکی عبور نکرده‌اید، دیگر این‌که از منابع عالیه قدسی برای سیر و سلوك خود محروم هستید.

تصحیح نسبت خود با سخن معصومین

آری؛ می‌شود زحمت کشید، و نسبت به سخن معصوم و آیات قرآن به اطمینان رسید، چنانیں عقل و استعدادی در ما نهفته است، باید آن را به کار گیریم. هیچ راهی برای اعتقاد مطلق به قرآن جز خود قرآن نیست، اگر در یک سوره از قرآن به خوبی تدبیر نمایید یقین پیدا می‌کنید، که این کلمات، کلمات الهی است و از مقامی صادر شده که آن مقام، مقام خالق انسان و جهان است و جوانبی از ابعاد انسان را در نظر دارد که هرگز انسان‌ها به خودی خود نمی‌توانند متوجه آن جوانب بشوند. حالا که قلب به این مرحله رسید، آیا درست است آن عادت قبلی را داشته باشیم و بخواهیم در مقابل سخنان خدا چون و چرا کنیم؟ وقتی قلب‌مان موضوع را تصدیق می‌کند دیگر انصاف آن است که آن موضوع را به عنوان یک سرمایه سیر و سلوکی بگیریم و اجازه ندهیم «وَهُمْ» و «عَقْلٌ چون و چرا» میدان عمل‌مان را تحت تأثیر خود قرار دهند. این چون و چراها مربوط به سن نوجوانی است که هنوز انسان به مقام تصدیق دین و دیانت نرسیده است. این که پس از تصدیق سخن خدا و کلمات معصومین الله باز چون و چرا می‌کنیم، اسمش عادت‌ماندن در دوران نوجوانی است، این دیگر بد است. یعنی عادتی که در دورانی داشته‌ایم که هر چیزی را نقد می‌کردیم، این عادت را بیاوریم در

جایی که می‌توان با خودِ حقیقت روبرو شد. گفت:

تا به دریا سیر بعد از آنش مرکب
 تا لب دریا باید با اسب حرکتکرد،
 حالا یکی بگوید که من می‌خواهم روی سطح
 دریا را هم با اسب بروم، خوب؛ خفه
 می‌شود! اگر بخواهیم تا آخر عمر
 بگوییم این آیه راست می‌گوید یا نه،
 پس چه موقع وارد دینداری شویم و از
 برکات دینداری بهره بگیریم؟ باید عقل
 قد سی پریدا کنید تا رابطه شما با
 سخنان معصومین، رابطه پذیرش و انجام
 باشد. اگر دلیل روشن به تو گفت که
 این حرف‌ها از طرف معصوم است، دیگر
 عقل تبعیت از سخن معصوم را در خود
 رشد دهید. شما این عقل را دارید، تلاش
 کنید به کار بگیرید، نگذارید تا آخر
 عمر این عقل در حاشیه باشد. اگر هنوز
 هم در مقابل سخن معصوم چون و چرا
 کنید، دیگر این عقل، عقل کودکانه
 است، نباید انسان خود را فریب دهد و
 این روحیه را نشانه عقل مداری خود
 بداند، غافل از این‌که از عقل بزرگی
 خود را محروم کرده است. تو با عقل
 جستجوگر و چون و چرا، تلاش کن بفهمی
 این کلمات مربوط به امام معصوم است
 ولی وقتی مطمئن شدی گوینده اش معصوم
 است، دیگر آن عقل را کنار بگذار و
 عقل قدسی را بگیر که آن عقل به جای
 چون و چرا، آن کلمات را می‌بلعد. با
 پرورش عقل قدسی به مقامی میرسید که

وقتی سخنان معمصومین^۳ را می‌شنوید، دیگر مقاومت در مقابل دستورات آن‌ها برای توان معنی نمی‌دهد. اگر می‌بینید پیامبر خدا «صلی اللہ علیہ و آله و سلم» این‌همه تسليم حق است، چون آن‌همه عاقل است. فکری برای خود بکنید که وقتی با دستورات امامان رو به رو می‌شوید، چطور عمل کنید. هنر داشته باشید، حرف معمصوم را بپذیرید.

با این مقدمات که عرض شد، باید ابتدا نسبت خود را با جملات امام معمصوم اصلاح کنیم و با یک عقل هدایت‌پذیر با آن برخورد کنیم.

رزقی که به دنبال توست

عنایت داشتید که حضرت فرمودند: دو نوع رزق هست، یکنوع رزقی که تو به دنبال آن میدوی و برای تو مقدار نشده است و بدون آن‌که به آن محتاج باشی، حرص تو دنبال آن است و در عین این‌که در طلب آن هلاک می‌شوی هرگز به دست نمی‌آوری - چون اصلاً مال تو نیست- یک نوع رزق دیگر هم هست که خدا برایت مقدار کرده است و آن به دنبال تو است تا خودش را به تو برساند، و هیچ‌کس هم نمی‌تواند آن را از تو بگیرد.

خداآوند در قرآن می‌فرماید: «ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا لَدَيْهِ رِزْقٌ هَا»؛^۳ هیچ جنبنده‌ای نیست جز این‌که رزقش بر خدا واجب است. یعنی آن رزق حقیقی که خدا آوند برای جنبنده‌ها تقدیر کرده،

طوري است که خداوند برای خود واجب کرده است که آن را به موجودات برساند، پس آن رزق که خدا تقدیر کرده است تو را می‌جوید تا به تو برسد. البته اگر بخواهید از این آیه و روایات این طور نتیجه بگیرید که ما نباید هیچ تلاش بکنیم، خود رزق می‌آید، با حرف خدا و امامان معصوم ع بازی می‌کنید. آری؛ آن رزق مقدّر را کسی نمی‌تواند از تو بگیرد، تلاش اضافه هم آن را اضافه نمی‌کند، ولی این در صورتی است که تو با حالت معمولی عمل کنی. حضرت دارند با آدم حرف می‌زنند، می‌گویند: خودت را ذلیل رزقت نکن، نفرمودند اصلاً تحرک نداشته باش و برنامه ریزی نکن و از حالت یک انسان معمولی هم خارج شو.

تحلیل‌های غلط نسبت به فقر و ثروت

حضرت در ادامه نصیحت‌شان به امام حسن ؑ می‌فرمایند: «**ما أَقْبَحُ الْخُضُوعَ عِذْمَ الْحَاجَةِ**»؛ یعنی با این توصیف، چقدر زشت است در موقع نیاز، انسان خود را خوار کند. چون آن رزقی که بناست برای تو بباید که می‌آید و آن رزقی هم که برای تو مقدّر نشده که نمی‌آید، پس چرا خود را در مقابل اهل دنیا، خوار و ذلیل می‌کنی؟ با توجه به این‌که وقتی خودت را در مقابل صاحبان ثروت سبک و ذلیل می‌کنی، رزقت اضافه نمی‌شود، پس چه جای چنین کاری؟! پس از

آن که فرمودند: چه زشت است در موقع نیازمندی، انسان خود را ذلیل کند، می‌فرمایند: «وَالْجَفَا عِنْدَ الْغِنَا»؛ و چه زشت است ستمکاری به هنگام بینیازی! چون فکر کرده‌ای آنچه به تو رسیده است خودت به دست آورده‌ای، نمی‌فهمه‌ی که آنچه به عنوان رزق فعلًا در اختیار توست، خداوند این چنین مقدّر کرده است تا در این شرایط امتحان بدھی، فکر می‌کنی تو خودت به دست آورده‌ای و مال تو است.

ظلم و تکبیر در موقع ثروتمندی از آن جا ناشی می‌شود که انسان تصوّر کند خودش این ثروت‌ها را به دست آورده است و هر کاری دلش بخواهد می‌تواند با آن‌ها انجام دهد، ولی وقتی فهمید یک قاعده‌ای در عالم جاری است و طبق آن قاعده و سنت به او چنین ثروتی رسیده است، طور دیگری با ثروتش عمل می‌کند.

در جامعه در رابطه با ثروت دو نوع بینش باطل داریم: یکی فقیری که فکر می‌کند به نفعش بوده است که بیدشتر داشته باشد و دیگری ثروتمندی که فکر می‌کند دارایی‌اش برایش بزرگی و کمال است. برای اصلاح چنین افکار غلطی قرآن می‌فرماید: «فَأَمّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلِيَ رَبُّهُ»^۴ یعنی: وقتی پروردگار انسان، بخواهد او را امتحان کند، دو نوع برخورد با او دارد، «فَأَكْرَمَهُ وَ تَعَمَّلَ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمْنِ»؛ یا او با ثروت

محترم میدارد و او میگوید: پروردگارم مرا گرامی داشت «وَ أَمّا إِذَا مَا أَبْتَلَيْهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبّي أَهَانَنِ»؛ و یا او را با محدود کردن ثروت، امتحان میکند و او میگوید: پروردگارم مرا سبک شمرد. خداوند پس از طرح این دو بینش میفرماید: «كَلَّا!»؛ یعنی این چنین نیست! «بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتَيمَ وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَيِ طَعَامِ الْمِسْكِينِ»؛ بلکه شما با ثروتتان باید وسیله اکرام یتیمان و اطعام مسکینان را فراهم کنید و نکردید، با این تصور که فکر کرده اید خداوند شما را ثروتمند کرده چون میخواسته شما را بزرگ بدارد. این فرهنگ، فرهنگ غلطی است که فقر را نشانه خواری و غنا را نشانه بزرگی میداند. اگر میخواهید دریچه معارف اهلالبیت[ؑ] به روی قلبتان باز شود، باید از این نوع تحلیل‌های تاریک دنیایی فاصله بگیرید.

پنج غنیمت در زندگی

امام باقر♦ به جابر بن یزید جعفی نصیحت میکند که «یا جابر! اغتنم مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ حَمْسًا»؛ پنج چیز را در رابطه با مردم زمانه غنیمت شمار: «إِنْ حَضَرْتَ لَمْ تُعْرِفْ»؛ اگر در مجلد سی حاضر بودی و تو را نشناختند. «وَ إِنْ عَبْتَ لَمْ تُفْتَقِدْ»؛ و اگر از جلسه خارج شدی و به دنبالات نبودند. «وَ إِنْ شَهِدتَ لَمْ تُشَاوِرْ»؛ و اگر در جلسه بودی و از تو

ن ظر نخواستند. «وَ إِنْ قُلْتَ لَمْ يُقْبَلْ
قُولُكَ»؛ و اگر نظر دادی و نظرت را
 نپذیرفتند. «وَ إِنْ خَطَبْتَ لَمْ تُرَوَّجْ»؛^۵ و
 اگر خواستگاری کردی و جواب رد دادند.
 این پنج حالت را غنیمت بشمار، نه
 اینکه از آن‌ها ناراحت شوی، چون
 امام◆ می‌خواهند که ارزش‌های اهل دنیا
 برای ما ملکِ کمال و خواری قرار
 نگیرد. مگر تو در این دنیا نیامده‌ای
 که عبودیت خود را تقویت کنی، سراسر
 این دنیا امتحان است برای اظهار
 عبودیت. اگر گفتند: فلانی فقیر است،
 بگو: الحمد لله، ولی اگر ثروتمند بودی،
 باید بدنت بلرzed که در آن شرایط
 چطوری مسئولیتم را انجام دهم تا از
 امتحان الهی سرفراز خارج شوم و خلیلی
 در عبودیتم وارد نشود. امام◆ در قسمت
 پنجم نصیحت خود می‌فرماید: اگر
 خواستگاری کسی رفتی و دست رد به
 سینه ات زدند این را غنیمت بشمار، چون
 مصلحتی در آن است، سری پشت قضیه است.
 حالا ما آزاد و راحت می‌شویم از این
 تصورات که اگر ازدواج نکنیم مسائل
 جذسی‌مان چه می‌شود. آیا ارضای مسائل
 جذسی در زندگی اصل است و یا فرع؟
 می‌فرمایند وقتی تو وظیفه ات را انجام
 دادی و خواستگاری هم کردی ولی تو را
 رد کردند، به چیزی دسترسی پیدا می‌کنی
 که به نحو دیگری از مزاحمت مسائل

5 - تحف العقول، قسمت روایات امام باقر◆
 حدیث اول.

جذسيات راحت ميشوي و ميتواني به سير روحاني خود ادامه دهي. خود خداوند در قرآن فرمود: «وَلِيَسْتَعْفِفُ الظَّالِمُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛⁶ يعني آن هايي که امكان ازدواج برایشان نیست، عفت خود را نگهدارند تا خداوند به ن حوي آن ها را با فضل خود غني گرداند. خدا نوري به قلب تو مياندازد که ديگر اين مشکل را نداري. جوانی که برای خدا و برای حفظ عفت به خواستگاري ميرود، اگر او را بپذيرند، عفت حفظ مي شود، اگر نپذيرند باز خداوند به ن حوي گر عفت را حفظ مي کند. امام باقر♦ ميخواهند ما متوجه شويم قواعدي در اين عالم جاري است که محروميت هاي ن حوي، حقيقتاً محروم بيت نیست. لذا ميفرمایند: آنها را غنيمت به شمار. پس نمي شود گفت فقر ن شانه حقارت و ثروت نشانه بزرگي است. اشتباه از اين جاست که وقتی پروردگار ما، ما را امتحان مي کند، وقتی به ما نعمت ميد هد، مي گويم: «أَكَرَّمْنَا»؛ مرا گرامي داشت و وقتی ثروت ما را محدود مي کند، مي گويم: «أَهَانَنَا»؛ يعني به من بي محلی كرد و مرا سبك شمرد، ميفرماید: «كَلَّا!»؛ يعني اين چنین نیست، يعني اين بینش که غنا ن شانه شرافت، و فقر ن شانه خواري است، غلط است. اگر تو انتي دو آيه اول را به دو آيه بعد وصل كنيد، دل من را ضي

می‌شود، چون بعد از این دو آیه که عرض شد، خداوند جایگاه ثروتمندی در دنیا را تحدیل می‌کند و می‌فرماید: «**بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتَيمَ وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ**»؛ یعنی چون نگاهتان به ثروت و فقر غلط است. ثروت را در مسیر صحیح که عبارت باشد از تکریم یتیم و اطعام مسکین، مصرف نمی‌کنید، فرهنگ‌تان به دست آوردن ثروت سرگردان است. اگر ثروت در فرهنگ دینی وارد زندگی انسان‌ها شود، آن ثروت جهتدار است و در مسیر خاص قرار می‌گیرد و در نتیجه نه فرد ثروتمند فاسد می‌شود و نه جامعه، ولی اگر همان ثروت در فرهنگ غیر دینی، وارد جامعه شود آن ثروت، سرگردان می‌شود و شخص ثروتمند را به غرور و کبر می‌کشاند و جامعه را هم گرفتار تفاوت طبقاتی می‌کند.

جایگاه دارایی‌ها

حضرت امیر المؤمنین♦ باب گرانقدیری را نسبت به ثروت باز نمودند که می‌فرمایند: «**چه زشت است خواری در هنگام نیاز، و ظلم هنگام ثروت**» و سپس در یک جمله فوق العاده ن سورانی می‌فرمایند: «**إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ وَ إِنْ جَزِعْتَ عَلَيْ كُلَّ مَا لَمْ يَهْلِ إِلَيْكَ**»؛ ای پسرم! دنیا تو برای تو همان قدر است که قیامت را اصلاح کند و اگر به جهت آنچه از دست رفته

نگران و ناراحت هستی، پس نگران باش برای همه آنچه در دست نداری. حضرت می‌فرمایند: آن مقدار از ثروت دنیا از تو است که می‌توانی به کمک آن قیامت خود را اصلاح کنی، بقیه اش مال تو نیست و این قدرش هم برا یت حد می‌است.

محل است خدا کار لغو کند، چون حکیم است. اگر ما را خلق کند و رزق مناسب ما را برای ما خلق نکند، مسلم ما به نتیجه‌ای که با ید در راستای خلقت خود بررسیم، نمیرسیم. اگر خداوند ما را در این دنیا نگه دارد، کار لغو کرده است. پس حتماً ما را برای ابدیت خلق کرده است، پس با ید رزق منا سب اصلاح ابدیت ما را به ما برساند و لذا حتماً به ما رزق میدهد و حتماً هم به ما آن رزق مناسب ابدیت را میرساند. ثروتی که ما را از ابدیت باز کند، رزق ما نیست. خداوند آن رزقی که ما را به ابدیت بکشاند و قیامت ما را اصلاح بکند، حتماً به ما میرساند و حضرت می‌فرمایند: پس حرص و غصه ندارد، چون رزق حقيقی تو آنی است که قیامت تو را برای تو اصلاح کند و این رزق مطمئناً همواره نزد تو است، مواظب باش از این مسئله مهم غفلت نکنی.

خوب است این برهان را به قلب خود برسانید تا در زندگی محکم شوید، می‌گوییم: اگر خدا حکیم است، مسلم کار لغو نمی‌کند و اگر ما را برای این دنیا خلق کرده و با مرگ همه چیز تمام

می شود، پس کار لغو کرده است، در حالی که روشن شد کار لغو نمیکند، پس ما باید حتماً به ابديت و قيامت برسيم. به ابديت رسيدن ما توشه میخواهد، توشه معنوی به نام نبوّت و توشه مادی به نام رزق. پس حتماً رزقی که ما را به ابديت برساند، - اعم از رزق معنوی و رزق مادی - با ما خلق کرده است.

حالا مال تان را یعنی آن چه را که به واقع ثروت حقيقی شما است به شما بدهند یا آنچه را که ثروت حقيقی شما نيدست و ربطی به ابديت شما ندارد؟ مردم اکثراً ثروت غير حقيقی را میخواهند. مثلًاً اگر لباس براي آن است که اولًاً: وسيلة كرامت و عزّت من باشد، ثانیاً: مرا از گرما و سرما حفظ کند، این لباس در واقع ثروت حقيقی من است، اما اگر میخواهم بالباس توجه شما را به خودم جلب کنم، دیگر این رزق حقيقی من نيدست و نه تذها به وسيلة آن، ابديت خود را آباد نکرده ام، بل که ابديتم را خراب کرده ام.

حضرت علي ♦ ميفرمایند: پسرم! رزق تو همان اندازه اي است که زندگی دنیا ييات را طوري سر و سامان دهد که بتوانی به کمک آن ابديت را اصلاح کني، اگر دنبال بقيه اش رفتی، درست به دنبال ضد رزق خودت رفته اي و آنچه را هم ميتواندستي با رزق اوليهات در راستاي اصلاح قيامت خودت به دست آوري، تخریب کرده اي. شما عموماً مال مناسبی که

بتوانید لباس و مسکن و غذا برای خود تهیه کنید، دارید، بقیه اوقاتی را که صرف بیشتر کردن این مال میکنید باید صرف معرفت و عبادت خدا کنید، و سرمایه ارتباط با خداوند را در این دنیا به دست آورید، تا در قیامت کور محشور نشوید، چون کسی که در این دنیا قلب خدابین پیدا نکرد، در قیامت کور محشور میشود که آیه 124 سوره طه به آن اشاره میکند. پس پولی که بتوانی با آن یک زندگی ساده فراهم کنی و آن زندگی را بستر معرفت و عبادت حق قرار دهی، برایت مفید است، اما اگر پول زیادی برایت بیاید که دیگر به این خانه و این نوع غذا راضی نشوي و عملاً پولی باشد که فرصت عبادت را از تو بگیرد، در واقع پول اولیه‌ای که فرصت بود برای آبادانی قیامت، با پول اضافه از بین میرود. خلاصه اینکه رزق حقيقی شما، شما را نجات میدهد، ولی آنچه رزق حقيقی شما نیست، شما را از بین میبرد. کسی که عاقل است، همین که با ثروتی روبه رو شد، میاندیشد که آیا این رزق من است یا رزق بقیه است و باید از طریق من به آنها برسد، این‌همه بخشنده که در اهل‌البیت^ع میبینید، به جهت این است که آن‌ها ثروت‌ها را رزق خودشان نمی‌بینند.

اگر کسی خواست چیزی به شما ببخشد، اول باید مطمئن باشید که آیا او حق دارد آن را بخشد، یا اصلاً حق چنین بخششی را ندارد، و مال کس دیگری است

که در دست اوست، پس باید به صاحبش بد هد. چیزی که به واقع رزق ما است آن قدر راحت و روان می‌آید که انسان هیچ دغدغه‌ای نسبت به آن برایش پیش نمی‌آید، ولی چیزی که رزق‌مان نیست و از سر حرص می‌خواهیم به دست آوریم، نسبت به آن دوشکل داریم: اولًا؛ در عین این‌که به دست ما نمیرسد، بقیة زندگی‌مان را می‌خورد. ثانیاً؛ یک حرص شیطانی در قلب‌مان ایجاد می‌شود و آرا مش لازمی را که جهت عبادت نیاز داریم، از ما می‌گیرد.

حضرت ما را متوجه نمودند که از دنیا آنقدری مربوط به توست که به کمک آن قیامت خود را آباد کنی، و از این طریق خواستند نیاز‌های غیرضروری، ذهن و فکر ما را اشغال نکند و ما را گرفتار حرص ننماید. با این توصیفات مع‌لوم می‌شود چرا می‌فرمایند: «چقدر رشت است خواری در هنگام نیاز و ظلم و غرور در هنگام ثروتمندی». چون نه آن نیاز، نیاز حقیقی ماست و نه آن ثروت، ثروت حقیقی، چرا که آنچه نیاز حقیقی ماست خودش به ذنبال ما می‌آید، و آن ثروتی هم که وسیله آبادانی قیامت ما نیست، مربوط به ما نیست.

زشتی التماش فقیران و تکبر ثروتمندان

عده‌ای چون به خود مال ارزش داده‌اند خودشان را در مقابل ثروت و ثروتمندان

ذليل ميکنند، در حالی که بنا نیست ما با التماس به دیگران رزق خود را به دست آوریم. رزقی که با التماس به دست میآید یا به جهت این است که چیزی میخواهم که رزق نیست، یا گنا هانی انجام داده ام که رزق خود را از بین برده ام. کاسبی که با کمفروشی و گرانفروشی و بدخلقی، به مشتریها ظلم کرده و از این طریق رزق خود را از خود رانده است، حالا خدا اسیر التماش میکند، این چوب خداست! پیامبر خدا^۱ میفرمایند: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيُحِنْزَمُ إِلَرْزَقٍ بِاللَّذِي يُصِبُّهُ»^۲ یعنی انسان به جهت گناه از رزقی که بنا بود به او برسد، محروم میشود.

شیخی گفت: «هر کس در خانقاہ ما وارد شود، ناش دهید و از دینش سؤال نکنید، چون خدا چنین کرده است» خدا وجود انسانها را اراده کرده، چطور رزق آنها را اراده نکرده است. اگر خدا نمیخواست به انسان رزق دهد، میمیرا ندش و حالا که روح او را قبض نکرده، حتماً میخواهد به او رزق دهد، پس برای طلب رزق جای خواری و ذلت و التماس نیست. خیلی زشت است انسانی در مقابل انسان دیگر، برای طلب رزق التماس کند و این عمل یک نحوه توهین به خدا است و عملاً این آدم به خداوند سوءظن دارد و معتقد است خداوند بنده هایش را خلق میکند و رهایشان

مینماید. چه زشت است چنین حکمی را به خدا نسبت دادن، و نیز چه زشت است کسی فکر کند آن‌چه در اختیار دارد مال خودش است و متکبرانه جهت دادن مقداری از آن به مردم، اجازه دهد به او التماس کنند. در روایت داریم که حضرت ابا عبدالله◆ وقتی سائلی می‌آمد و تقاضای چیزی می‌کرد، حضرت در خانه را نیمه باز می‌کردند و از همان لای در به او آن‌چه داشتند می‌دادند، که مبادا سائل چشمش در چشم حضرت بیفتد و خجالت بکشد! و بعد هم می‌گفتند: ببخشید که کم است!

آری؛ **«ما أقْبَحُ الْخُفُوعَ عِذْمَ الْحاجَةِ وَالْجُفَا عِنْدَ الْغِنِيٍّ»**؛ چه زشت است التماس و خضوع موقع حاجت و چه زشت است تکبّر و جفا موقع ثروتمندی، هر دوی این‌ها بیماری است. این بیماری از این‌جا شروع می‌شود که فکر کنیم خدا رزقمان را نمیدهد. بیماری بیدینی جامعه را به معضل ذلتی فقیران و تکبّر ثروتمندان گرفتار کرده است. ما با بیدینی و غفلت از سنت‌های الهی، زندگی‌مان را که یا در شرایط رزق کم و یا در گشايش است، از بین برده‌ایم، حالا ما نده‌ایم چه کنیم. بسیاری از مشکلات از آتش حرص و قانع‌نبودن به رزق مقدر شده، نشأت می‌گیرد. با حرص بیشتر و تلاش‌های افراطی رزق بیدشتري به دست نمی‌آورند، ولی رزق حقیقی شان را که می‌توانست برای آن‌ها مفید باشد، ضایع می‌کنند. اگر از اول فقیران و ثروتمندان متوجه بودند که رزق

حقيقي شان به راحتی به دستشان می آید، فقط تکلیف خود را نسبت به جامعه انجام میدادند، ولذا این همه مشکلات به وجود نمی آمد.

عن أبي حَعْفَرٍ ◆: قَالَ لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا رِزْقًا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَعَرَفَنَاهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ أَخْرَ فَإِنْ هِيَ تَنَوَّلُ إِلَى شَيْئًا مِنْ الْحَرَامِ قَاصِهَا بِهِ مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا.⁸

يعني؛ هیچ کس نیست مگر این که خدا ای عز و جل برای او رزق حلالی در عین سلامت و عافیت، فرض کرده و در عرض هر رزق حلالی، از جهت دیگر، رزق حرامی را قرار داده، پس اگر آن شخص چیز حرامی را به دست آورد، از آن حرام برایش از رزق حلال کم می‌گذارد.

مانند میدانیم رزق مان از چه را هی می‌رسد، ولی میدانیم که در مقابل خداوند یک آدابی بر عهده ما هست که باشد دائم رابطه خود مان را با خدا حفظ کنیم، همچنانکه یک آدابی نسبت به خود داریم، و یک آدابی نسبت به خلق. عاقل باید از طریق رعایت این آداب در زندگی، بیشترین بهره را بگیرد. معلوم است که خدا ما را بی‌رزق نمی‌گذارد، حالا اگر ما از این زاویه نگاه کنیم که رزقی داریم که به دنبال ما می‌آید و برای ما مقدار شده است، آیا باز خود مان را در هیچ‌ستان خیال و وهم،

خسته می‌کنیم؟ وقتی متوجه شدیم رزق حقیقی ما به دنبال ما می‌آید، از این به بعد به دنبال وظیفه‌مان نسبت به خلق خدا هستیم و سعی در آسایش مردم داریم تا از این طریق جامعه را رشد دهیم، در این حالت است که می‌گوییم جامعه رشد کرده، چون شرایط تعالی معنوی در کنار رفاه اقتصادی برای افراد فراهم شده است. ولی آنچه در سیاست‌های فرهنگ غرب «توسعه» نامیده شده است، همان حرص ثروت‌اندوزی است و لذا گفته می‌شود توسعه انسان را عجول می‌کند، چون در توسعه، «حرص» عامل حرکت است. فرق سیاست‌های خلیفه دوم و امیرالمؤمنین علی♦ در کشورداری در همین بود که خلیفه دوم دنبال توسعه بود و علی♦ دنبال رشد و تعالی جامعه بود. حضرت علی♦ در زمان خلافت خود جامعه را طوری تربیت کردند که در عین آسایش اقتصادی، به عبودیت و آبادانی قیامت بپردازند، ولی لشکر خلیفه دوم تا فلات تبت آمد و از یک طرف تا شمال آفریقا و طرف دیگر تا کوه‌های پیرنه و از آن طرف تا جنوب روسیه، و انگیزه اصلی این لشکرکشی‌ها به دست‌آوردن غنائم بود، و نتیجه اش ملتی شد که از نظر معنوی در پایین‌ترین درجه قرار داشتند.

پس؛ از این فراز فوق‌العاده مهم در این خطبه به سادگی رد نشوید که غفلت از آن، مصیبت‌های بزرگی را در زندگی

انسان پديد مي آورد، إن شاء الله بحث را در جلسات بعدی دنبال مي کنیم.

سخن خود را با اين حديث پيامبر خدا^{اَخ} ختم مي کنیم که مي فرمایند: «أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ، فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْأَمْرِ قَادِيرٍ»^۹ يعني؛ با عزت نفس به دنبال حوائج و نياز هاي خود برويد، چرا که امور زندگيان بر اساس مقدرات الـ هي جريان دارد و با خوار و زبون کردن خود، بيش از آنچه مقدر شما است به شما نمي رسد.

«والسلام عليكم و رحمة الله و برحماته»

جايگاه اعتماد به سخنان
ائمه معصومین در رزق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وَاعْلَمْ يَا بُنَيْ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانْ: رِزْقُ
تَطْلُبُكُ وَ رِزْقُ يَطْلُبُكُ)
(فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ)

ای فرزندم ! بدان که رزق، دو رزق
است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و
رزقی که آن به دنبال تو است، که این
رزق نوع دوم طوری است که اگر هم به
سوی آن نروی، به سوی تو می آید.

سطحي‌نگري؛ آفت دوری از اهل‌البيت

۳۳

مقدمتاً نظر عزيزان بايد متوجه اين
نکته باشد که روش اهل‌البيت^{هم} حکمت و
تدبر و تعمق است، تا انسان‌ها از طريق
حکمت و تدبر در سخنان آن بزرگان، در
زندگی دنيايش به عالم بالا دست یابند.
از طرفی روش مخالفان اهل‌البيت^{هم}
سطحي‌نگري، هردم خوش‌بودن و به ظاهر
دین و دن‌يا دلب‌ستن است، و اين دو
انديشه همیشه در طول تاريخ بوده و
هست. همواره کاخ‌هاي سبز و تبلیغات
معاویه وار برای مهمن جلوه دادن اين
تجملات بوده و هست. عمدت آن است که از
طريق هدايت امامان معصوم^{هم} متوجه

باشیم در زندگی معاویه وار نجات نیست، بلکه دل سپردن به زرق و برق زود گذر دنیا است. نجات آن است که انسان، حکمت عمیق و بی سر و صدای موجود در فرهنگ اهل‌البیت پیامبر ﷺ را از دست ندهد. دشمنان اهل‌البیت ﷺ سعی داشتند مردم، سطحی و سطحی‌نگر بمانند تا آن‌ها را بازی‌چه برنامه‌های خود شان قرار دهند، و اهل‌البیت ﷺ سعی داشتند مردم، عمیق و متفکر و متدين شوند تا آن‌ها هدایت گردند. در اردوگاه معاویه مردم، بازیچه و سطحی‌نگراند و در پایگاه منور علی◆ مردم، متفکر و هدایت شده‌اند. معاویه همواره با سطحی‌نگری رو نق بازار خود را داده من◆ می‌زند ولی مردم با نزدیکشدن به علی◆ به زندگی واقعی که باید داشته باشند مشغول می‌شوند. امیر المؤمنین علی◆ در دنیا برای خود ڈکان و بازاری نمی‌خواهد تا طالب مشتری‌های سطحی باشد.

در همان زمان که حضرت علی◆ خلیفة مسلمین بود و معاویه هم غاصبانه حکومت شام را در اختیار گرفته بود و با علی◆ مبارزه می‌کرد، یک نفر کوفی به جهت کاری از کوفه به شام سفر کرده بود، یکی از اهالی شام که شتر ماذه اش را گم کرده بود، آمد و یقظه این مسافر اهل کوفه را گرفت که آقا! ناقه‌ای که من گم کرده‌ام همین شتری است که تو سوار شده‌ای - در حالی که شتر این مرد

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 53 رزق

مسافر جمل بود و نه ناقه - دعوا به معاویه کشید، مرد شامي چند نفر شاهد برای صحت گفتارش نزد معاویه آورد و همه شهادت دادند شتری که این مسافر اهل کوفه سوار شده، همان ناقه‌ای است که مربوط به این فرد شامي است. معاویه که به خوبی فرق جمل و ناقه را میداند، قضاوت را به نفع شخص شامي به پایان می‌برد. هر چه مسافر اهل کوفه اصرار کرد، آقا! این شتر من جمل است و این آقا می‌گوید شتر من ماده بوده است، شاهدان همه شهادت دادند که ناقه مرد شامي همین شتر مرد کوفي است، معاویه پس از آن‌که افراد رفتند، مرد کوفي را خواست و پول شترش را پرداخت کرد و از طریق مرد کوفي به امير المؤمنین علی♦ پیغام داد که با گروهی به جنگ تو می‌آیم که فرق بین ناقه و جمل را نمیدانند!

اگر عنایت کنید متوجه می‌شوید که هم معاویه میداند مقصد نورانی حضرت علی♦ با شعور مردم باید همراه باشد و هم امير المؤمنين علی♦ میدانند که مردم سطحی سبک، هیچ وقت پیام آن حضرت را نمی‌فهمند. هم حضرت♦ و هم معاویه میدانند که با مردم سطحی، بازار معاویه گرم است. معاویه یک کاخ سبز ساخت که هیچ، اگر صد کاخ سبز هم می‌ساخت، مردم جا هل بدون هیچ اعتراضی، عظمت حاکم را به همین کاخ های سبز میدانستند و میدانند و لذا اسراف

بیتالمال را یک هنر برای حاکم
می شمارند. مردم سطحی هیچ وقت حکمت
علی♦ را نمی فهمند.

اگر امروز بناست جامعه ما از فرهنگ
امیرالمؤمنین♦ برخوردار باشد، ابتدا
باید افراد متفکر داشته باشیم. مردمی
که با افکار سطحی و حسی، به زندگی
روز مرد دنیایی گرفتار باشند و همه
همت خود را طلب رزق بدانند، هرگز حرف
حضرت علی♦ را نخواهند فهمید. وقتی
بناست فرهنگ اهلالبیت[ؑ] در جامعه
شکوفا شود، لااقل اگر انسانها حکیم
نیستند باید به دنبال حکمت باشند.
با ید سطح تفکر انسانها رشد کند تا
پذیرای حکمت اهلالبیت[ؑ] شوند. و این
تكلیفی است بر من و شما، تا طوری
زندگی کنیم که در زندگی، سطحی نشویم
و گرنده حکمت علوی را در روابط
اجتماعیمان نخواهیم یافت.

آذگاه که حکمت اهلالبیت تذها میشود

اگر روزمرگی ها زندگی من و شما را
برباید؛ اگر تجمل، مدرک و پول و
دنیا، مقصد ما شود، حکمت علوی با همه
برکاتی که دارد، تذها خواهد ماند،
کار به جایی میرسد که آدمها
ابتدا یترین طریق اصول تفکر خود را
هم از دست خواهند داد و به راحتی
با زیچه تبلیغات کفر جهانی خواهند شد.
خطري که جامعه ما را تهدید میکند این

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق 55

است که حرف‌های ساده و سطحی، انسان‌ها را به وجود بیاورد و مردم با حرف‌های عمیق و متین اهل‌البیت[ؑ] بیگانه شوند. اگر به مردم سطحی بگویید خاکسترها فلان آتش‌شان 4000 کیلومتر به اطراف پاشیده شده است، به راحتی می‌فهمند و می‌توانند آن حادثه را تجزیه و تحلیل کنند. ولی اگر بگویید حضرت امیرالمؤمنین♦ می‌فرمایند: «رزقی هست که تو به ذنبال آن می‌گردی، و رزقی هست که آن به ذنبال تو می‌گردد». می‌بینید نمی‌توانند این نکته را تجزیه و تحلیل کنند. خبر اولی برایش حیرت‌آور و قابل پذیرش است، ولی استعداد درک حقیقت دو می‌را که امام معصوم می‌فرماید، از دست داده است. سیاستمداران استراتژیست آمریکایی می‌گویند: در کشور آمریکا نمی‌خواهد گفتن حرف‌های مهم را ممنوع کنید، سطح فکر مردم را پایین بیاورید که از حرف‌های مهم خسته شوند. در واقع دشمنان ما حرف‌شان این است که چرا بیاییم پیامبران را نفي کنیم تا مردم حساس شوند، کاری می‌کنیم که مردم از آن‌ها خسته شوند و از برنامه‌های سطحی و سریال‌های پوچ خوششان بیاید. حرف‌شان این است که نمی‌خواهد قرآن و نهج‌البلاغه را ممنوع کنید، مردم را با تجمّلات و مُد لباس و این خطی‌بودن و آن خطی‌شدن و برنامه سفره‌های رنگین، سطحی کنید، و زندگی آن‌ها را در همین‌ها

خلاصه نمایید؛ دیگر خود شان میرسند به اینکه اهل‌البیت می‌خواهیم چه کار؟
 تولد امام الموحدین♦ عده‌ای را به حیرت آورد که چگونه دیوار کعبه باز شد و مادر حضرت در داخل خانه خدا، وضع حمل نمود. حالا اگر مردم اهل تفکر باشند، حیرت بزرگترشان خود همین نهج‌البلاغه است، نهج‌البلاغه‌ای که ابن‌ابی‌الحید می‌گوید: خطبة «غراء» - خطبه 83 - آن را بیش از 1000 بار خواندم و هر وقت که می‌خواندم از عظمت آن دگرگون می‌شدم. نهج‌البلاغه‌ای که آقای جرج‌جرداد مسیحی در موردش می‌گوید: «سخنی است مادون سخن خالق و مافوق سخن مخلوق». ملتی که سطحي شد، اصلاً امام‌الموحدین♦ را نمی‌فهمد. برای او بیش از آنکه نهج‌البلاغه علی♦ مهم باشد، باز شدن دیوار کعبه هنگام تولد حضرت مهم است. در حالی که برای شیعه واقعی باید قلب علی♦ مهم‌ترین مقصد زندگی باشد، قلبی که اینچنین به سوی آسمان باز شده و از طریق آن، این سخنان را ارائه میدهد. مگر این سخنان عادی است! تماماً حجت بالغه الهی است برای بشر، به نظر بندۀ دیوار کعبه برای تولد علی♦ باز شد تا آیندگان بدانند در آن حال انسان بزرگی متولد شد تا در آینده دامن او را بگیرند و هدایت شوند. یعنی زندگی علی♦ از ابتدا تا انتهای سراسر ظهور حقایق غیبی است و مسلم هر چه این زندگی

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه مucchomien در 57 رزق

جلووتر بیاید حقایق برتری را
مینمایاند.

باید آنچه شما را به سطھینگری
میکشاند و برای تان مشغولیات دن یا ی
درست میکند، بشناسید و از آنها فاصله
بگیرید. نهج البلاغه و قرآن برای
انسان، حجت الهی است تا به کمک آنها
نجات پیدا کند. نهج البلاغه یعنی علی♦
و علی♦ یعنی چراغ هدایت به سوی حق.¹
پس به سخنان آن حضرت باید به عنوان
رمز و راز حیات نگاه کرد. اگر کسی
بیعلی♦ شد، بیهدایت میشود.

اگر امام معصوم مسئول هدایت مردم
است، و اگر او به عنوان یک حکیم بزرگ
از حقایقی سخن میگوید که انسان عادی
در عین اینکه به آنها نیاز دارد، به
خودی خود آنها را نمییابد، ولی نجات
او در عملکردن به این حقایق است، و
اگر انسان به آنها نزد یک نشود، به
ظلمت میافتد، با توجه به این مقدمات
به سخنان حضرت نظر میکنیم. این
حرفها، حرفهایی نیست که اگر نفهمید و
نگیرید، باز هم بتوانید زندگی کنید.
مردم با جداشدن از سخنان معصومین

1 - پیامبر ﷺ در مورد حضرت میفرمایند: «علیٰ
مع الحق و الحق منع علیٰ، یَذُورُ مَعْهُ حِدْثُ دَار، وَ لَئِنْ
يَقْتَرِقا حَتَّى يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْف» یعنی؛ علی با حق و
حق با علی است، هر کجا او باشد حق به آن میگراید،
واز هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر به من باز
گردند (تاریخ بغداد ج 14 ص 321-323- مجمع الزوائد ج 7
ص 236، نقل از ترجمه الغدیر ج 5 ص 296).

در مرگ رسمی قرار دارند، ولی اسمش را زندگی گذاشته‌اند.

پس راه صحیح این است که با تعمّق و تدبّر در سخنان امام الموحدین◆ به فرزندشان، به آن سخنان دل بسپاریم که نکات بسیار مهمی را مطرح می‌کنند تا از رمز و راز زندگی محروم نمانیم.

رزق هر کس به وقتی می‌رسد

حضرت می‌فرمایند: «وَاعْلَمْ يَا بُذَئِي! أَنَّ
الرِّزْقَ الرِّزْقَانَ: رِزْقُ طَلْبِكُ وَ رِزْقُ
يَطْلُبُكُ؟»؛ ای فرزندم بدان که رزق دو نوع است؛ رزقی که تو به ذنبال آن هستی، و رزقی که آن به ذنبال تو است. در رزق اولی که تو به ذنبال آن میدوی، هلاکت خودت را در آن می‌یابی، چون هر چه بیشتر به ذنبال آن بگردی، کمتر به آن دست می‌یابی و عملاً حاصل کار تو پوچ خواهد بود. ولی رزق دومی آنچنان است که تا تو را نیابد، تو را رها نمی‌کند. تو را همواره ذنبال می‌کند، چون آن رزق را خدا برای تو مقدّر کرده است. به طوری که رسول خدا¹ در همین راستا می‌فرمایند: «لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ»² یعنی؛ اگر فرزند آدم از رزقش که برای او

² - نهج الفصاحه گرد آورنده و ترجمه آقای ابولقاسم پاینده، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، حدیث شماره 2300 و مستدرک الوسائل ج 13، ص 31

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه مucchomien در 59 رزق

مقدّر شده فرار کند، آن طور که از مرگ فرار میکنند، آن رزق به او میرسد، همان طور که مرگ به او میرسد. و نیز از امام صادق♦ داریم که:

«لَوْ كَانَ الْعَبْدُ فِي جُحْرٍ لَأَتَاهُ رِزْقُهُ فَأَجْمِلُوا فِي الظَّلَّي». ^۳ یعنی؛ اگر بندۀ ای در سوراخی باشد رزق او به او خواهد رسید، پس در طلب آن حریص نباشید.

ربشة بسیاری از کاری‌های غلط ما در نفهمیدن این نکته است. اگر در هنگام نیاز، زبون می‌شویم و التماس می‌کنیم و اگر چون ثروتمند شویم، مغرور می‌گردیم و جفا و ظلم به فقرا را پیشه می‌سازیم، همه و همه به جهت نفهمیدن جایگاه این دو رزق است، در حالی که رزق تو مشخص است و کسی هم نمی‌تواند آن را از تو برباید. لذا حضرت در ادامه فرمودند: چه زشت است خواری، هنگام نیاز و جفا، هنگام غنا. پس ما در این دنیا وظیفه ای داریم که با ید از آن غفلت نکنیم، رزق ما هم از قبل تأمین شده است و می‌گردد تا ما را پیدا کند، البته اگر انسان کارهای غلط انجام دهد، رزقش را خراب می‌کند که راه درست کردن رزق، تصحیح رفتار و عقاید است. کسی که در هر کاری اهل اصرار بیش از حد است نشان میدهد به مسیر الهی امور معتقد نیست و می‌خواهد با میل خودش کارها را شکل دهد که

مسلم موفق نخواهد شد، ولی انرژی خود را بی خود مصرف کرده و عمر خود را بر باد داده است.

امتحان در امتحان است ای پسر

اگر بفهمیم رزقی به ذنبال ماست و ما را می‌یابد، پس دیگر در هنگام نیاز جا ندارد خود را خوار کنیم. حتی وقتی سعی می‌کنیم مدرک بالاتر بگیریم باشد قصد ما این باشد که زمینه خدمت بیشتر را برای خود فراهم کنیم، ولی اگر برای به دست آوردن رزق بیشتر، امیدمان به مدرک بود، حتماً ناکام می‌شویم. مگر تا حالا دیپلم شما به شما رزق داد که حالا امید دارید فوق‌لیسانس شما به شما رزق بدهد؟ امام من و شما به ما گفته است رزقمان تأمین است، حالا وظیفه است لیسانس داشته باشی، یا فوق‌لیسانس آن موضوع دیگری است.

اگر تهدید اهل دنیا را برای تنگ‌کردن رزقمان بپذیریم نسبت به این حرف امام معصوم غافل هستیم، واقعاً نهایت دانایی و شعور است اگر متوجه باشیم هیچ‌کس نمی‌تواند رزقی که خداوند برای ما مقرر فرموده است، از دست ما بر باید.

پیامبر خدا می‌فرمایند: «لا تَسْتَبْطُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَبْدُ لِيَمُوتَ حَتَّى يَبْلُغَهُ آخِرُ رِزْقٍ هُوَ لَهُ، فَإِنَّهُمْ لَا يَأْمُلُونَ وَاللهُ أَعْلَمُ وَاللهُ أَعْلَمُ

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 61
رزق

تَرْكُ الْحَرَامِ؛^۴ یعنی رسیدن رزق به خود را گند مپندازید، ممکن نیست بندۀ خدا بمیرد مگر این‌که آخرین قسمت از رزقی که برایش مقدار شده به او برسد، پس تقوای پیشه کنید و در طلب رزق بسندۀ کنید در به دست آوردن حلال و ترك حرام.

همین‌طور که ملاحظه می‌کنید؛ ممکن است فکر کنیم رزق ما نرسیده و بعد تصوّر کنیم کسی می‌تواند رزق ما را تنگ کند، حضرت می‌فرمایند: این‌طور نیست، آری! ترك وظیفه و یا انجام گناه باعث تنگی رزق می‌شود که این هم مربوط به خودمان است. عمدۀ آن است که نگران نقش بقیه در تنگکردن رزق خودمان نباشیم. پس ما دو وظیفه داریم: یکی؛ خوار نکردن خود هذگام نیاز، و دیگری؛ ستم‌نکردن به دیگران هنگام بینیازی، و بدانیم چنان‌چه ثروت داریم و به مستحق آن ندهیم، بد امتحان داده‌ایم، و اگر نداریم و التماس کنیم هم بد امتحان داده‌ایم.

آری؛ رزقتان ممکن است به این باشد که مثلاً از طریق کسب و کار مشخصی به دست شما برسد، مثل کاسب و معلم، من و شما می‌رویم به طرف کاری که برایمان فراهم شده، تا خداوند رزقمان را بدهد و میدانیم رزاق خدادست و او چنین مقدار کرده است که رزق ما از این طریق به دست ما برسد. در اینجا معلمی و

مخازه داری، و سیله است، ولی رزاق خدا است، منتها چنین مقدّر فرموده که رزق ما از این طریق بررسد. اما اگر ابزارها مقصد شد، خدا از مقصد بودن می‌افتد و در واقع رزاق واقعی را گم می‌کنیم، در این حالت است که انواع انجراف‌ها اعم از گناه و خواری و ظلم در زندگی وارد می‌شود.

نداشت‌ها بسیار است، از داشتن‌ها استفاده کن

اگر نظرتان باشد حضرت در یک جمله فوق العاده اساسی جایگاه رزق را در زندگی تعیین کردند تا زندگی ما بازیچه رزق ما نشود، بلکه رزق و سیله و ابزار کار اصلی ما قرار گیرد، فرمودند:

«إِنَّ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ مَا أَصْلَحْتُ بِهِ
مَذْوَاكَ وَ إِنْ جَزَعْتُ عَلَيْيِ ما تَفَلَّثُ مِنْ
يَمِينِكَ فَاجْرَأْ عَلَيْيِ كُلَّ مَا لَمْ يَصْلُ
إِلَيْكَ»؛ از دنیا آنقدر ش مال توست که به ک هک آن قیامت را که جای گاه اصلی توست، اصلاح کنی و اگر نسبت به آنچه از دست داده ای، نگران هستی، پس باید نگران باشی نسبت به آنچه هنوز به دست نیاورده ای.

ملاحظه می‌کنید که حضرت می‌خواهند ما را متوجه آن رزقی بگزند که فعلًا در دست داریم و ما را نسبت به دو حالت و همی گذشته و آینده، آزاد نمایند؛ نسبت به آنچه از دست داده ایم و نسبت به آنچه به دست نیاورده ایم، و ذهن ما

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 63
رزق

را نسبت به هر دوی آن‌ها آزاد کنند تا
بتوانیم به وظیفة اصلی خود بپردازیم
و متوجه با شیم آن‌چه در دست داریم
برای آباد کردن قیامت کافی است.

لازم است تحت تأثیر مکتب‌های غیردینی
که افق زندگی را تیره و تار می‌کنند،
قرار نگیرید. بعد از رنسانس یک سلسله
افکار وحشی و انحرافی وارد نظام فکری
جهان شد. پیامبران همواره به بشر
گوشزد کرده بودند، رزق دست خدا است و
بشریت هم بر اساس سخن انبیاء زندگی و
فرهنگ و تمدن خود را شکل داده بود،
عده‌ای به بهانه پیشرفت و تسلط هر چه
بیشتر بر طبیعت، آمدند و حرفه‌ای
پیامبران و اولیاء خدا را ضایع
کردند، گفتند: این‌که آخوندها و
کشیش‌ها می‌گویند رزق دست خداست،
می‌خواهند ما تلاش نکنیم تا
سرمايه‌دارها همه ثروتها را برای
خود شان ت‌صاحب کنند. و با این تحلیل
غلط در ذهن افراد جامعه، حرص را به
بشریت القاء نمودند، به‌طوری که دیگر
افراد جامعه و حتی متدینین جرأت
نکردند بگویند رزق دست خدا است. آری؛
اگر عده‌ای از دین سوء استفاده می‌کنند
و تنبیلی و بی‌مسئلیتی خود را با این
جمله که «رزق از اول مقدّر شده و ما
نبا ید دن بال فعال یت با شیم» توجیه
می‌کنند، نبا ید با عث شود که دین و
شعارهای دین را نادیده بگیریم، با ید
جلو سوء استفاده این افراد را از

سخنان انبیاء و اولیاء، بگیریم.⁵ ولی آیا با جو ساختن روی سخنان دینی، وضع بهتر شد؟! امروز با حرصی که مردم را فرآگرفته، همه زندگی‌ها دارد نابود می‌شود، اگر تا دیروز عده قلیلی گرفتار حرص دنیاگی بودند، امروز اکثر مردم گرفتار آن شده‌اند و با این حرص‌های افراطی هرگز چاره کارشان به دست نیامد. اگر ما به سخنان پیامبران خدا اعتماد کنیم، در راستای انجام وظیفه‌ای که خداوند به دوش ما گذارده، نسبت به چپاول ثروتمندان نیز وظیفه خود را انجام میدهیم و حق مستضعفان را از گلوی ثروتمندان در می‌آوریم. همان امامی که می‌گوید رزق دست خدا است، می‌گوید: «ما رَأَيْتُ نِعْمَةً

◆ 5 - امام حسین برای جلوگیری از این‌گونه سوء استفاده‌ها می‌فرمایند: «لِرِجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جَهَادُ الْغَالِبِيْ وَ لَا تَتَكَبَّلْ عَلَيِ الْقَدَرِ إِنَّكَالَ مُسْتَسْلِمٌ فَيَأْتِي أَبْتِغَاءُ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ وَ إِلَجْمَالَ فِي الْطَّلَبِيْ مِنْ الْعُفَّةِ وَ لَيْسَ الْعُفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَ لَا الْحِرْمَةُ بِيَحْالِبِ فَضْلًا وَ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ الْأَجْلُ مَحْتَوْمٌ وَ اسْتِعْمَالُ الْجِرْمِ جَالِبُ الْمَاثِمِ». امام حسین◆ به مردی فرمود: ای فرد! در طلب رزق نه آنچنان تلاش کن که همه تلاش تو طلب رزق باشد، و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دستبسته تسليم شوی، چرا که طلب رزق، سنت است و حریم نبودن، از عفت، و عفت و رزیدن در طلب رزق موجب نمی‌شود که رزق از تو منع شود و نه این که حرص موجب شود که اضافه‌تر به دست آید. رزق تقسیم شده است و اجل هرکسی حتی ا است و حرص‌زدن در رزق زمینه ایجاد گناه است. (مستدرک الوسائل، ج 13، ص 35).

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 65
رزق

مَوْفُورَةُ إِلَّا وَإِلَيْهَا حَقُّ مُضَيَّعٍ»⁶؛
يعني ندیدم ثروت انباشته ای را، مگر
اینکه در کنار آن، حقی ضایع شده
باشد. یعنی اگر کوخي هست کاخی در
کنار آن سر برافراشته.

ما برای اینکه در زندگی و در مقابل
مسئلی که با آن روبرو هستیم تحلیل
داشته باشیم، نیازمند یک شاخص معصوم
هستیم تا جای گاه رزق خود را درست
بررسی کنیم و ببینیم چقدر باید نگران
رزق خود باشیم. بدون تحلیل صحیح نسبت
به رزق، آن هم تحلیلی که از طریق
انسان های بخطا یعنی معصومین به ما
رسیده باشد، همواره سرگردان خواهیم
بود. به عنوان مثال؛ وقتی در بیابان
بر هوتی هستیم که هیچ شاخصی در آن جا
نیست، یعنی چیزی نیست که دوری و
نزدیکی مان را با توجه به آن مشخص
کنیم، باید بگردیم یک شاخص پیدا کنیم
تا موقعیتمان از دستمان نرود. در
برهوت دنیا و در بیابان پر از فکرهاي
گوناگون در مورد رزق، بهترین راه اين
است که حرف امام معصوم ♦ را بگيريد و
بقيه افکار و اعمال را با آن ارزياي
کنيد، تا همه عمر مان در نگرانی از
رزق تمام نشود. اين حرف را نگذاري
در زندگیتان زمین بماند، كه
ميفرمایند: رزق اصلی شما برایتان
ميآيد. آري ممکن است در آن رابطه

6 - تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری «رحة‌الله‌علیہ»،
ج 5، ص 46.

سؤال‌ها و اشکال‌هایی برایتان پیش آید، با مبنا قرار دادن سخن امام، آن سؤال‌ها را حل کنید، نه این که اگر سؤال برایتان پیش آمد حرف امام را رها کنید. اگر در حال حاضر که چند ساعت از شب گذشته است، کسی بگوید هم اکنون شب است و دیگری اشکال کند اگر شب است، چرا من شما را می‌بینم؟! آیا درست است که طرف بگوید: ببخشید پس روز است؟! یا باید اشکال را جواب بدهید و بگویید علت این‌که مرا می‌بینی این است که چراغ روشن است. در مورد حرف امام معصوم هم موضوع همین طور است، مگر می‌شود با اندک اشکالی که در مورد رزق آن‌طور که امام مطرح می‌کنند، برایمان پیش می‌آید، از حرف امام معصوم ♦ عقبنشینی کرد، اگر در ابتدای امر که امثال بنده با سخن امام معصوم رو به رو شدم، تجزیه و تحلیل با آن حرف منطبق نبود، منطقی است که تجزیه و تحلیل خود را - که عموماً به وهمیات آغشته است - عوض کنم، بعد با تبعیت از سخن امام، به خوبی می‌فهمم که مبانی من اشکال دارد که غلط تجزیه و تحلیل می‌کنم. بسیاری مواقع در نتیجه‌گیری عجله می‌کنیم. امام خمینی «رحمه‌الله علیه» چون مبانی و سنن الهی را می‌شناختند، در اوج قدرت‌نمایی صدام، فرمودند: صدام رفتني است، و همان هم شد. در مورد رزق قاعده همان است که امام معصوم فرمودند، هر چند در ابتداممکن است ظاهر قضیه چیز دیگری را نشان دهد.

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق

هر چه در آینه پیر، در خشت بیش
جريان های دنیاگرای امروز، جو خاصی
را دا من میزند، که آقا! آخوندها
مخالف پیشرفت و توسعه هستند و
میگویند که رزق خودش میآید و شما هیچ
کاری نکنید. این جریان ها هر چه
میخواهند بگویند، خود شان را بیدچاره
میکنند، این توصیه ای را که امام
میفرمایند، برای آن است که حرص نزنی،
و عمرت را فقط صرف دنیا نکنی و دنیا
را آنچنان تنگ نپندازی که فکر کنی
تمام عمرت را باید صرف کنی که فقط
نان و مسکنی به دست آوری، بعد هم
بمیری و از کار مهم تری که خداوند بر
عهده ات گذارده غافل بمانی. پیامبر
خدالله در همین رابطه میفرمایند:
«أَغْنِيَ الذَّاسِ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْبِ أَسِيرًا»^۷
يعني؛ بیفیازترین مردم کسی است که
اسیر و گرفتار حرص نباشد.

از آن جایی که فرهنگ غرب نسبت به
رزق، غلط فکر کرد مردم اروپا را
این قدر نسبت به دنیا حریص کرد. حالا
مردم ما که میخواهند به کمک سخنان
امام معصوم مقابلاً اروپایی ها زندگی
کنند، آیا به نظر شما باید زندگی و
طرز تفکر شبيه زندگی غرب را تغيير
بدهند یا حرف امام معصوم ♦ را؟ وقتی
امام ♦ میفرماید: آن قدری از دنیا مال
توست که بتوانی به کمک آن آبادانی

آخرت را سبب شوی، پس معلوم می‌شود باید خیلی راه و روش خودمان را در زندگی عوض کنیم تا به سیره امامان زندگی کنیم و دعایمان که تقاضا می‌کنیم: «**أَللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَهَاتِي مَهَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلَ مُحَمَّدٍ**»؛ برایمان محقق شود. پیامبر خدا^۸ می‌فرمایند: «**لَوْ أَنَّكُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى حَقَّ تَوَكِّلِهِ لَرَزْقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الظَّيْرَ، تَغْدُو خَمَاصًا وَتَرْوُحْ بَطَانًا**»^۹ یعنی اگر شما آن طور که باید و شاید بر خدا توکل کنید، رزق شما به شما میرسد همان‌طور که رزق پرنده به آن میرسد، صبح گرسنه از لانه خارج می‌شود و شب سیر بر می‌گردد.

گاهی ثروت‌های شما فرصت‌های تعالی و انس با خدا را از شما می‌گیرد. رسول خدا^۹ در این رابطه می‌فرمایند: «**مَا قَلَّ وَكَفِي خَيْرُ مِمَّا كَثُرَ وَالْأَلْهَيِ**»؛^{۱۰} یعنی؛ اندکی از رزق که تو را کفايت کند، از زیادی ثروت که تو را به بطالت آورد، بهتر است. حرص برای شما چیز‌هایی از اموال دنیا پیش می‌آورد که مزاحم شماست. در طرف مقابل هم در دعا می‌خوانیم: «**خَدَايَا! فَقِيرَمْ نَكَنْ**» این دعا به معنای این است که خداها! طوری نکن که اسیر رزق بشوم. پس باید از سخن امام معصوم استفاده کنیم و

8 - نهج الفصاحة ابوالقاسم پایینده، حدیث شماره 2310

9 - نهج الفصاحة، حدیث شماره 2704

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 69
رزق

نگذاریم زندگی تماماً تحت تأثیر رزقمان
باشد و بدانیم مسئله رزق ظرائفی دارد
که میتوان از طریق سخنان امام معصوم
متوجه آن ظرائف شد.

رهنمودی بزرگ و چاره‌ساز

◆ امام صادق ◆ از قول امیرالمؤمنین ◆
در کتاب کافی می‌فرماید:
**«اَعْلَمُ وَا عَلْدُمَا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ
لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنْ اشْتَدَ جَهْدُهُ وَ غُظْمَتْ
حِيلَتُهُ وَ كَثُرَتْ مُكَابَدَتُهُ أَنْ يَسْبِقَ مَا سُمِّيَ
لَهُ فِي الْذِكْرِ الْحَكِيمَ وَ لَمْ يَحُلْ مِنْ
الْعَبْدِ فِي ضَغْفِهِ وَ قِدْلَةِ حِيلَتِهِ أَنْ يَنْدُغَ
مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الْذِكْرِ الْحَكِيمِ أَيْهَا
النَّاسُ أَنَّهُ لَنْ يَزَادَ أَمْرُؤُ نَقِيرًا بِحِدْقَهِ
وَ لَمْ يَنْتَقِصْ أَمْرُؤُ نَقِيرًا لِحُمْقَهِ فَالْعَالَمُ
لِهَذَا الْعَامِلِ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي
مَنْفَعَتِهِ وَ الْعَالَمُ لِهَذَا التَّارِكِ لَهُ أَعْظَمُ
النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضَرِّتِهِ وَ رُبَّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ
مُسْتَدْرَجٌ بِالْأَحْسَانِ إِلَيْهِ وَ رُبَّ مَغْرُورٍ فِي
النَّاسِ مَصْنُوعٌ لَهُ فَائِقٌ أَيْهَا السَّاعِي مِنْ
سَعْيَكَ وَ قَصْرٌ مِنْ عَجَلَتِكَ وَ انْتِبَهْ مِنْ سِنَةٍ
عَفَلَتِكَ وَ تَفَكَّرْ فِيمَا جَاءَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ۖ».¹⁰**

«یقین بدانید که بند هر چه سخت
کوشش کند و چاره‌اندیشی‌های بزرگ و
نقشه‌های فراوان به کار برده خدا
چنین قراری نگذاشته که وي از آنچه
در «ذکر حکیم» برایش مقدار شده،
پیشی گیرد.»

«ذکر حکیم» آن علم الـهـی است که بر اساس آن، خداوند به فکر بندگانش بوده و برای هرکس رزق خاص مربوط به آن شخص را تعیین فرموده است، برای همین هم تکلیف هر روزه ما را برای ما تعیین کرده اند، می‌فرمایند: 8 ساعت کار، 8 ساعت عبادت، 8 ساعت استراحت. هر که بیش از این برای طلب رزق تلاش نکند، خودش را خسته کرده و از عبادات و مطالعاتش مــحروم شده است. حالا که امام♦ این جملات را می‌فرمایند، آیا درست است بگویید آقا شما دستان توی خرج نیست؟! امام♦ می‌خواهند ما گرفتار خرج کردن های بیجا نشویم. مردم چوب حرص و غلط بودن برنامه های شان را می‌خورند و بعد خدا را متهم می‌کنند که به فکر رزق ما نبوده، در حالی که نجات‌مان بــه را هنمایی هــای امیر المؤمنین♦ است. در ادامــة آن حدیث می‌فرماید:

«ای مردم! هرگز کسی را بر اثر هوشی که دارد پــشیزی افزون ندهند و احــدی را به خاطر حــماقتــش کم ندهند. پــس هرکس این را بــداند و بــدان عمل کند از هــمه مردم آــسودهــتر بــوده و سود بــرد، ولی کسی که این را بــداند و عمل نکند گرفتاری و ضرر او بــیش از هــمه مردم است. چه بــسا شخصی که نعمت فراوان به او داده اند ولی هــمین احسانی که به او شده باعث در هــم کوــبــیدــن اوست و چه بــسا مردمی که در بــین مردم فــرــیــبــ خــورــدــهــاــندــ، ولی در

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق

عین حال کارشان هم درست شده است. پس ای مرد کوشای! در کوشش خود پرهیزکار باش، و از عجله خود کم کن و از خواب غفلت خود بیدار شو و در آنچه که از طرف خدا بر پیغمبر[ؐ] نازل شده فکر کن.

میفرمایند: «أَحَدِي رَا بِهِ خَاطِرَ سَادَّةِي أَشْ كَمْ نَدْهَنَدْ»؛ یعنی نه افراد زرنگ بیشتر از رزقی که برایشان مقدار شده نصیبشان میشود و نه افراد ساده، کمتر از آنچه برایشان مقدر شده بهره میبرند، شما اگر در محله‌ها بگردید، تعدادی زمین بایر و خانه خالی میبینید، این‌ها حاصل زد و بندهای بیجای انسان‌های زرنگ است، صاحبان این خانه‌ها متوجه نبودند که تلاش بیش از حد و از سر حرص و عدم قناعت، برای آن‌ها آتش به بار میآورد، این آقا آنچه که باید داشته باشد دارد، بقیده‌اش آتشی است که وبال گردن او خواهد شد، در همین رابطه از رسول‌خدائ[ؐ] داریم که میفرمایند: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدْرِ حَدَّيِ الْعَجْزِ وَ الْكَيْسِ»^{۱۱} یعنی؛ هر چیزی اندازه‌گیری و مقدار شده، حتی تیزهوشی و سادگی و عدم زرنگی. عمدۀ آن است که هرکس در هر آنچه قرار داده شده است، وظیفه‌اش را خوب انجام دهد. آری تیزهوشی و زرنگی از قبل تعیین شده است ولی این‌که انسان در زرنگی بندگی کند یا عصیان، این را به عهده خودش

گذارده‌اند. پس وقتی سادگی از قبّل مشخص شده است، رزق مربوط به این حالت هم از قبّل مشخص شده و این طور نیست که به خاطر سادگی، رزق کمتری به انسان تعلق بگیرد. لذاست که حضرت می‌فرمایند: «پس هر کس این را بداند و بدان عمل کند از همه آسوده‌تر بوده و سود برد» چون در این حالت نه حرص دارد که مضطرب شود و نه فرصت‌های عبادت را از بین برده است.

به همین جهت می‌فرمایند: «از همه مردم آسوده‌تر بوده و سود برد» پس عزیزان! چشم حرصتان را بکنید تا ببینید چقدر این حرف‌ها کارساز است و چقدر بسیاراند انسان‌هایی که با غفلت از این کلمات، زندگی خود را در سختی‌های طاقت‌فرسا می‌گذرانند و به دنبال آسودگی‌ای هستند که هرگز به دست نمی‌آورند. بعد می‌فرمایند: «کسی که این را بداند و عمل نکند، گرفتاری و ضرر او بیش از همه مردم است»؛ چون راه و روش بسیار پرارزشی را زیر پا گذارده و گوهر پر قیمتی را به دور اندادخته است، آیا این ضرر بزرگی نیست؟ انسان‌های جدا شده از چنین فرهنگی، حریص‌اند و اسم آن را تلاش و زرنگی می‌گذارند. این‌ها فراموش کرده‌اند که رسول خدا فرمود: ای فرزند آدم! «هر روز رزق تو میرسد و باز تو نگران هستی، و هر روز از عمر تو می‌رود و

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق

خوشحالی میکنی؟»¹² دارایی ثروت غیر از تأمین رزق است، همانطور که فقر غیر از گرسنگی است. خداوند بندهاش را بدون رزق نمیپسندد، هر چند ممکن است بنا به مصلحتی به ظاهر او را فقیر نماید. رسول خدا^{آخ} میفرمایند: «ما زویت^{الذی} عَنْ أَحَدٍ إِلَّا كَانَتْ خَيْرًا لَّهُ»؛¹³ یعنی دنیا از کسی گرفته نشد مگر آنکه خیر وی در آن باشد. پس آن قسمت از دنیا را از او میگیرند که به نفع او نبوده است.

دارایی‌ها تکلیف‌آور و مسئولیتزا است، اشتباه از آن جا ناشی می‌شود که عده‌ای دارایی‌ها را رزق خود می‌گیرند و در نتیجه وظیفه شان را نسبت به ثروت‌ها انجام نمیدهند. فقر هم امتحان است، هر چند ممکن است بعضی‌ها به دست ما فقیر شوند، در این حالت فقر برای آن‌ها امتحان و عمل ما هم برای‌های عامل عقوبت می‌شود.

حضرت در ادامه میفرمایند:

«چه بسا شخصی که نعمت فراوان به او داده‌اند ولی همین احسانی که به او شده باعث در هم کوبیدن اوست، و چه بسا مردمی که در بین مردم فریب‌خورده ولی در عین حال کارشان هم درست شده است.»

چنان‌چه دقیقت بفرمایید، حتی در مورد کسانی که ما فکر می‌کنیم چون زود فریب

12 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 2082.

13 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 2642.

میخورند پس رزقشان را آدم‌های زرنگ از دستشان بیرون میکشند، حضرت میفرمایند: این طور نیست که فرد فریب خورده، اموراتش مختل شود و آنچه رزق حقیقی او است، از دستش برود - هر چند عقوبت شخص فریبد‌هنده سرجایش محفوظ است- پس آنچه مربوط به شرایط بندگی ما است، خداوند آن را به ما میرساند، آنچه هم که برای پُر زدادن است، ما نمیتوانیم طلبکار خدا شویم، مثلًاً بگوییم خدا! چرا فلان مدل لباس را به من ندادی تا حواس ما در نهاد پرت نشود. همیشه ما خودمان را گرفتار نیازهای کاذب میکنیم، بعد به خدا میگوییم که چرا نیازهای کاذب‌مان را فراهم نمیکنی. نیازهای کاذب آنچنان نیست که خدا به عهده گرفته تا برآورده کند. این نیازها را ما خود مان برای خود مان درست کرده‌ایم.

در آخر این روایت میفرمایند:

«ای انسان کوشای! در کوشش خود پرهیزگار باش و از عجله خود کم کن و از خواب غفلت بیدار شو و در آنچه که از طرف خدا بر پیامبر نازل شده فکر کن!^{۱۴}»

ای علی! آیا می‌شود روزی بشر چشم به معرفت حکیمانه تو باز شود و بفهمد که چقدر در اشتباه است. فرمودند: در کوشش خود پرهیزگار باش، یعنی تلاش‌های ذنیابی، تو را به بی‌تقوایی نکشاند،

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق

از طریق کار و فعالیتی که به عهده ات گذارده اند تقوا به دست آور. بعد فرمودند: از عجلة خود کم کن، چون انسان در عجله، سر به سلامت نمی برد و از آن نتیجه طبیعی هم که می تواند از طریق کار و تلاش به دست آورد، محروم می شود، چون در عجله حرص حاکم است و نه بصیرت. می فرمایند: ای آدم ها! شما در این دنیا آمده اید که در قرآن تدبیر کنید، «در آنچه از طرف خدا بر پیامبر نازل شده فکر کن» انسان با غفلت از تدبیر در قرآن، تمام حواس و فکر و ذکرش این است که سود دنیایی از دستش نرود، حالا خدا از دستش رفت که رفت!! امام♦ می فرماید: یك چیز را گذاشته اند که تو خوب در موردهش فکر کنی و بیشتر فکر و ذکرت تدبیر در آن باشد و آن قرآن است، نیاز های زندگی با اندک تلاش و کم ترین فکر، خودش بر طرف می شود. می فرماید: تمام فرصت دنیا را لگدمال طلب رزقت نکن و تمام تمرکز و فکرت را در معاملات دنیایی از بین مبار. قرآن در سوره نمل شرح حال کافرانی را که منکر قیامت اند، این طور بیان می کند: «بشرکین، علم خود را تا آخرین جزئش در باره غیر قیامت مصرف کردند و دیگر چیزی نمانده تا به کمک آن، امر آخرت را دریابند»¹⁵، حالا حضرت می فرمایند: از خواب غفلت بیدار شو و در آنچه از طرف خدا بر پیامبر خدا مل

نازل شده فکر کن، حتی اگر ثروت زیادی به تو دادند بین چقدرش رزق تو است و چقدرش رزق تو نیست. مال و ثروت برای امتحان است و رزق برای بندگی.

چیزی را تضمین کرده و چیزی را بر عهده تو گذارده اند

ای مردم! بعضی مردند، ولی مالی را که باید به بقیه میدادند و حق بقیه بود، ندادند و حالا در تنگنای قبر، گرفتار آن هستند. حضرت علی♦ در خطبه 114 تذکر خوبی دارند، می‌فرمایند: «**قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أَمْرِزْتُمْ بِالْعَمَلِ**»؛ یعنی؛ خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کردار و اعمال خدا پسند امر کرده است. کاری به عهده خود گرفته و کاری را به عهده شما گذاشته، آنچه خود به عهده گرفته، تأمین رزق شماست و آنچه به عهده شما گذارده، آبادانی قیامتتان است. فرمایش لقمان حکیم در این مورد بسیار کارساز است که می‌فرماید: «ای پسرم! کاری را خدا به عهده خود گرفته و کاری را بر عهده مردم گذاشته است، آنچه را خود به عهده گرفته، همان تأمین رزق مخلوقات است، ولی مردم هم در تأمین آن تلاش می‌کنند و کاری را که به عهده مردم گذارده، آبادانی قیامت‌شان است، ولی مردم آن را به عهده خدا گذارده اند.» چنان‌چه ملاحظه می‌کنید حضرت لقمان می‌خواهند یکی از غفلت‌های بشر را به

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در رزق

فرزند شان م تذکر شوند که چگونه از آن چه بر عهده دارد غافل است و از آن چه نباید نگران باشد، سخت نگران است. حضرت علی♦ در خطبه 114 پس از آن که فرمودند: خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کردار و اعمال خدا پسند امر کرده است، ادامه میدهند: «فَلَا يَكُونُنَّ الْمُفْضِلُونَ لَكُمْ طَلِيلٌ أَوْ لَيْ يَكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلٌ» يعني؛ نباید روزی تضمین شده، مهمتر از کاری باشد که بر عهده شما گذارده شده و بر شما واجب گشته است، و در نتیجه آن چه باید انجام دهید پیش شما سبک شود و آن چه که نباید انجام دهید، تمام فکر شما را بگیرد. در واقع حرف حضرت این است که؛ ای آدم‌ها! بر شما واجب شده است که قیامتتاتان را آباد کنید و فرصتها را از دست ندهید، اگر قیامت را فراموش کنید، زندگیتان چون کار کردن مردم در جامعه امروزی می‌شود که نمیدانند رزق در دست خداست و برای آن‌ها تضمین شده است و لذا حریص می‌شوند و چون حریص شوند، همدیگر را ضایع می‌کنند.

اگر کاری برای وظیفه بود، نشاط اعتماد به تأمین رزق تو سط خداوند همراه با صفائ انسانی، جامعه را به بهشت تبدیل می‌کند. و انسان‌ها در چنین شرایطی گویا در همین دنیا در یک حالت روحانی بهشتگونه به سر می‌برند. پیامبر خدا «صلی الله علیہ و آله و سلم» در راستای پذیرفتن آنچه از طرف خدا می‌رسد و چشم‌پوشی از آنچه در

دست مردم است، می‌فرمایند: «لَأَنْ يَلْيَسْ أَحْدُكُمْ ثُوْبًا مِنْ رَقَاعِ شَتَّىٰ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَاخُلُّ مِنْ عَيْرِهِ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ»¹⁶; یعنی اگر هر کدام از شما لباس‌های وصله‌دار بپوشد، آن هم وصله‌های فراوان، برایش بهتر است از این که چیزی را به دست آورد که از او نیست. چون آن لباس وصله‌دار مال توست و لذا نزد توست، برای این‌که بندگی کنی و به بهشت وصل شوی و کافی است، ولی آرزوی داشتن آنچه در نزد تو نیست همین حالاً زندگی را برایت جهنم می‌کند و رقات‌ها و کینه‌ها بین تو و بقیه به وجود می‌آورد، غافل از این‌که انسان‌ها در یوم الحساب به اندازه‌ای که از امکانات دنیا یی بهره‌مندند با یید حساب پس بدھند، به طوری که رسول خدا¹⁷ می‌فرمایند: «ذُو الدَّرْهَمِينَ أَشَدُ حِسَابًا مِنْ ذِي الدُّرْهَمِ وَ ذُو الدِّينَارِ»¹⁷ یعنی؛ صاحب دو درهم حسابش از صاحب یک درهم سختر است و نیز صاحب دو دینار حسابش از صاحب یک دینار سختر است.

زیبایی‌های کفاف

با چنین بصرتی است که انسان‌های بزرگ خود شان به دنبال دنیا ی بیشتر نمیرفتند، چون متوجه بودند به همان اندازه که دنیا ی آن‌ها وسیع شد کار

16 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 2214.

17 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 1627.

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 79 رزق

آن ها در ابديت مشكل مي گردد¹⁸ و لذا است که زيباترين رزق را، «**کفاف**» مي دانستند. کفاف يعني آن اندازه اي که نه گرفتار فقر باشيم، و از آن طريق فكر و ذهن ما مشغول باشد و نه گرفتار ثروت باشيم و از آن طرف، فكر و ذهن ما مشغول ثروتهمان باشد. لذا است که رسول خدا¹⁹ مي فرمایند: خوشبختري ماردم کسی است که متعدقاتش کم باشد، و از نمازش بهره کامل ببرد و «**کان رزقُه کَفَا فَصَبَرَ عَلَيْهِ حَتَّى يَلْقَيَ اللَّهَ**»²⁰ يعني؛ رزقش در حد «**کفاف**» باشد و بر همان رزق شکiba است تا خدا را ملاقات کند. به همین جهت رسول خدا²¹ به عنوان يك مژده مي فرمایند: «... وَ مَنْ عَمِلَ لِأَخْرَتِهِ كَفَاءَ اللَّهُ دُنْيَاهُ»²² يعني؛ هرکس براي آخرت خود تلاش کند، خداوند دنيا اي او را در حد کفاف تامين مي کند. چنین انساني درست آن چيزی را طلب مي کند که خداوند برایش فراهم کرده است. لذا رسول خدا²³ مي فرمایند: «**لَا أَشْتَرِي شَيْئًا لِيَسْ عِنْدِي ثَمَنٌ**»²⁴ يعني؛ من آن چيزی را که پولش را ندارم، خريداري نمي کنم. چون چنین انساني «**کفاف**» را در زندگي

18 - رسول خدا¹⁹ مي فرمایند: مؤمنان فقير را بشارت دهيد به آسودگي آن ها در روز قيامت، قبل از ثروتمندان، به اندازه پانصد سال، به طوري که آن فقرا در آن حال در بهشتاند و اغنياء در حال حساب پس دادن (نهج الفصاحه، حدیث شماره 2369).

19 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 371.

20 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 3051.

21 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 2427.

برای خود پذیرفته است. رسول خدا^{۲۱} در وصف چنین انسان‌هایی می‌فرمایند: «طوبی لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا»²² یعنی؛ چه خوش است وضع آن کسی که در عین اعتقادات اسلامی، زندگی‌اش در حد کفاف باشد، و نه در حد تجمل و ریخت و پاش. ممکن است در عرف مردم معمولی چنین افرادی فقیر محسوب شوند، ولی در نظام الهي اینان مورد احترام‌اند. به طوری که رسول خدا^{۲۳} در مورد همین نوع فقر است که می‌فرمایند: «أَلْقَرُّ شَيْئٌ عِنْدَ النَّاسِ وَ زَيْنُ عِنْدِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»²⁴ یعنی؛ فقر در نزد مردم رشت است و در روز قیامت در نزد خدا زیبایی و زینت است. چون چنین فردی توانسته است حرص خود را در دنیا نسبت به زوائد دنیا کنترل کند. پیامبر^{۲۵} می‌فرمایند: «هیچ ثروتمندی در روز قیامت نیست مگر این‌که آرزو می‌کند ای کاش در دنیا فقط قوت خود را داشت».

آری؛ هیچ اشکال ندارد که انسان برای اصلاح زندگی خود تلاش کند و در راستای چنین هدفی از وسائل دنیا استفاده کند. عمدۀ آن است که اولاً: متوجه باشد جایگاه رزق در زندگی کجاست. ثانیاً: خودش به دنبال ثروتمند شدن نباشد، ولی به دنبال اصلاح زندگی برای هر چه بهتر انجام دادن بزندگی

22 - نهج الفصاحة، حدیث شماره 1909.

23 - نهج الفصاحة، حدیث شماره 2064

24 - نهج الفصاحة، حدیث شماره 2673

جایگاه اعتماد به سخنان ائمه معصومین در 81 رزق

باشد. پیامبر خدا^{۲۵} می‌فرمایند: «مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ أَنْ يُصْلِحَ مَعِيشَتَهُ وَ لَيْسَ مِنْ حُبَّ الدُّنْيَا طَلَبٌ مَا يُصْلِحُكَ»^{۲۵} یعنی؛ از اندی شمندی فرد این که بتواند زندگی خود را اصلاح نماید و تلاش برای اصلاح زندگی، حب دنیا محسوب نمی‌شود. به هر حال ملاحظه می‌فرمایید که در مورد رزق، نکات دقیقی مطرح است که اگر به آن توجه شود دارای بصرتی فوق العاده خواهید شد که امید است در جلسات آینده زوایایی از مسئله روشن گردد.

خداؤند ما را شامل این قسمت از دعای کمیل قرار دهد که عرضه بداریم:

«وَ تَجْعَلْنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًّا»

«السلام عليكم و رحمة الله و برحماته»

رُزقِ فرد ای نیامده

بسم الله الرحمن الرحيم

(وَاعْلَمْ يَا بُنَيْ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانْ: رِزْقُ
تَطْلُبُكُ وَ رِزْقُ يَطْلُبُكُ)
(فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ)

ای فرزندم! بدان که رزق، دو رزق است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است، که این رزق نوع دوم، طوری است که اگر هم به سوی آن نروی، به سوی تو می آید.

جایگاه رزق در زندگی

بعد از طرح نکته فوق حضرت فرمودند: یک سلسه موضع‌گیری‌ها از آن جهت که انسان متوجه این قاعده نیست، با عذر عملکرد های بد و در نتیجه آبرو ریزی برای انسان می‌شود. سپس فرمودند: باید دنیا را و سیله اصلاح امور آخرت خود قرار دهی و رزق حقیقی تو آن است که و سیله آبادانی آخرت قرار بگیرد. اینجاست که احساس می‌شود باشد با موضوع و جایگاه رزق در زندگی بیدشتر آشنا شد.

بندهای که راهی کوی دوست است، اگر از بندهای اسارت آزاد شود، دلدادگی

با حق برایش آسان است. اساساً در مسیر سیر و سلوک مجموعه‌ای از افکار و اعمال و گرایش‌هایی هست که نمی‌گذارند سالک، سالک واقعی باشد و به سوی مقصد حقیقی سیر کند. اگر افکار ما صحیح باشد و گرایش‌های ما متعادل گردد و اعمال ما درست شود، به خودی خود روح و قلب ما با حق مراوده خواهد داشت. پس باید روشن شود، چه کنیم که افکار و اعمال و گرایش‌های ما مانع سیر و سلوک ما نشود؟

امام علی◆ در دستوراتی که به فرزندشان میدهند در واقع میخواهند از آن طریق بندهای توقف در دنیا و افکار محرومیت از حق، را در ما از بین ببرند. یکی از بندهای بسیار محکم که انسان را در دنیا متوقف می‌کند و از بهره‌ای که باید در زندگی ببرد، باز میدارد، گرفتار شدن در رزق است و مسلم خداوندی که ما را برای بندگی خلق کرده - و از طرفی گرفتار رزق‌شدن ما را از بندگی خدا باز میدارد - بنا ندارد ما را در زندگی دنیا گرفتار رزقمان کند.

امام علی◆ می‌فرمایند: چه بخواهی و چه نخواهی خدا رزق تو را تأمین کرده است و آن رزق به دنبال توسط تا تو را بیابد و خود را به تو برساند، پس به جای این‌که همه زندگی را برای طلب رزق خود قرار دهی، سیر بندگی را مُدَنْظر داشته باش. می‌فرمایند: «رِزْقُكَ يَطْلُبُكَ

فَأَرْجُنْ نَفْسَكَ مِنْ طَلْبِهِ^۱ یعنی؛ روزی تو، تو را طلب میکند، خود را نسبت به طلب آن در زحمت مینداز.

شما به این نکته عنایت کنید که خود خداوند متعال میفرماید: من شما را برای بندگی روی زمین آفریده ام، در حالی که اگر دنیا را خدا طوری خلق کرده باشد که ما اسیر رزقمان باشیم، پس عملاً به بندگی خدا نمیرسیم و لذا با ید رزق ما را از قبیل تأمین کرده باشد تا ما دغدغه رزق نداشته باشیم و به همین جهت اولیاء دین دائماً ما را متذکر این نکته میکنند که؛ با حرص بیدشتر، رزق بیدشتر نصیب شما نمیشود، ولی فرصت بندگی خود را از بین میبرید. پیامبر خدا^۲ میفرمایند:

«...إِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجُرُّهُ حِرْصٌ حَرِيصٌ وَ لَا يَضْرِفُهُ كِراهَةُ كَارِهٍ»^۲ یعنی؛ رزق را حرص حریصان افزون نکند و تذفر و ممانعت افراد، نقصانش ندهد. البته اگر انسان مؤمن وظیفه اش را نسبت به افراد جامعه درست انجام بد هد و در این رابطه از رزقی که برایش پیش میآید استفاده کند، این را نمیگویند گرفتار رزق شدن. این همان بندگی است که در کنار آن رزق مورد نیاز به راحتی میرسد. به عنوان معلم مان درس دی‌نی خدمت حضرت امام خمینی(ره)^۳ رفته بودیم، فرمودند:

«شما معلم مان برای خدا درس بدھید،

1 - غرر الحكم، حدیث شماره 5411.

2 - نهج الفصاحه، قسمتی از حدیث شماره 921.

حقوقitan را هم بگیرید». اگر ما برای خدا درس بدھیم، بالآخره یا آموژش و پرورش به ما حقوق میدهد یا از طریق دیگر رزق ما میرسد. شما به من بگویید مگر جز این است که پیغمبران، به صرف عبودیت کار میکردند و هیچ کدام هم بی‌رزق نبودند؟ آری؛ گاهی رزق‌شان تنگ می‌شد و گاهی وسیع. که آن بحثی دیگر است و إن شاء الله بعداً به آن میپردازیم.

وظیفة انسان بندگی است

پیامبران در مقام عبودیتِ محض بوده‌اند. کنار این عبودیت، هر وقت پیش می‌آمد کار هم می‌کردند. اگر می‌بینید امیر المؤمنین♦ نخلستان درست می‌کردند، این نخلستان‌ها را برای کمک به انسان‌ها احداث می‌نمودند، ولی می‌بینید که هیچ وقت هم دغدغه رزق نداشتند. خداوندی که می‌فرماید شما را برای بندگی آفریدم و اگر گرفتار رزق شویم از بندگی باز می‌مانیم، پس حتماً دنیاپیش را طوری نیافریده است که ما گرفتار رزق شویم، چون خداوند حکیم است و کار لغو نمی‌کند و تکلیفی که از طاقت بنده بیرون باشد، از حکیم صادر نمی‌شود. یعنی هیچ وقت حکیم پای مرغ‌ها را نمی‌بندد و به آن‌ها بگوید بروید لانه! اگر گرفتار رزق دنیا شدن لازمه زندگی دنیا باشد و در نتیجه به جهت این گرفتاری نتوانیم به بندگی بپردازیم و آن وقت از طرفی فرموده است

ما شما را برای بندگی خلق کردیم، پس چه موقع بندگی کنیم؟ پس معلوم می‌شود دنیا را طوری آفریده است که با اندک فعالیت، رزق حقیقی ما میرسد و نباید نگران رزق خود باشیم و از وظيفة اصلی خودمان، که همان بندگی خدا است، غافل گردیم.

همچنان‌که در جلسه قبل عرض شد، حضرت در خطبه 114 می‌فرماید: خداوند رزق را تکفیل کرده و به عهده گرفته، ولی عمل برای آبادانی قیامت را به عهده شما گذاشته است. فهم این مسئله یکی از اسرار عرفانی است. چیز‌هایی در زندگی هست که برای درک آن خیلی شعور می‌خواهد: یکی مسئله مرگ است که چگونه انسان آن را بفهمد و جایگاه آن را در حیات دنیایی بشناسد. دیگری سر رزق در عالم است. امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرماید: اگر کسی این مسئله را بفهمد، از همه مشکلاتش رها می‌شود. البته به شرطی که از این موضوع سوءاستفاده نکند و تنبلی کند. کسی که بفهمد رزقش را خدا تکفیل کرده است، زندگی‌اش یک پارچه عبودیت و تلاش و نشاط می‌شود، نه تنها یک گوشه نمی‌نشیند که خداوند خودش رزق را بر ساند، بلکه تلاش‌هایش در افقی فوق زندگی دنیایی انجام می‌شود. مگر تو آمده‌ای در این دنیا رزق بخوری که در عین تأمین رزق یک گوشه نشسته‌ای و انتظار داری خودش رزقت را بر ساند، فراموش کرده‌ای آمده‌ای تا عبودیت

انسانی داشته باشی و در راه تحقق عبودیت باید همچون انبیاء و اولیای الهی عمل کرد، با سوءاستفاده از این سخن، عملاً اگر کسی گوشنهشینی کند، از آدمیت گوشگیری کرده است.

استغفار، عامل ریزش رزق

حضرت امیرالمؤمنین♦ میفرمایند: «قد جعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِلِّذْرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَةِ الْخَلْقِ»^۳ یعنی؛ خداوند استغفار را سبب پیوسته داشتن رزق بر رزق خواران و موجب رحمت بر آفریدگان قرار داده است.

حضرت در این فراز از خطبه میخواهند این نکته را متذکر شوند که یکی از عوامل تنگشدن رزق، گرایش‌های منفی انسان و افتادن در دام گناهان است. ما در پیروی از تمدن غرب، بدون فرار از گناه و با غفلت از استغفار، به دنبال رفاه و زرق و برق دنیا رفتیم، در نتیجه رزق‌مان تنگ شد، و به خوبی شخص است، ریشه تذکی رزق در زمان معاصر، برگشت از خدا و رجوع به دنیا است. ابزاری بعد از ابزاری ساختیم که با تسلط بیشتر بر طبیعت، رزق خود را وسیع کنیم، ولی همین ابزارها به خاطر غفلت از رزاق و امیدواری به ابزارها، چنان رزق را تنگ کرد که میبینیم امروز انسان‌ها با این‌همه تلاش، بیشتر از دیروز گرفتار رزق خود هستند، در

حالی که در تکنولوژی و ساختن ابزارها برای زندگی بهتر، بیشتر از قبل پیشرفت کرده‌اند. به گفته یکی از دانشمندان در نقد ابزارهای تکنولوژی «ما شین حساب برای راحت حساب کردن، اجاق گاز برای راحت غذا پختن، بخاری برای راحت گرم شدن و، این‌ها همه ثابت می‌کنند ما ناراحتیم و به دنبال راحتی هستیم که هنوز نیافته‌ایم».

مردم عادی آمریکا گفته بودند: 18 ساعت کار می‌کنیم تا دو و عده غذا بخوریم. امیرالمؤمنین♦ در این فراز می‌فرمایند: رزقتان را با دوری از گناهان و استغفار از آن‌ها برگردانید، ای بشریت! اگر رزقی از دستان رفته است، به اعمال معصیت‌آلودتان ن‌گاه کنید و علت را در آن اعمال بجویید.

صدقه، عامل نزدیکی رزق

حضرت در کلمات قصار نهج البلاغه می‌فرمایند: «إِسْتَنْذُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»⁴ رزق خود را با صدقه فرود آورید. یعنی می‌توانید کاری بکنید که رزق برای‌تان سخت و دیرد سترس نباشد، بلکه به راحتی در دستان شما قرار گیرد و آن از طریق صدقه دادن ممکن می‌شود. انسان‌ها عموماً فکر می‌کنند با بخل و نگهداشتن مالی که در اختیار

دارند، مال و رزق خود را حفظ می‌کنند، ولی امام ♦ قاعدة دیگری را پیشنهاد می‌کنند و می‌فرمایند: از طریق صدقه دادن شرایطی در نظام عالم فراهم می‌شود که رزقت را آسان به دست می‌آوری، چون بـ خل، انسان را مادی و ذـ یایی می‌کند و راهـ های معنوی ایـ جاد رزق را بر روی او میـ بندد و با صدقه دادن، عوامل معنوی موجب میـ شوند که رزق آسانتر به دست آید، همچنان که با گناه، عموماً رزق از دسترس انسانـ ها دور میـ شود. رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيُخْرِمُ الرِّزْقَ بِالذُّنُوبِ يُصِيبُهُ...»⁵ یعنی؛ انسان با گناهـی که انجام میـ دهد از رزقـ شـ محروم میـ گردد. البته ظاهرـ اـ به معنـ اـی این نـیـ است کـه ما اـز اـصل رـزـقـ خـودـ مـحـرـومـ مـیـ شـوـیـمـ، بلـکـهـ بـهـ اـینـ معـنـ اـ استـ کـهـ ماـ گـرفـتـارـ رـزـقـ خـودـ مـیـ شـوـیـمـ، وـ تـهـامـ عمرـمـانـ صـرـفـ تـأـمـینـ رـزـقـ دـنـیـایـیـ مـیـ شـوـدـ. بـناـ برـ فـرـمـایـشـ اـمامـ مـعـصـومـ، اـگـرـ اـزـ رـزـقـ دـنـیـاـ يـكـ لـقـمـهـ هـنـوزـ بـرـایـ اـنـسـانـ مـانـدـ، عـمـرـشـ آـنـ قـدـرـ طـولـانـیـ مـیـ شـوـدـ کـهـ آـنـ لـقـمـهـ رـاـ بـ خـورـدـ وـ بـعـدـ بـمـیرـدـ. نـکـتـهـ قـاـبـلـ تـوجـهـ اـینـ اـسـتـ کـهـ آـنـچـهـ بـرـایـ اـنـسـانـ نـوـشـتـهـ اـنـدـ وـ بـرـایـ اوـ تـقـدـیرـ کـرـدـهـ اـنـدـ، آـنـ رـاـ بـهـ دـسـتـ مـیـ آـورـدـ، وـلـیـ يـكـ وـقـتـ بـهـ سـخـتـیـ وـ بـاـ گـنـاهـ بـهـ دـسـتـ مـیـ آـورـدـ وـ يـكـ وـقـتـ بـهـ رـاحـتـیـ وـ بـاـ اـنـجـامـ اـعـمـالـ الـهـیـ بـهـ دـسـتـ مـیـ آـورـدـ. رسول خـدا ﷺ مـیـ فـرـمـایـندـ:

«إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رُوْعِي إِنَّ
نَفْسًا لَّمْ تَمُوتْ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ أَجْلَهَا وَ
تَسْتَوْعِبَ رِزْقَهَا، فَإِنَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمِلُوهَا
فِي الْطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلُنَّ أَحَدَكُمْ
إِسْتِبْطَاءً الرِّزْقِ إِنْ يَطْلَبَهُ يَمْعَصِيهِ اللَّهُ
فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا
بِطَاعَتِهِ»⁶ یعنی؛ حضرت جبرائیل در
روح من دمید که هیچ کس نمی‌میرد مگر
این که آج لش تمام شود و رزقش به
انتها بر سد، پس تقواي الهمی پیشه
کنید و حرص و هوسرای نمایید
و در طلب رزق، راه اعتدال پیشه
کرده، هرگز دیر شدن رزق، شما را به
معصیت الهمی نکشاند، به درستی که
خدای تعالی شما را نمیرساند به آنچه
نژدش است مگر با طاعت و
فرمانبرد / ریش.

پس ملاحظه می‌کنید هیچ کس نمی‌میرد تا
این که رزق مقدرش را بخورد، امّا گاهی
انسان‌ها صبر ندارند و می‌خواهند با
گناه، رزق‌شان را به دست آورند و از
این قاعده مهم الهمی غفلت می‌کنند که
عجلة آن‌ها موجب پدید آمدن رزق‌شان
نمی‌شود، بلکه موجب گرفتار شدن‌شان به
رزق حرام خواهد گشت.

رسول خدا^۷ می‌فرمایند: «لَا يَحْمِلُنَّكُمْ
إِسْتِبْطَاءُ أَمْرٍ عَلَيْ إِسْتِعْجَالِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ
جَلَّ لَا يَعْجَلُ بِعَجْدَةٍ أَحَدٍ»؛ یعنی تصور
تأخیر کاری و ادارتان نکند که آن را

6 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 853.

7 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 2527.

به شتاب بخواهید، که خدای تعالی به
جهت عجلة کسی، عجله نمیکند.
مشکل این است که آدم ها صبر در
بندگیشان کم است و لذا آنچه را
برایشان به صورت حلال مقدار شده است از
طريق حرام به دست میآورند. یعنی؛ تحرک
غیر مع تدل شما، رزق شما را افزون
نمیکند، بلکه رزق شما را حرام میکند.
مدیر عامل شرکت خودرو سازی «دودو» در
کتاب «سنگفرش خیابان ها از طلاست»
میگوید: «آن قدر من مشغول کار هستم که
در حین مسافرتم با کمی آب و صابون در
حالی که مرا از فرودگاه تا جلسه
کنفرانس میبرند استحمام میکنم و لذا
من همین طور طلا جمع میکنم.» آیا ما
نباشد از خودمان بپرسیم چه شده است
که یک انسان، زندگی خود را این طور
تفسیر میکند که فقط به قول خودش طلا
جمع میکند، به طوری که فرصت یک
استحمام به طور طبیعی را ندارد؟ آیا
پیامبران و ائمه موصیین الله نیامند
ما را از همین هلاکتها نجات دهند، آیا
بنا بود ما خود را شایسته حیات
متعلالی در ابديت خود کنیم و یا در
این دنیا طلا جمع کنیم، پس چه موقع
زندگی کنیم؟! این کارها اسمش تحرک و
توسعه است، ولی رسمش دوری از انسانیت
است. پس باشد تلاش کنیم تا بفهمیم
امام برای درست زندگی کردن چه
میگوید. امام میفرماید: گناه رزق را
دیرد سترس میکند و صدقه، رزق را نازل

مینما ید، یعنی به راحتی آن رزق در نزد تو می‌آید.

ریشه سختی در زندگی

ریشه سخت زندگی‌کردن، یکی این است که فکر می‌کنیم در این دنیا آمده‌ایم تا فقط رزق درآوریم، در حالی‌که آمده‌ایم در این دنیا تا بندگی کنیم و خدا رزق ما را به عهده گرفته است و هر چه در بندگی خدا بیشتر همت کنیم، راحتتر رزق ما را تأمین می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلِيَ اللَّهِ رِزْقُهَا**^۸» یعنی هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این‌که رزق او بر عهده خدا است. پس وقتی تأمین رزق را به عهده گرفته، معلوم می‌شود که ما را برای کار دیگری خلق کرده است، آن وقت همان خدایی که می‌فرماید: رزق بندگانم را خودم به عهده گرفته‌ام و آن‌ها را برای پیوولد درآوردن خلق نکرده‌ام، می‌فرماید آن‌ها را برای عبادت و بندگی خلق کرده‌ام. البته دوباره عرض می‌کنم به بهانه این‌که خدا رزق ما را به عهده گرفته، به گوشة خانقاہ خزیدن، یعنی از انسانیت دور شدن. امام خمینی^{رحمۃ اللہ علیہ} آن مرد الهی دوران اخیر، در عین توجه به سرنوشت جامعه و دقت در مسائل سیاسی جهان، گاهی در ماه‌های ربیع و شعبان و رمضان ملاقات‌های مهم مملکتی را تعطیل

می‌کردند و به اصلاح نفس خودشان می‌پرداختند. آری؛ مسلم نگران رزق‌شان نبودند و رزق‌شان هم میرسید و لی در عین تو جه به خود سازی، از تحرک‌های اجتماعی، خود را جدا نکرده بودند. پس تحرک‌ها اگر عبودیت‌گونه شوند، ما مقصد حیات خود را روی زمین به دست می‌آوریم. رزق از این جهت تأمین شده است که ما کارهای دیگری به عهده داریم، در کنار آن کارها رزق ما هم میرسد، ولی عکسش؛ اگر زمین را بگیری و از نیت بندگی خدا روی زمین غفلت کنی، اوّلًا؛ خودت دستیابی به رزقت را سخت کرده‌ای و تهیم زندگی می‌شود طلب رزق. ثانیاً؛ بگو مقصد و هدف زندگی زمینی تو که برای رسیدن به آن مقصد، رزق خود را تهیه می‌کنی، چه می‌شود؟

یکی دیگر از عواملی که دستیابی به رزق را مشکل می‌کنند، گناه است. پیامبر خدا^۱ می‌فرمایند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُخَرِّمُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ . . .»^۹ یعنی؛ انسان با گناهی که مرتکب می‌شود، رزقی را که باید به او برسد از خود دور می‌کند و در مقابل، با بندگی خدا، رزقی که برای ما کافی باشد به ما خواهد رسید، به طوری که رسول خدا^۱ می‌فرمایند: «مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْذَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، كَفَأَهُ اللَّهُ مَا بَيْذَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ، وَ مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ وَ مَنْ عَمِلَ

لَاخْرَتِهِ كَفَاهُ اللَّهُ دُنْيَاهُ»¹⁰ یعنی؛ هرکس را بطة بین خود و خدا را نیکو گرداند، خداوند را بطة بین او و مردم را خود به عهده می‌گیرد و اصلاح می‌کند، و هرکس باطن خود را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را اصلاح می‌کند، و هرکس برای آخرت خود عمل کند، خداوند دنیایی او را به عهده خواهد گرفت. چنانچه از این حدیث شریف برمی‌آید اگر ما وظیفة اصلی خود را که عمل برای آخرت است فرا موش نکنیم، خداوند امور دنیایی ما را به راحتی تأمین می‌کند.

بصیرتی زیبا

امام علی◆ می‌فرماید: «مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزُنْ عَلَى مَا فَاتَهُ»¹¹ اگر کسی راضی به رزق خدا شد، بر آنچه از دستش رفت اندوهگین نمی‌شود. چون رزق هرکس ثابت است، پس آنچه از دست ما می‌رود، رزق ما نبوده تا جای نگرانی باشد. آری؛ همچنان که بحث آن گذشت، طبق مشیت ال‌هی رزق بعضی‌ها را تندگی می‌گیرند و رزق بعضی‌ها را گستردۀ، نه آن کسی که رزقش را تندگی گرفته‌اند - تا در تندگی رزق امتد حانش کند - می‌تواند رزقش را و سبع کند و نه آنکه رزقش را فراخ کرده‌اند، باید مخربور شود و به طلب رزق بیدشتر مشغول گردد. حضرت در این جملة فوق العادة ارزشمند می‌فرمایند: کسی که

10 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 3051.

11 - نهج البلاغه، حکمت 349.

به رزق خدا راضی شد، غصه آنچه را که از دست میدهد نمیخورد.
 برایتان حتماً پیش آمده که غذایی در سفره آماده است که بخورید، ناگهان به شما خبری میرسد که مجبور میشوید بلند شوید و دنبال کاری بروید، اگر به رزق خود راضی نباشد، غصه میخورید که عجب! این‌همه سختی کشیدیم برای فرام کردن غذا ولی آخرش نخوردیم و رزق کس دیگری شد، در حالی که تو باید خوشحال باشی که اسباب رزق دیگری شده‌ای و به آن هم باید راضی باشی و مطمئن باشی رزق تو نبوده است و گرنم به دست تو میرسید، اصلاً چیزی از دست نداده‌ای، می‌فهمی رزقت نبوده و این نوع تجزیه و تحلیل نسبت به رزق یک بصیرت است که انسان متوجه باشد آنچه از دست او رفته، رزق او نبوده است و به رزق خودش راضی شود که همانی است که در دست اوست، و راه رسیدن به خدا همانی است که در دست اوست، بقیه رهزن است و راه ما را منحرف می‌کند.

غم فردانشاید خوردن امروز

باز امام علی♦ می‌فرماید: «يَابْنَ آدَمْ ! لَا تَحْمِلْ هَمْ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَيْ يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمُرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرْزِقِكَ»¹² یعنی ای فرزند آدم! غصه رزق نیامدهات را، بر روز آمدهات می‌فزاید. که اگر فردای

نیامده از عمر تو بود، خداوند رزق و روزی تو را در آن روز می‌رساند. پس امروزت را با غم فردا یی که نیامده برای خود سخت نگردان.

مولوی در مثنوی در رابطه با همین موضوع داستان آن گاوی را می‌گوید که هر روز از صبح تا شب در مزرعه سرسبزی می‌چرید و علف‌های آن را می‌خورد و بعد از سر شب تا صبح غصه می‌خورد که فردا چکار کنم! باز فردا با علف‌های از نو سرسبز شده آن مزرعه روبه‌رو می‌شد و تا شب به خوردن آن مشغول می‌گشت و باز از شب تا صبح نگران رزق فردا بود. می‌گوید:

اندر و گاوی است
ازمیله صحرا را چرد
شپ زاندیشه که فردا
چون برآید صبح بیند
اندر افتاد گاو
با حمه الْقَاتِ
باز شب اندر تب
افتد از فناء
که چه خواهم خورد
فدا وقت خمه
هیچ نندیشد که
حنده سا، من
هیچ روزی کم نیامد
باز چون شب می‌شود
آن گاه از فوت
مولوی بعد از این‌که این مثال زیبا را مطرح می‌کند و ما را متوجه ضعف بینش این گاو مینماید که چگونه از

نظام الهی که همواره در حال فیدان رزق بندگانش است، غافل است، میگوید: نفس، آنگا و است و آن دشت، این ج که همی لا غر ه شهد از خمف نان که چه خواهیم خورد لوت فردا از مس تقبا عجیب کجا سازم طلب همواره نگران فردایی است که به وجود نیامده و لذا از نتیجه ای که امروز باید از زندگی خود بگیرد غافل است، مولوی سپس به ما روی میکند که سالها خوردي و کم ترک مستقبل کن و نامد خود را ماضی نگ لوت و پوت خورده را منگر اندر غابر و هم بادا، کم بیاش زا به جای این که این همه نگران آینده باشی که نیامده است، کمی هم به گذشته بنگر که چگونه به راحتی گذشت و نگرانی تو نسبت به آن بیجا بود.

حضرت در آن فرمایششان همین نکته را م تذکر می شوند که ای پسر آدم! غصه رزقی را که هنوز نیامده است بر امروز خود حمل نکن. ما امروز وظیفه ای داریم و برای انجام آن روزمان را شروع کنیم و مسلم آن چه در امروز نیاز داریم، خدا ی خالق امروز برایمان خلق می کند، نیاز و چون خداوند فردا را خلق کرد، نیاز مربوط به فردای مخلوقاتش را نیز خلق می کند. این که ما نیاز های فردای خود را در پیش خود نداریم چون هنوز فردا را خلق ن کرده تا رزق فردا را خلق کند. آری؛ فردا هم باید کاری که به عهدة ماست، انجام دهیم. رزق فردا هم به عهدة خداست و حتی میرسد. اشکال در این است که شما امروز کاری را

شروع می‌کنید، برای این‌که بی‌رزق نشود، و لذا از اول صبح غصه رزق آن روز را می‌خوردید و در نتیجه آن کاری را که به عهدت‌تان است انجام نمیدهید و غم چیزی را می‌خوردید که بدون این غم‌ها محقق می‌شد، حال با این نوع تفکر، چون پس‌فردا می‌آید، غصه رزق روز بعدش را می‌خورید، و خلاصه هر روز کارمان می‌شود رفتن به دنبال چیزی که خودش به وقت‌ش می‌آمد، و در نتیجه از بندگی خدا که محتوای حقیقتی زندگی انسان است در می‌مانید و بعد در خودتان که تأمل می‌کنید می‌بینید سخت از زندگی خود ناراضی هستید، چون به محتوای معنوی که باید می‌رسیدید، دست نیافتدید.

امام معصوم ♦ می‌فرماید: نگرانی رزق فردا را بر امروزت حمل نکن، «فَإِنَّهُ إِنْ يَكُونُ مِنْ عُمُّرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ»؛ اگر فردا جزء عمرت باشد، خدا در همان فردا رزق تو را میرساند. فردا یی که هنوز نیامده است تمام ذهن‌ت را مشغول نکند تا روزی که آمده است را از دست دهی.

غم‌های پوج

حضرت علی ♦ می‌فرمایند: حالا که متوجه ای رزق حقیقتی تو به سوی تو می‌آید. «فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَّتِكَ عَلَيْهِ هَمٌ يُؤْمِنَكَ، كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيْهِ مَا فِيهِ»؛^{۱۳} پس

غم رزق یک سال خود را بر امروزت تحمیل مکن، که رزق همان روزی که تو در آن هستی، تو را بس است.
 اگر میخواهید در زندگی کاری بزرگتر از دنبال ناندویدن داشته باشید، باید این مسئله را که میفرماید غم رزق یکساله خود را بر امروزت تحمیل نکن، برای خود حل کنید. هستند عده‌ای که در عین دینداری معمولی، اسیر رزقند. اگر شما میخواهید کاری بزرگ تر از کار اندسان‌های مع‌مولی انجام دهید و به بزرگی‌ها و اسرار عالم خلقت دست پیدا کنید، باید بتوانید از این انجراف مهم آگاه شوید و حقیقتاً این جمله حضرت را مبنای کار خود قرار دهید که «**لَا تَحْمِلْ هَمّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَيْهِ يَوْمِكَ**»؛ غم آن روزی را که نیامده است بر روح و روان خود تحمیل نکن.

امیرالمؤمنین◆ رمز و راز بزرگی خودشان را برای ما روشن میکنند، و ما با غفلت از این موضوع، زندگی‌مان را از دست میدهیم. در واقع میفرمایند: خودت را بشناس! یا تفکرت را بدء دست من، که خودت را به تو بشنا سانم تا بفهمی چه مشغولیات پوچی را بر زندگی خود تحمیل کرده‌ای. آری؛ «**كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيْيِ ما فِيهِ**» یعنی رزق همان روزی که تو در آن هستی، تو را بس است، برای زندگی و جهت انجام وظیفه‌ات در این دنیا به مسائل مهم‌تری فکر کن، هر چه دقیق‌تر برای آینده برنامه‌ریزی بکن، ولی خود را اسیر آرزو‌های بلند مذما.

مهم این است که امروزت را از ترس به دست نیاوردن رزق، از دست ندهی، آن هم رزق فردایی که هنوز نیامده است تا رزقش بیاید. ما انتظار داریم خداوند رزق فردایمان را که نیامده امروز بد هد، در حالی که او بنا دارد رزق فردا را، فردا بدهد و بنا به فرمایش رسول خدا^{۱۴} اگر بنده هم عجله کند، خداوند عجله نمیکند «فَإِنَّ اللَّهَ عَزُّوْ جَلُّ لَا تَعْجَلْ بِعَجْلَةٍ أَحَدٍ»^{۱۴} یعنی خداوند عزوجل با عجلة بنده، عجله نمیکند، و همان موقعی که باید رزق بنده اش را برساند، میرساند.

از برنامه ریزی برای وظایفی که باید آینده به دوش گرفت کسی ضربه نمیخورد، از اینکه نسبت به رزق آینده حریص است و میخواهد رزق آینده را امروز به دست آوردد، ضربه میخورد و داستان آن گاو میشود که یک عمر غصه فردایی را میخورد که هنوز نیامده بود. غصه رزق فردا موجب میشود که امروزت را از دست بدھی. امیر المؤمنین♦ در ادامه کلام 379 میفرمایند: اگر این سالی که در پیش است جزء عمر تو باشد، خداوند در هر فردا یی از هر روز آن، رزق همان روز را که قسمت تو است به تو میرساند «سَيُؤْتِيهِ فِي كُلِّ غَدِيرِ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ» و اگر آن سال در شمار عمر تو نیست، پس غم تو برای آن چه از آن تو نیست، برای چیست؟ «وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ

عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهُمَّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ» پس اگر مقدار است بندۀ پس‌فردا بمیرم، آیا غصۀ هفتۀ دیگر را خوردن منطقی است؟!

مثُل آتشفشاں، فعال و مثُل دریا، آرام

دو عامل است که نمی‌گذارد هدایتگری‌های امام معصوم ♦ عمیقاً وارد زندگی ما بشود؛ یکی جهل به معارف دین، و یکی هم وسوسة شیطان. نمونه وسوسة شیطان این‌که با انواع تردیدها و شبھه‌هایی که در ذهن شما می‌آورد، تلاش می‌کند فرمایش پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ در باره رزق به خوبی فهمیده نشود و عملًا شما را از تضمیمات بزرگ برای زندگی محروم کند. تلاش کنید بفهمید امام چه می‌گوید تا مثُل آتشفشاں، فعال و مثُل دریا، آرام شوید. کسی که این اسرار را بفهمد، نه گوش‌گیر است و نه ترسو. اگر انسان از جایگاه رزق در هستی آگاه شد و فهمید رابطۀ رزق او با او چگونه است، شیطان از تأثیر بسیاری از وسوسه‌هایش مأیوس می‌شود.

در ادامه می‌فرمایند: «وَ لَنْ يَسْبِقَ
إِلَيْ رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غالِبٌ
وَ لَنْ يُبْطِئَ عَذْكَ مَا قَدْ قُدْرَ لَكَ»؛ یعنی بر آن‌چه رزق تو است کسی نمی‌تواند سبقت بگیرد و هیچ شخص غالibi در این امر بر تو چیره نمی‌شود که رزق تو را

از تو بگیرد و آنچه برایت مقدار شده تأخیر نپذیرد.

برای تان پیش آمده که رزق تان از طریق خاصی می‌آمد. آن طریق دور می‌شود، فکر می‌کنید حلا صدمه می‌خورید، ولی ب بعد متوجه می‌شوید هیچ‌مانند شکلی پیش نمی‌آید، طریق دیگر باز می‌شود و از این به بعد راه تصاحب رزقتان، از آن طریق ممکن می‌گردد، بعضی‌ها فکر می‌کنند از طریق به تنگنا انداختن رزق ما می‌توانند به ما صدمه بزنند. حضرت علیؑ می‌فرمایند: چنین قدرتی را خداوند در اختیار کسی قرار نداده است، حتی آنچه برایت مقدار شده درست همان وقتی که مقدر شده میرسد و تأخیر نمی‌افتد.

علامه طباطبائی «حاجة‌العلیٰ» می‌فرمایند: «موقعی که نجف بودم، در تبریز جنگ شد و پولی که حاصل زمین‌های کشاورزی‌مان بود و برای خرجی‌ام می‌رسید دیگر نرسید، و من همچنان در فکر خرج زندگی خود بودم، همین‌طور که پشت میز مطالعه نشسته بودم، احساس کردم در خانه را می‌زنند، رفتم در را باز کردم دیدم یک آقای بلند قدی پشت در بود، گفتند من شاهحسین‌ولی هستم، خدای عزوجل به تو سلام میرساند و می‌گوید: این هجده سال که مهمنان ما بودی، چه موقع رزق تو را نرساندیم که حالا مطالعات را تعطیل کرده‌ای و به فکر رزق افتاده‌ای؟ و خدا حافظی کرد و رفت. متوجه شدم عجب من پشت میز هستم و

از جایم تکان نخورده ام، چند سؤال برایم پیش آمد: یکی این که چگونه پشت در رفتم، در حالی که پشت میز بودم، دیگر این که من ظور از این هجده سال چه موقعی است و سوم اینکه این آقا خودش را شاهحسین ولی معرفی کرد، در حالیکه لباس بسیار ساده و فقیرانه داشته، سؤال اولم برایم حل بود که بدنم پشت میز بود و در عین حال، روحمن چنین سیری را داشته است. در مورد هجده سال هم فکر کردم، متوجه شدم هجده سال است که معمم شده و لباس روحانی به تن کرده ام. ولی سؤال سوم برایم باقی بود تا اینکه روزی در قبرستان داشتم قدم میزدم، یک قبر را دیدم که روی آن نام شاهحسین ولی نوشته بود، متوجه شدم که 300 سال پیش رحلت کرده.»

ظاهرآ شاهحسین ولی از برزخ مأمور بوده چنین تذکری به علامه طباطبائی «رحمه‌الله علیه» بدهد و به این حالت میگویند: ظهور برزخی. عرض من این است که خداوند به علامه «رحمه‌الله علیه» متذکر شده که دوست ندارم مؤمنی که از قدمش نور معرفت اسلام میدرخشد، وقتی صرف این شود که حالا رزق من از تبریز چگونه میرسد. گاهی خدا اینقدر مواطن بندۀ اش است که به او متذکر می‌شود، رزق تو تأمین است به کار خود برس. آیا علامه طباطبائی «رحمه‌الله علیه» وقتی این مسئله را میشنوند، میروند دراز میکشند و میخوابند و دیگر مطالعه و درس و بحث و کتابت را کنار میگذارند؟ و یا شور

بندگی در او شعله ور می شود؟ آری بنا به فرمایش رسول خدا^{۱۵}: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَ رِزْقَهُ كَفَافًا»؛ یعنی چون خداوند بنده ای را دوست داشته باشد و محبّت خاصی بخواهد به او بکند، رزق او را در حد کفافش به او میدهد، در حدی که نیاز های منطقی اش برآورده شود و گرفتار ثروت دنیا نشود تا بتواند همان کاری که خدا دوست دارد از طریق آن بنده انجام گیرد. خیلی چیزها از قبل برای ما تقدیر شده است، یعنی حد و اندازه اش مشخص است. یکی از آن چیزهایی که از قبل تقدیر شده، جنس ماست که کدام باید مرد باشیم و کدام باید زن باشیم. و یکی دیگر، طول عمر ماست و از جمله آنچه از قبل تقدیر شده، رزق انسان است، این است که حضرت در انتهاي این کلام می فرمایند: «وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدْ فُدِرَ لَكَ»^{۱۶} یعنی؛ تأخیر نمی پذیرد آن رزقی که برای تو مقدار شده است. آری؛ اگر فعالیت کردي که رزقت افزون شود، افزون نمی شود زحمت زیاد می شود، ولی اگر در بندگی خدا فعالیت کردي، رزقت راحتتر و پربرکتتر به دست می آيد. دیگر برای به دست آوردن رزق، جان نمی کنی. در رابطه با تأمین خاص رزق در حدیث قدسی داریم که حضرت حق می فرمایند: «ضَمِّنْتُ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَرْزَاقَهُمْ»؛ یعنی رزق اهل علم را ضمانت

15 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 681.

16 - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 379

کرده ام، این ضمانت، ضمانت خاص است، یعنی همان رزقی که برای همه انسان‌ها مقدّر شده است برای اهل علم به نحو خاص تضمین شده و آن تضمین خاص این است که به راحتی رزق آن‌ها را میرساند. درست عکس بعضی‌ها که با دغل کاری می‌خواهند رزق خود را به درست آورند، این‌ها در به‌دست آوردن رزق مقدّر شده جان می‌کنند و به اشتباه فکر می‌کنند این پیرایه‌ها و در در سرها که اطراف خود درست کرده‌اند همه و همه رزق‌شان است، در حالی که آنچه رزق‌شان باشد، مثل این‌که باد پر کاهی را جلوی پایشان می‌اندازد، به آن‌ها می‌رسد. ولی اگر شما دنبال باد دویدید تا پرکاه را بگیرید، خود را خسته کرده‌اید و در نهایت هم باد پرکاه را هر جا مصلحت بود می‌اندازد.

معنی خوب امتحان دادن

حضرت علی[◆] می‌فرمایند: «مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ»^{۱۷} کسی که زندگی می‌کند بر خدادست که رزق‌ش را بدهد. و نیز می‌فرمایند: «إِنَّمَا يُحْتَدِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأُولَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطُ لِرِزْقِهِ وَ الرَّاضِي بِقِسْمِهِ»^{۱۸} یعنی خداوند از طریق امتحان با مال و فرزند، روشن می‌کند چه کسی به رزقش که خدا به او داده ناخشنود است و چه کسی به قسمت و رزقش راضی

17 - نهج البلاغه، خطبه 109.

18 - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 93.

است، چون وقتی کسی که به واقع به خداوند و به برنامه حکیمانه او ایمان آورده، هر چه و به هر شکل از خداوند برسد، برای او پذیرفتني است. و این است معنی خوب امتحان دادن. پس موضوع اصلی زندگی ما در این دنیا زیادی و کمی مال نیست، موضوع اصلی ما خوب امتحان دادن است. راز کمی و زیادی رزق باید از طریق این سخن حضرت درست در ذهنستان جا بیفتد و مفهوم شود تا نه به صورت منفي و نه به صورت افراطی در مورد آن عهل کنید. در همین رابطه حضرت علی[◆] می‌فرمایند: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكُثُرَ مَالُكَ وَ لَمْكُ، وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكُثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حَلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِي النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ»؛¹⁹ یعنی خیر و خوشبختی در آن نیست که مال و فرزند و قدرت زیاد باشد، بلکه خیر و خوشبختی در آن است که علم تو زیاد باشد و حلم و شکیباتیات را گسترش داده و نسبت به بقیة مردم عبادت پروردگارت را بیشتر پیشه کرده باشی.

ما عموماً خودمان را در شرایط اضطراری می‌اندازیم و بعد می‌گوییم چاره‌ای دیگر نداریم. طرف گفته بود: کاری می‌کنم که گربه حلال شود و می‌خورم. گفتند: چطور! گفت: گربه را در کیسه‌ای می‌اندازم و روی دوشم می‌گذارم و به بیراهه می‌روم تا جایی که دیگر پا هایم طاقت رفتن و برگشتن نداشته

باشد و در آن‌جا هیچ‌چیزی هم برای خوردن پیدا نشود، آن‌وقت باید گربه را بخورم تا از گرسنگی نمیرم و لذا همان گربه را می‌خورم. ما بعضی مواقع برای خودمان همین‌طور برنامه‌ریزی می‌کنیم، خودمان را در تنگناهای بی‌برکتی می‌اندازیم و بعد هم مجبور می‌شویم به احکام و لوازم آن تنگناها تن بدھیم. این تمدن با ما کاری کرده است که همه ما گربه‌خور شده‌ایم. گامان را فروختیم یا کشتیم، بعد به شهر آمدیم در صفت تقسیم شیر پاستوریزه ایستادیم. بعد می‌گویید آقا مگر در این دنیا یک لیدتر شیر حقّ نیست؟ آری؛ حقّ است، ولی از پستان گاوت در مزرعه! با آن همه برکت‌های جانبی. ولی شما به جای این‌که گاو را به صحراببری هم شیرش را بخوری و هم با شیر آن بسیاری از نیازهای زندگی‌ات را تأمین کنی، رفاه شهری را خواستی. و از همه مهم‌تر به‌جای این‌که از آن زندگی و از آن شیر و ماست، روحت را در آرامش نگهداری، حالا جسمت به ظاهر آرام و لی دستیابی به رزقت تنگ شده است، در نتیجه به جای آن سختی‌های جسمی در مزرعه، حالا فشارهای روحی جایگزین شده است. دیگر از ساندویچ و کافه تریا و رستوران خوشت می‌آید، و سختی‌های دشت و صحراء برای تو عذاب است، حالا که خود را در این اضطرار انداخته‌ای، می‌گویی چاره‌ای ندارم. راست هم می‌گویی، در شرایطی که

تو مانده ای و یک گربه و دیگر هیچ، به واقع هم جز خوردن گربه چاره ای نداری. بنابراین ما باید به کارهای خود صحنه نگذاریم و از برنامه ای که خداوند برای راحتی ما در دنیا و آبادانی قیامت مان فراهم کرده غفلت نکنیم. و گرنه وقتی نظام جامعه طوری شد که افراد حریص شدند، قیمت ها هم دائم تغییر میکند و اضطراب و اضطرار سراسر زندگی ها را پر میکند، برای این که جامعه به تعادل برسد، زحمت های سنگینی باید بکشیم تا مزه تعادل را بچشیم. و تنها راه، برگشت به توصیه هایی است که انسان های معصوم در تحلیل رزق در عالم هستی به ما کرده اند.

بنده در انتهای این سلسله بحث سخنان ائمه معصومین در مورد رزق را همراه با شرح مختصر میآورم تا إن شاء الله با نوری که از طریق سخنان معصوم الله بر قلب شما میافتد به جمع بندی خوبی دست یابید.

پیامبر خدا^{الله} میفرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ الْمَعْوَنَةَ عَلَيْ قَدْرِ الْمُؤْنَةِ وَ يُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَيْ قَدْرِ الْبَلَاءِ»²⁰ یعنی؛ خداوند کمک و خرج خود به انسان ها را به اندازه نیاز و احتیاج انسان ها نازل میکند، همچنان که صبر را بر اساس وسعت بلا نازل میکند. حال با این سخن باید مطمئن بود آنچه به واقع نیاز ماست از طرف خدا میرسد و آن چیزی که

نمی‌رسد، نیاز ما نیست و ما خودمان را بدون دلیل گرفتار نیازهای کاذب کرده‌ایم. بنابراین به جای اصرار و تلاش برای رفع آن نیاز‌ها با ید تلاش کنیم خودمان را از آن‌ها آزاد کنیم و متوجه باشیم ما را با اموال و اولاد امتحان می‌کنند تا روشن شود چه کسی نسبت به رزق خدا ناراضی و چه کسی راضی است.

عن ابی جعفر◆ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}
 يَقُولُ اللَّهُ أَعْزُوْ جَلَّ: «وَ عَزْتِي وَ جَلَّتِي وَ عَظَمَتِي وَ كَبِيرَ يَا يَوْمَ نُورِي وَ عَدْلُوْيِ وَ ارْتِفَاعُ مَكَانِي، لَا يُؤْثِرُ عَدْلِيْ هَوَاهُ وَ عَلِيْ هَوَاهِي إِلَّا شَتَّتُ عَلِيْهِ أَمْرَهُ وَ لَبَسْتُ عَلِيْهِ دُنْيَاهُ وَ شَغَلْتُ قَلْبَهِ بِهَا وَ لَكْمُ أُوتَهُ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَرْتُ لَهُ وَ عَزْتِي وَ جَلَّتِي وَ عَظَمَتِي وَ نُورِي وَ عَدْلُوْيِ وَ ارْتِفَاعُ مَكَانِي «لَا يُؤْثِرُ عَدْلِيْ هَوَاهِي عَلِيْ هَوَاهِ إِلَّا اسْتَخْفَظَهُ مَلائِكَتِي وَ كَفَلَتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنِ رِزْقَهُ وَ كُنْذَتِ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَ أَتَثَّهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةً».²¹

حضرت باقر◆ می‌فرمایند: رسول خدا^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}
 فرمودند که خداوند فرموده:
 به عزت و جلالم و عظمت و کبریایی و نور و علو و برتری موقعیتم قسم؛
 هرگز بندۀ ای خواست خود را بر خواست
 من مقدم نمی‌کند مگر آن‌که امورش را پریشان و دنیايش را به هم ریخته، و

قلیش را به آن مشغول کرده و از
دنیا به او مگر آنچه برایش مقدار
کرده‌ام، نمیرسانم.

و به عزّت و جلال و عظمت و نور و ُعلوَّ
و برتری مقام سوگند، هیچ بندۀ ای
خواست من را برخواست خود مقدم
نمیکند مگر این که ملائکه‌ام او را
محافظت میکنند و آسمان‌ها و زمین‌ها
را کفیل رزقش قرار می‌دهم و برای او
برتر از تجارت هر تاجری خواهم بود
و دنیا در عین تواضع به سوی او رو
می‌آورد.

حال در این روایت گرانقدر کمی تأمل
کن که خداوند چه راز‌هایی را برای
بندۀ اش می‌گشاید. می‌گوید علت آشفتگی
زندگی انسان‌ها پیروی از میلشان است -
به‌جای اطاعت از خواست خدا - و می‌فرماید:
اگر بندۀ من؛ خواستِ مرا بر میل خود
حاکم کرد، ملائکه من او را حفاظت
می‌کنند و آسمان و زمین برای رزق در
حدّ کفاف برای او تلاش می‌کنند و خود من
ماوراء هر تاجری به کمک او خواهم بود
و دنیا به دنبال ام می‌آید به جای
آنکه او به دنبال دنیا برود.

این روایت حرف‌هایی دارد ولی در
رابطه با بحث ما به نکته آخر توجه
بفرمایید که می‌فرمایید: به جای دویدن
به دنبال رزق و غفلت از اطاعت خدا،
اگر اطاعت از خدا را ترجیح دهیم و در
حدّ وظیفه تلاش کنیم، چگونه همه عالم
در خدمت ما قرار می‌گیرند.

114 جایگاه رزق انسان در هستی

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

مقدّرات حکیمانه ، بستر
تعالیٰ انسان‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وَاعْلَمْ يَا بُنَيْ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانْ: رِزْقُ
تَطْلُبُكُ وَ رِزْقُ يَطْلُبُكُ)
(فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ)

ای فرزندم! بدان که رزق، دو رزق
است: رزقی که تو به دنبال آن هستی
و رزقی که آن به دنبال تو است، پس
اگر هم به سوی آن نروی، آن به سوی
تو می آید.

فرمایش امام الموحدین ♦ پرتوهای وحی
است. وحیی که بعثت رسول خدا
آغازکننده آن است و لذا میبینیم که
آن حضرت اسرار وحی را به ما تفهم
میکند. میفرمایند: تو رزقی داری که
برای تو تقدیر شده است و به دنبال تو
میآید و اگر این نکته را بشناسی، نه
در مقابل کسی برای بهدست آوردن رزق
ذلیل خواهی شد و نه اگر غنی شدی،
جبارانه با مردم برخورد خواهی کرد که
تا حدی بحث آن گذشت.

رزق؛ هدف زندگی نیست

سپس فرمودند: ای فرزندم! رزق، تحفة
خداست به بنده اش، تا بنده خدا بتواند
قیامتش را سامان دهد، پس نه تنها

به دست آوردن رزق، هدف زندگی نیست، بلکه انسان دائم باید به خودش متذکر باشد که رزق، وسیله و ابزاری است تا قیامت انسان سامان یابد و اصلاح شود. آن هم از طریق رزقی که به دنبال توست، نه رزقی که تو به دنبال آن میدوی. سپس فرمودند: اگر این نکته را در مورد رزقت نفهمی دو حالت پیدا میکنی، یا در هنگام ثروتمند بودن ستم میکنی و یا در موقع فقر، خوار میشوی.

رزق و آبادانی قیامت

قیامت یعنی ادامه امروز ما در ابديتی که شرایط دنیا را ندارد و شرایط مخصوص به خود را دارد. اگر ما ملکات معنوی مطلوبی برای خود در دنیا به وجود آوردهیم، برای همیشه با آن ملکات به سر خواهیم برد، و بر عکس دنیا که با وجه قابل تغییر خودمان در این عالم رو به روییم، تا فرصت تغییر خود به سوی کمالات را داشته باشیم، در قیامت از طریق بُعد ثابت خودمان با حقیقت ثابت عالم رو به رو خواهیم بود. در این دنیا خود آدم باید بُعد همیشگی و ابدی خودش را آباد کند و طوری خود را بسازد که دوست داشته باشد با آن خودی که ساخته است در آن عالم ابدی به سر ببرد، و خودش نه تزها برایش قابل تحمل بلکه قابل پذیرش باشد، نه اینکه طوری خود را ساخته باشد که در آن عالم بخواهد از خودش فرار کند،

چرا که در آن عالم برای انسان امکان فرار از خود هرگز پیش نمی‌آید. مثلاً کسی که خودش را می‌کشد، در واقع تن خود را کشته است، یعنی خودش تنش را به قتل رسانده، ولی باز در آن عالم با خودش یعنی با آن کسی که خودش خودش را کشته است، روبرو است، و باز همان که خودش را کشته پیش خودش هست، چون تنش را کشت. حالا پس از جدا شدن از تن، همان کسی که تنش را کشت به برخ می‌رود، پس هرگز از خودش جدا نشده، ولی با خودی همواره روبرو است که همواره می‌خواهد از آن فرار کند.

حالا با توجه به این نکته باید به رزق خودمان بنگریم، مگر ما برای آبادانی خودمان رزق را نمی‌خواهیم، حال خودمان همیشه خودمانیم، پس باید در اصلاح خودمان بکوشیم تا در ابدیت که خود مان دقیقت را خود رو برو می‌شود، احساس رضایت کنیم. اگر صرفاً در آبادانی تن خود کوشیدیم، غفلت از خود کرده ایم. اما اگر بر قیامت خود نظر کردیم، در واقع بر خود واقعی مان نظر کرده ایم، اگر به ساختمان و در و دیوار و مدرک و مقام نظر کردیم، بر آن خودی که قیامت ظهور کامل خواهد کرد، نظر نکرده ایم، اما اگر به قیامت نظر کردیم، به جایی نظر کرده ایم که ما خودمانیم بدلون این ابزارها، آن جایی که این اسبابها دیگر حکومت نمی‌کند. پس برای این‌که خودت را برای

خودت ب خواهی، باید در اصلاح قیامتت
بکوشی.

به دنبال مرگ؛ یا به دنبال رزق؟

امیر المؤمنین♦ می‌فرمایند:
 «الرِّزْقُ رِزْقَنَ؛ طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ فَمَنْ
 طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ
 عَنْهَا، وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ
 الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِي رِزْقَهُ مِنْهَا»^۱

رزق دو نوع است: یکی رزقی که طالب توست و دیگر رزقی که مطلوب توست. پس هر کس که طالب دنیا بود و به دنبال دنیا دوید، مرگ به دنبال او می‌رود و او را تعقیب می‌کند تا آنکه از دنیا خارجش کند، و آن کسی که به دنبال آخرت بود، دنیا به دنبال او می‌دود تا روزی اش را به نحو کامل و تمام به او برساند.

پس طبق سخن امام الموحدین♦ اگر تو به دنبال دنیا دویدی، در واقع تو دنبال آن رزقی دویده‌ای که مطلوب توست و تو او را اراده کرده‌ای، و نه آن رزقی که طالب توست و خدا برای تو اراده کرده است، و این رزقی که ما اراده کرده‌ایم کارش آن است که ما را به مرگ برساند، نه به دنیای برتر، باز به جملة حضرت التفات بفرمایید: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا، طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِذْهَا» یعنی؛ اگر کسی دنبال دنیا دوید، فکر می‌کند به دنبال رزق

برتر می‌دود، در حالی‌که متوجه نیست به دنبال مرگ خود می‌دود، و مرگ دارد او را تعقیب می‌کند، همین‌که دنبال دنیا می‌دود، با مرگی که دن بالش می‌کند روبه‌رو می‌شود و این مرگ رهایش نمی‌کند تا او را از این دنیا خارج کند. این یک سرّ فوق‌العاده گرانقدر است که از طریق امام معصوم به ما رسیده است و چقدر نشانه‌هایش در عالم زیاد است، هر چند مردم متوجه نیستند، این‌ها فکر می‌کنند با دویدن به دنبال رزقی که اراده کرده‌اند، از مرگ فاصله می‌گیرند، در حالی که به اسم فرار از مرگ، به مرگ نزدیک می‌شوند و اساساً همه افراد و تمدن‌ها از روزی به هلاکت خود نزدیک شدند که از مرگ ترسیدند، به دنبال رزقی رفتند که از طریق به دست آوردن آن رزق، از مرگ دور شدند، در حالی‌که از همان طریق به مرگ نزدیک و نزدیک‌تر گشتند. حتی روحیات چنگیزخان مغول را بررسی کنید، می‌خواست با کشنیدن دیگران از مرگ خود فرار کند، چنگیز خان شد تا از مرگ فرار کند، ولی همین روحیة چنگیزی او را به مرگ نزدیک می‌کرد.

زنگی، یا فرار از مرگ؟

امام می‌فرمایند: هر کس طالب دنیا شد تا دنیای بیشتری داشته باشد و در دنیا بیشتر بماند، در واقع مرگ را انتخاب کرده است. رمز از مرگ ترسیدن

این است که به رزقی که طالب ماست
 قانع نباشیم و به دنبال رزقی که
 خداوند برای ما مقدر نکرده است،
 بدویم، چون با این کار عملًا میخواهیم
 بیشتر در دنیا بمانیم و از چنگال مرگ
 رها شویم. ولی اگر به دنبال وظیفه
 بودیم تا در قیامت نزد خدا شرمنده
 نباشیم، علاوه بر اینکه رزق ما به نحو
 کامل و تمام به ما میرسد، قیامت خود
 را نیز آباد میکنیم. وقتی که سرمان
 را زیر انداختیم و سراسر عمر دنبال
 رزق دویدیم، با مرگ رو به رو میشویم،
 در این حالت است که شروع میکنیم همه
 زندگی را صرف فرار از مرگ کردن، بدون
 آن که مرگ را از خود جدا کنیم، همه
 چیز را از دست میدهیم، حالا هم باشد
 دست خالی بمیریم. این طور به دنبال
 رزق دویدن و بعد هم این طور با مرگ
 رو به رو شدن، زندگی است یا مردگی؟

قرآن فرمود: «قُلْ يَأَيُّهَا الَّذِينَ
 هَادُوا إِنَّ رَعْمَثُمْ أَنَّكُمْ أُولَئِيَاءُ اللَّهِ مِنْ
 دُونِ النَّاسِ فَتَمَنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
 صَادِقِينَ، وَ لَا يَتَمَنَّوْنَ إِنْ أَبَدَّا بِمَا
 قَدَّمْتُ أُنْيَدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلَيْهِ
 بِالظَّالِمِينَ»؛² یعنی پیامبر به قوم
 یهود بگو اگر معتقدید فقط شما
 دوستان خدایید، پس طالب مرگ باشید،
 در حالیکه هرگز چنین تمایزی را
 ندارید، و آن هم به جهت اعمالی است
 که از پیش برای قیامت خود

فرستاده‌اید و خدا خوب میداند چه کسی ظالم است.

می‌فرماید: «بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ»؛ چون بد عمل کردند، مرگ را نمی‌خواهند و از آن فرار می‌کنند، و از طرفی چون مرگ را نمی‌خواهند و از آن فرار می‌کنند، تمام زندگی‌شان می‌شود فرار از مرگ، در حالی‌که نمی‌توانند از مرگ فرار کنند و در حین فرار از مرگ، در چنگال مرگ‌اند. در قرآن به خصوص در سوره‌های جمیعه و بقره بحث‌هایی در مورد نقش مرگ در روان انسان و نوع شخصیت انسان در برخورد با مرگ مطرح است که فوق العاده دقیق است، پیشنهاد می‌کنم آن آیات را دنبال کنید.

آثار فرار از مرگ در فرهنگ غرب

یک دانشمند سوئدی می‌گوید: ما قبل از دوران مدرنیته و ظهور ابزارهای تکنیکی، دست‌ها و پاهای قوی داشتیم و در دل طبیعت برای زندگی خود تلاش می‌کردیم و در حالی‌که در طبیعت سرما و گرما، سختی و مرگ هست، چون زندگی در آن شرایط عبارت بود از این که در طبیعت باشیم، پس زندگی همراه با سختی‌ها و مرگ بود، بنابراین مرگ برای ما یک چیز عادی در کنار زندگی بود. ما به جهت روان‌های آسوده، خیلی را حت زندگی می‌کردیم و خیلی را حت هم می‌کردیم و هنر آن زندگی این بود که همیشه مرگ را در کنار خود احساس می‌کردیم و همواره آماده بودیم که آن را در آغوش بکشیم.

نمونه عالی این نوع زندگی، زندگی شیعه است، هنر شیعه این است که مرگ را قسمتی از زندگی می‌شمارد. در فرهنگ شیعه، مرگ یک خطر برای زندگی‌کردن نیست. نمونه کامل آن را در استقبال حضرت ابا عبدالله◆ از شهادت می‌بینید.

با توجه به آیات 6 و 7 سوره جمعه، هر وقت دیدید مرگ به عنوان خطری در زندگی شما محسوب می‌شود، بدانید که از اولیاء خدا نیستید. چون قرآن می‌فرماید: اگر شما واقعاً فکر می‌کنید از دوستان خدا هستید، پس دوست داشته باشید بمیرید و این‌چنین از مرگ هراسان نباشید، چون مرگ جزء زندگی است. امام کاظم◆ می‌فرمایند: مگر مرگ جز این است که شما از قالبی به قالب دیگر درمی‌آید؟! امام حسین◆ نیز می‌فرمایند: مرگ مثل این است که از این طرف پل به آن طرف پل بروید. مرگ یک مرحله عادی زندگی است، هر کس برای فرار از مرگ نقشه می‌کشد، مرده‌ای است که هرگز طعم حیات را نخواهد چشید. آن دانشمند سوئدی می‌گوید:

«ماشین ساختیم و در کنار ماشین فرصت بیدشتی پیدا کردیم، این فرصت بیدشت را کنار ماشین دیگری به نام تلویزیون مصرف کردیم، قبل از من با خود طبیعت با همه سختی‌ها و زیبایی‌ها ایش ارتباط داشتم، ولی الان با طبیعتی که تلویزیون به من نشان میدهد روبه رویم که در آن مرگ و سختی نیست، بهترین مناظر را

می‌بینیم، بدون این‌که کوچکترین باد و سوزی بخوریم، این‌ماشین یعنی تلویزیون تصویر مجازی طبیعت را بدون هیچ سختی و احساس مرگ، به ما نشان میدهد. در نتیجه آرام آرام، مرگ برای من خشن و ترسناک می‌شود.

آری؛ ما آرام آرام از مرگ ترسیدیم، چرا ترسیدیم؟ چون از طبیعت ترسیدیم، چرا که از دریچه ماشینی به نام تلویزیون با دنیا یابی بیرون ارتباط پیدا کردیم. حالا که از مرگ ترسیدیم برای فرار از مرگ، اسلحه‌های مرگ‌بار ساختیم و از این طریق به مرگ ترسناک نزدیک‌تر شدیم. همچنین از مرده‌ها ترسیدیم، و لذا قبرستان‌ها را که یادآور مرگ ما بودند از کنار زندگی خود دور ساختیم و در نتیجه مرگ برای ما وحشتناک‌تر شد- باید هر روز از کنار قبرستان بگذری و جای گاه خود را ببینی که یک روز جایت اینجاست و بفهمی مرگ کنار زندگی تو است. چقدر زشت است دور کردن قبرستان از کنار شهرها، که صاحبان تکنولوژی در غرب انجام دادند و ما نیز متاسفانه از آن‌ها یاد گرفتیم!- و حالا که خواستیم هیچ چیز متنذکر مرگ برای ما نباشد علاوه بر قبرستان‌ها، پیران را نیز به شدت از کنار زندگی خود دور کردیم، چون پیری، مقدمه مرگ و متنذکر آن است. از پیری ترسیدیم و پیران را از صحنه زندگی دور کردیم و به آسایشگاه سالم‌مندان فرستادیم و پیری برای ما وحشتناک شد.

خودتان میدانید که عموماً سینه پیرمردان و پیرزنان دائماً المعارفی از معرفت و حکمت برای فرزندان شان است. هیچ مکتبی به اندازه سینه پرتجربه پدربزرگها و مادربزرگها در امر تعلیم و تربیت کودکان موفق نیست. پیران؛ عاقلانی هستند که کودکانه میتوانند سخن بگویند و سخنان را همچنان تکرار کنند تا کودکان آرام آرام فرا گیرند و پروریده شوند و تعلیم و تربیت یعنی همین. آری؛ خواستیم مقدمه مرگمان را که پیری است نبینیم، به پیری وحشتناکی گرفتار شدیم. چون وقتی من پدرم را به آسایشگاه سالمندان میبرم، دارم در چهره پیری خودم، جای گرفتن در آسایشگاه سالمندان را میبینم. به گفته آن دانشمند:

«و پیری برای ما فاجعه شد و برای اینکه به پیری فکر نکنیم، به کودکان نزدیک شدیم، و کودکان صاحب نظران خانه و زندگی ما شدند و به اندازه کودکان، سطح فکرمان پایین آمد».

ا مروز جهان، جهان امیال کودکان است. یک روان‌شناس آمریکایی میگوید: حد تفکر مردم آمریکا عموماً در حد یک نوجوان 14 ساله است. که البته این سخن مربوط به مدت‌ها قبل است، متخصصان، وضع امروز آمریکا را خیلی بدتر از قبل میدانند. پس ملاحظه کنید که اگر از مرگ ترسیدیم و مرگ وسیله تهدید یک جامعه شد، آن جامعه را به اضطراب

می‌کشاند و هر اندازه مردم به خدا نزدیک شوند و فرهنگ اولیاء خدا بر جامعه حاکم شود، ترس از مرگ ضعیف می‌شود و همچنان که ملاحظه کردید ریشه ترس از مرگ، به دنبال دنیا دویدن است و با طلب و تمدنی رزقی که مربوط به ما نیست شروع می‌شود.

عرض شد حضرت علی♦ می‌فرمایند چیزی که با عث می‌شود تو با مرگ ناخواسته روبه رو شوی و این‌همه نقشه برای فرار از آن بکشی، دویدن دنبال رزقی است که رزقت نیست. «فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ خَدِي يُخْرِجُهُ مِذْهَا»؛ هر کس به دنبال دنیا دوید، مرگ به دنبال او می‌دود تا این‌که او را از دنیا خارج کند. و اصل قضیه هم به جهت آن است که به دنبال رزقی رفتی که مال تو نیست. در عین این‌که آن رزق را به دست نمی‌آوری، ولی با مرگی روبه رو می‌شوی که چندگاه همان مرگ تو را به نابودی می‌کشاند در حالی که می‌خواستی با طلب رزق بیشتر از آن فرار کنی. پس هر کس دنبال رزقی که برایش نیست بدود، دنبال دنیا دویده است و اگر کسی دنبال دنیا دوید به دنیا نمیرسد، ولی با مرگ روبه رو می‌شود و سراسر زندگی اش می‌شود فرار از مرگ و کسی که تمام زندگی اش فرار از مرگ شد، مرگ تمام زندگی اش را اشغال می‌کند. در همین رابطه از رسول خدا^۱ داریم که فرمودند:

**«أَتُرْكُ وَ الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّمَا مَنْ
أَخْمَدَ مِنْهُ فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخْمَدَ مِنْ
حَلْفِهِ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ»³**

يعني دنیا را برای اهلش و اگذارید و بدانید هر کس بیش از آنچه او را کفايت میکند و به آن نیاز دارد، از دنیا برگیرد، عملاً هلاکت خود را برگرفته است بدون آنکه بفهمد.

پس زندگی کسی برابر با هلاکت است که بیش از آنچه او را کفايت میکند، میطلبد، در حالیکه او میتوانست زندگی را بستر تعالی خود قرار دهد، و بر عکس آن، زندگی کسی است که حضرت در کلمه قصار 431 در وصفش فرمودند: «وَ
مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى
يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِذْهَا» یعنی؛ هر کس در دنیا، به دنبال آبادانی آخرت باشد، رزقش به راحتی و به تمامه برایش میرسد، و این یعنی حفظ خود برای ابدیت، در حالیکه دنیا طلبی یعنی حفظ ناخود غیر ابدی و سپس رو به رو شدن با یک ابدیت همراه با پشممانی.

زینت زمین، زینت ما نیست

شما ساختمان خانه‌تان را با هزار تلاش حفظ میکنید و به آن میگویید ساختمان من! ولی چیزی که به واقع مال ماست، عقیده و اخلاق و عمل است. باید این سه را به نحو احسن بر بنیان وجود خود مان بنا کنیم، ولی آنچه در روی

زمین است زینت زمین است خداوند می‌فرماید: «إنّا جعلْنَا مَا علَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَالًا»^۴ زینه لَهَا لِيَبْلُوْهُمْ أَيْهُمْ أَحْسَنُ عَمَالًا»^۴ یعنی ما آنچه را بر زمین است زینت زمین قرار دادیم، تا مردم از طریق آن زیبایی‌ها امتحان شوند و ببینیم چه کسی بهترین عمل را خواهد داشت. هرگاه ذنبال دنیا رفتید، ذنبال ناخود خود رفته‌اید و هر وقت ذنبال آخرت رفتید، یعنی ذنبال خود واقعیت‌ان که تا ابدیت و در ابدیت هستید، رفته‌اید. مواطن با شیم زینت زمین را زینت خود قرار ندهیم و از زینت حقیقی خود که عقیده صحیح و اخلاق کریمه و اعمال صالحه است، محروم نشویم.

این یکی از اسرار دنیاست که امامی سر شناس به ما خبر میدهد و می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ الْأَخِرَةَ طَلَبَتْهُ الْدُّنْيَا حَتَّى يُسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِذْهَابًا» اگر کسی ذنبال آخرت رفت، دنیا ذنبالش میدود تا رزقی را که خداوند برای او مقدّر کرده است، به او برساند. در واقع خداوند زمینه اصلاح او را که در دنیا برای او گذاشته است، به او میرساند و رزق او مطابق مقتضای خلقتش به او میرسد، یعنی اگر کسی خواست دنیا را بگیرد، خلاف مقتضای خلقتش عمل کرده است و لذا مدیر و پروردگار عالم به کمک او نمی‌آید، چون بر اساس برنامه پروردگار عالم عمل نکرده است. اگر کسی در

دنیا، خواست آخرتش را آباد کند،
مطابق مقصد خلقت خود عمل کرده است،
در نتیجه زمین و زمان در خدمت اوست،
چون رزق با خلقت عجین است و همین که
ما را خلق کرده‌اند، رزق ما را هم خلق
کرده‌اند، علت بد رزقی ما، به نحو
افراتی دنبال رزق دویدن‌های ماست.

حافظ می‌گوید:

ب‌شنو این نکته که خون خوری گر طلب
خود را ز غم آزاد کنی روزی ننهاده کنی
می‌فرماید: اگر به دنبال رزقی باشی
که مقتضای خلقت تو نیست و برای تو
مقدار نشده است، عملًا خون دل می‌خوری،
بدون این‌که به نتیجه برسی.

برکات انتظار گشايش

آری؛ به عنوان یک مسلمان که به
و عدة خدا ایمان داریم ما وظيفة خود
را انجام میدهیم و بعد منتظر می‌مانیم
تا آنچه برای ما مقدار فرموده‌اند پیش
آید و میدانیم آنچه مقتضای خلقت ماست
و نیاز منطقی ماست برای ما خلق
کرده‌اند، باید عجله نکنیم، به همین
جهت رسول خدا^{الله} می‌فرمایند:

«إِنَّ الظَّارِفَ الْفَرَجَ مِنَ اللَّهِ عِبَادَةً وَ مِنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ بِالْقَدِيلِ مِنَ الْعَمَلِ»؛
یعنی در امور خود منتظر فرج و
گشايش از طرف خدا بودن، نوعی عبادت
است و هر کس به رزق کم راضی شد،

خداوند نیز به عمل کم او را ضی
می‌شود.^۵

چون چنین انسانی چشم قلبش را حتر
به سوی خدا باز می‌شود. عمدۀ آن است
که انسان بفهمد، اولًا: آنچه نیاز
حقیقی خلقت اوست حتماً برایش تقدیر
کرده‌اند و به او خواهد رسید. ثانیاً:
در تنگدستی‌ها منتظر فرج و گشايش الهی
باشد و بداند خداوند او را فرا موش
نکرده است. ثالثاً: بداند اگر برایش
رزق کمی را تقدیر کرده‌اند و از آن
راضی شود، خداوند هم عمل کم را از او
می‌پذیرد و از او راضی می‌شود. و رضایت
الهی بالاترین چیزی است که انسان بدان
مفتخر خواهد شد. وقتی انسان از این
نوع معارف غفلت کرد به گفته یک
نویسنده آمریکایی: هر روز برای خود
معضلی ساختیم و برای رفع آن، معضلی
دیگر ساختیم و تمام زندگی‌مان شده است
معضل، آن هم معضلاتی که تمام زندگی ما
را دارد می‌رباید.

تقدیرهای متفاوت، زمینه‌های امتحان

امام الموحدین◆ می‌فرمایند:

«وَ قَدْرَ الْأَرْزاقِ فَكُثُرٌ هَا وَ قَلَّهَا وَ
قَسَّمَهَا عَلَيِ الْفَيْقَ وَ السَّعَةِ قَعَدَ
فِيهَا لِيَبْلُلِي مَنْ أَرَادَ بِمِسْوَرِهَا وَ
مَغْسُورِهَا. وَ لِيَحْتَبِرَ بِذِلِكَ الشُّكْرَ وَ
الصَّبْرَ مِنْ عَنِّيهَا وَ فَقِيرِهَا. ثُمَّ قَرَنَ

**بِسْعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتِهَا، وَ بِسَلَامَتِهَا
طَوَارِيقَ آفَاتِهَا، وَ بِفُرْجِ أَفْرَاجِهَا
غُصَصَ أَثْرَاجِهَا، وَ خَالقَ الْأَجَالِ
فَأَطَالَهَا وَ قَصَرَهَا، وَ قَدَّمَهَا وَ
أَخْرَهَا، وَ وَضَلَّ بِالْمُؤْتَ أَسْبَابَهَا، وَ
جَعَلَهُ خالِجًا لِإِشْطَانِهَا وَ قَاطَعَ
لِمَرَائِيرِ أَفْرَانِهَا»^۶**

يعني حضرت پروردگار رزق‌ها را مقدار کرد، پس برخی را فراوان رزق داد و برخی را انداز، و آن ارزاق را قسمت کرد، برای گروهی با وسعت و برای گروهی همراه با تندگی، پس در این کار عدالت کرد تا بیازمايد هر دوی آن‌هایی را که در گشادگی رزق و یا در تندگی رزق‌اند، و امتحان کند از طریق شکر و صبر آن را که در ثروت است و آن را که در فقر است، سپس همراه کرد با فراوانی ثروت، مشقت نداری را. و با سلامتی و تندرستی، راه‌های بلا و بیدهاری را، و همراه کرد در کنار شادی‌ها اندوه‌های گلوگیر را، آجل‌ها را متعین ساخت، برخی را دراز و برخی را کوتاه، یکی را آجلش را پیش انداخت و دیگری را واپس قرار داد و رشته‌های زندگی را به دست مرگ سپرد و مرگ را کشنده طبابهای دراز و پاره‌کننده ریسمان‌های کوتاه گره‌خورده آن‌ها قرار داد.

«**يَفْرَمَى يَدِهِ: رَزْقٌ رَأَى اِنْدَازَهُ كَرَدَ،
تَقْدِيرٌ»** يعني مرز و اندازه‌ها را مشخص

کردن، مثل جنس تن که خداوند برای شما تقدیر کرد و به انتخاب شما نبود که زن یا مرد باشید، تقدیر رزق‌ها هم با انتخاب ما نبوده است، در عین این‌که از عدل خدا خارج نیست، چون من با رزق کم اگر راضی به تقدیر خدا شدم، در زندگی خود طوری جهت می‌گیرم که به سود من است، همان‌طور که دیگری با رزق زیاد اگر در مسیر بندگی خدا باشد، جهتی می‌گیرد که به نفع او است. اگر او حریص شد و نتوانست در شرایط توسعه رزق وظيفة خود را انجام دهد، خودش کارش را خراب کرده است همچنان‌که اگر من از تقدیر الهی ناراضی شدم، خودم کار خودم را خراب کرده‌ام.

بعد می‌فرماید علت این‌که رزق بعضی را زیاد و بعضی را کم تقدیر فرمود، این است که «لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورٍ هَا وَ مَغْسُورٍ هَا»؛ امتحان کند هر کدام را، یا در تذگی و سختی یا در گشايش و آسانی. چون ما در این دن یا برای امتحان آمده‌ایم، نه برای رزق جمع‌کردن، خدا رزق‌مان را تأمین کرده است. پس باید در شرایط مختلف زندگی دنیاگی، وظیفه‌مان را خوب انجام دهیم تا در امتحان موفق شویم. شور خدمت به مردم چیز دیگری غیر از جمع‌آوری رزق است. امام خمینی «رحمه‌الله علیه» دنبال رزق نبود، ولی شور خدمت به مردم، سراسر قلبش را پر کرده بود و این روحیه جزء فرهنگ توحیدی و سنت دینی همه انسان‌های موحد است. ما فرهنگ توحیدی دنیاگی گذشته را

داریم از دست میدهیم. بنده خودم روحیه خدمتگزاری را در مؤمنین گذشته دیده ام، به عنوان نمونه در خرداد سال 1349 نزدیکی منزل ما، پیرمرد دکانداری بود از بقالهای قدیم که همه‌نوع کالایی داشتند، دیدم نیمه شب شده و او هنوز بیدار است، گفت: می‌ترسم کسی نیمه شب دل فرزندش درد بگیرد و شاهتره بخواهد و نتواند تهیه کند!! حالا در نظر بگیرید از نظر اقتصادی یک لال شاهتره که از او می‌خریدند شاید هیچ سودی برایش نداشت، ولی روحیه خدمتگزاری او را بیدار نگهداشته بود. شور خدمت به مردم وقتی فرو میریزد که حرص جمع‌آوری مال در جامعه زیاد شود، شور خدمت به مردم در جامعه چیز بسیار خوبی بود، ولی از روزی که نگرانی از رزق جای آن را گرفت، به جمع‌آوری مال تبدیل شد و عملأً جامعه سقوط کرد.

پس به این قسمت از فرمایش حضرت عنايت خاص داشته باشد که فرمودند گشادگی و تندگی رزق برای امتحان است. رزق بنا به تقدیر الهی می‌آید، سختی اش آنچنان نیست که سبب شود ما از گرسنگی بمیریم، بلکه برای خوب یا بد امتحان دادن است. جنس زندگی روی زمین امتحان است لذاست که حضرت در ادامه می‌فرمایند: «و لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الرَّصَبَرَ مِنْ غَنِيَّهَا وَ فَقِيرَهَا» از طریق رزق های تنه یا گشاده، صبر یا شکر بندگان را امتحان می‌کند. ما آمده‌ایم

در این دنیا که در سختی‌ها صبر و در راحتی‌ها شکر پیشه کنیم و از این طریق امتحان شویم. سپس می‌فرمایند: «**ثُمَّ قَرْنَبِسَعْتِهَا عَقَابِيْلَ فَاقْتِهَا وَ بِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا**» یعنی؛ خدایی که صاحب این دنیاست این چنین در دنیا برنامه‌ریزی کرده است که در کنار وسعت رزق، تذگی رزق را قرار داده است، به طوری که نه آنچنان در جوانی با ید شنگول باشید که فکر کنید اصلاً پیر نمی‌شوید و نه آنچنان در پیری افسوس بخورید که گویا چیزی را از دست داده‌اید. عین همین مسئله در ثروت است، نه در غنا مغروم باشید که چیزی دارید، چراکه چیزی ندارید، بلکه شرایط امتحان دادن دارید، و نه در فقر مأیوس باشید، چرا که فقیر نیستید، بلکه شرایط امتحان دادن دارید. می‌فرمایید: اصلاً جهان این‌طوری است. در گستردگی رزق، سختی نداری را قرار داده و در کنار سلامتی و تندرسی، بیداری را قرار داده «و **بِفُرَجِ أَفْرَاجِهَا عُصَمَنَ أَتْرَاجَهَا وَ خَلَقَ الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَمَرَهَا وَ قَدَمَهَا وَ أَخْرَهَا**»؛ یعنی در کنار شادی، غم را گذاشته است که گمان نکنیم در آن شرایطی که هستیم همواره خواهیم بود و غرور و تکبر، ما را از شرایط امتحان زندگی دنیایی غافل کند و اجل‌ها و فرصل‌های دنیایی را نیز متفاوت مقدار فرمود، به طوری که برای بعضی آن را طولانی مقدار کرد و برای بعضی کوتاه، تا هر کس همواره فقط در

فکر خوب امتحان دادن باشد، و همواره خود را در معرف مرج بیا بد، هر چند مقدّر شده باشد که عمرش طولانی باشد. گاهی در سلامت به مرگ کشیده می‌شوی، گاهی در فقر به غنا و همه این موقعیت‌ها برای ایجاد شرایط امتحان است در همه ابعادی که ما باید امتحان شویم. باید نوع نگاه به زندگی را درست کنیم و عمدۀ آن است که جای رزق را درست بفهمیم تا بتوانیم درست بزندگی کنیم و گرنۀ تمام عمرمان می‌شود دن بال رزق دویدن و ابعاد انسانیمان را که باید متعالی کنیم، لگدمال مینماییم.

اگر بر اساس معارف دین زندگی نکنیم، عملًا در دنیا جان می‌کنیم. قبل از عرض شد؛ آن روستایی ساده گفت: چرا من در ده زندگی کنم و بروم علف بیاورد که گاو بخورد و زیر پایش را هم مجبور شوم تمیز کنم، خانه و اسباب زندگی را می‌فروشم و به شهر می‌آیم، هر روز صبح در صف شیر پا ستوریزه می‌روم و شیر مورد نیازم را هم می‌خرم. ظاهر زندگی شهری یک رفاه است، ولی حالا که به شهر آمده زندگی‌اش وحشتناک شده است و آثار اضطراب و گرفتار رزق شدن و غفلت از بندگی، آرام‌آرام در شخصیت و روان او پدیدار می‌شود، حالا دیر بجذب شیر پاستوریزه تمام می‌شود. آن وقت در روستا در گستره گشاده رحمت خدا، زندگی می‌کرد، ولی حالا به عشق رفاه، زندگی‌اش شده است تلاش برای از دست

ندادن زندگی و این در حالی است که نمیداند با خودش چه کار کرده است، چون نفهمید اساس زندگی دنیا، امتحان بزرگ است، حال یا در فراغی رزق یا در تندگی آن. او به شهر آمد برای این‌که به رفاه و فراغی برسد، حالا به بنبست رسیده است و لذا است که پیامبر خدا^۶ می‌فرمایند: «أَطْيَبُ الْكَسْبِ غَمْلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ»^۷ یعنی؛ بهترین کسب، کسبی است که انسان روزی خود را با دست خود تهیه کند. چون به کمال چنین رزقی راحتتر به هدف اصلی زندگی میرسد. باید این اصل را که حضرت در این قسمت از خطبة ۹۱ می‌فرمایند فراموش نکنیم تا معنی تقدیرات الهی در زندگی برایمان روشن باشد.

تعالی در دل تقدیرات

در نامه ۷۲ نهج البلاغه حضرت می‌فرمایند:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَايِقٍ أَجَلَكَ وَلَامَرْزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ»؛ یعنی آنچنان نیست که تو از اجل خود پیشی گیری، همچنان که آنچنان نیست که آن‌چه روزی تو نیست به تو برسد.

چون نه قرار این است که ما تا ابد در این دنیا بمانیم، و نه بنا این است که همه اموال دنیا و رزق‌های آن در اختیار ما باشد. مال و ثروت یک امکان است در دنیا تا در خدمت بندگی

ما باشد، همچنان که عمر یک فرصت است که باید خوب از آن استفاده کنی. رزق هم در حد و سیله‌ای است، جهت ادامه زندگی در این دنیا.

حضرت میخواهند این نکته را برای انسان‌ها روشن کنند که ای انسان! تو از مرگ خود جلو نمی‌زنی، به طوری که بتوانی مرگ خود را پشت سر بگذاری و باز در این دنیا به زندگی خود ادامه دهی و در همین رابطه بتوانی رزقی را که برای تو نیست به دست آوری و از آن استفاده کنی. بعد ادامه میدهند که:

«وَأَعْلَمُ بِأَنَّ الدَّهْرَ تَوْمَانٌ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ وَأَنَّ الدُّنْيَا دَارُ دُولٍ، فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ آتَاكَ عَلَيْ صَعْفَكَ وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَذَفَعْهُ بِقُوَّتِكَ» یعنی؛ بدان که روزگار دو روز است، روزی به سود توست و روزی به زیان تو، و نیز بدان که دنیا خانه دگرگونی ها است - لذا از دست این فرد به دست آن فرد می‌چرخد - آنچه مال تو باشد هر چند در رسیدن به آن ناتوان باشی خود را به تو خواهد رساند، و آنچه هم به زیان توست، به کمک نیروی خود نمی‌توانی از خود دفع کنی.

شما تجربه کرده اید؛ عموماً پیرمرد ها و پیرزنان کار نمی‌کنند ولی چون عمر شان باید ادامه داشته باشد، رزق آن عمر هم کنار آن ادامه دارد، ولذا به راحتی زندگی می‌کنند. خیلی چیز ها در کنار زندگی ما بنا به حکمت الهی

تقدیر شده است و ما در بستر همین تقدیرات الٰهی باید امتحان بدھیم، آن تقدیرات، ربطی به انتخاب من و شما ندارد، من در این کار مختارم که خودم را در عرصه آزمایش‌های الٰهی، بپرورانم. انتخاب خوب و یا بد کردن، به عهده شماست، ولی تغییر تقدیرات به عهده شما نیست. مثلاً زن یا مرد شدن شما تقدیر الٰهی است، امّا حالا که زن شدی، می‌توانی زن خوبی باشی، و لذا تغییر و تعلی تو به عهده توست. شیطان می‌خواهد ما جملات دقیق امام معصوم را بد بفهمیم. حضرت می‌فرمایند: تقدیرات و برنامه‌ریزی‌هایی در این عالم تو سط اراده حکیمانه الٰهی شده است و هنر انسان مؤمن این است که ستّها و تقدیرات الٰهی را بشناسد و بر اساس آن اصول، برای زندگی خود برنامه‌ریزی کند و مواطن باشد که عمر خود را صرف تغییر اصول و تقدیرات نظام الٰهی نکند، بلکه تلاش کند در دل آن اصول حکیمانه نظام خلقت، خود را بپروراند و لذا می‌فرمایند از قواعد روزگار این است که روزی به سود تو است و روزی به زیان تو. تو این قاعده را بشناس تا در شرایط مختلف به راحتی مسیر خود را بپیمایی. از قواعد و اصول دنیا این است که حالت دست‌گردان دارد، یک روز در دست تو است و یک روز در دست دیگری است و این قاعده را خوب بشناس که جنس دنیا این است، نه این‌که گمان کنی زرنگی‌های تو موجب شده است

امروز در دست تو باشد و در نتیجه تا آخر هم میتوانی آن را حفظ کنی. میفرمایند: قاعده آن است که از این دنیا ی گردان، آنچه از آن توست - هر چند ناتوان باشی- خود را به تو میرساند، همچنانکه آنچه از این دنیا ی گردان از آن تو نیست، با قدرت و مدیریت و برنا مه ریزی های خود نمی توانی در دست خود نگهداری. عمدہ؛ فهم سenn ثابت عالم است، انسان های بزرگ، بزرگی و عظمتشان در فهم این قواعد است.

پیامبر خدا^۱ میفرمایند:

«أُطْلِبُوا الْخَوَائِجَ بِعِزْرَةِ الْأَنْفُسِ، فَإِنَّ الْأُمُورَ وَرَّجْرِي بِيَالِهِ قَادِيرٌ»؛^۲ یعنی خواج و نیاز های خود را همراه با عزت نفس پیگیری و برآورده سازید، چراکه امور عالم بر اساس مقادیر و قواعدی تنظیم شده است.

پس فکر نکنید با تلاش های افراطی و خود را به ذلت انداختن، میتوانید قواعد و مقادیر عالم را به هم بزنید و چیز بیشتری به دست آورید.

همچنانکه حضرت در جای دیگر میفرمایند:

«در طلب دنیا معتدل باشید، زیرا به هر کس هر چه قسمت اوست میرسد.»^۳ ریشه همه این سخنان، بصیرتی است که این عزیزان نسبت به تقديرات و برنا مه ریزی های عالم دارند، هنر ما

8 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 325

9 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 67

این است که در برخورد با این جملات از قواعد عالم آگاه شویم و خود را در یک هماهنگی با آن قواعد بپرورانیم و با تهمام وجود به آن قواعد و تقدیرات حکیمانه عالم راضی باشیم.

به مرحوم میرزا رضای کرمانی - قاتل ناصرالدین شاه - گفتند: سید جمال که به تو گفت ناصرالدین شاه را بکش، الان که تو در زندانی، و سید جمال آزاد، او به ریشهای تو می‌خندد. گفت: اگر سید عزیز به ریش من می‌خندد، حتماً ریش من خندهدار است. این را پذیرش و ارادت گویند. کاری بکنید که سخنان معصومین را که تماماً اظهار قواعد و سنن عالم است، بپذیرید تا چشمانتان نسبت به نظام حکیمانه عالم باز شود، یعنی در یک کلمه بیایید عقل امام را بگیرید و جای وهمیات خود بگذارید، ما هر چه ضرر کردیم به جهت بازی‌های وهم است، گفت:

تو درون چاه رفتستی چه گننه دارد
از کاخ حمانه‌ها، فـ اخ
یک قدم از گرد و غبار و هم خود
بیرون بیایید تا بفهمید امام◆ چه
می‌گویند. حرفاًی امام و پیامبر،
آسمانی است، با زمینی‌بودن خود،
نمی‌توان آن را فهمید. پیامبر خدا^ا
می‌فرمایند:

«ابن آدم! عنْدكَ ما يَكْفِيكَ وَ تَطْلُبُ ما
يُطْغِيكَ، ابن آدم! لا يَقْدِيلْ ثَقْدَعْ وَ لا

بِكَذِ يَرِ تَشْبَعُ^{۱۰} يعنی؛ ای فرزند آدم!
آنچه برای تو کافی است در دسترس خود
داری و در طلب آنی هستی که تو را به
طغیان و امیدارد، ای فرزند آدم! نه به
آنده و قدریل قنا عت میکنی و نه از
بسیار سیر میشوی.

امتحان در شرایط گوناگون

پس ملاحظه میکنید که مشکل در جای
دیگر است و ما باید با شناخت خود و
شناخت قواعد عالم، خود را اصلاح و جهت
اصلی خود را طی نماییم و بفهمیم نه از
اجل خویش میتوانیم فاصله بگیریم و نه
رزقی غیر از رزق خودمان را میتوانیم
تصاحب کنیم و نه از شرایطی که علیه
ماست میتوان فرار کرد و نه شرایطی که
به نفع ماست از دست ما میرود و نه
آنوقتی که دنیا به ما روی کرد، تا
آخر میماند و نه آن روزی که دنیا به
ما پشت کرد، پشتکردن آن را میتوان با
قدرت خود تغییر داد، بلکه اینها
زیبایی‌های عالم حکیمانه الهی است تا
هر کس همواره در شرایط مختلف در معرض
امتحان قرار گیرد و نهفته‌های وجود
خود را از حالت بالقوه به حالت
بالفعل درآورد.

به سوره هود آیه 6 و سوره فجر
آیه‌های 15 و 16 و 17 مراجعه بفرمایید که
بحث آن گذشت، این آیات را با دقّت کار

کذید تا بتوانید یک مقام حکیما نه روحانی معنوی پیدا کنید تا در ارتباط با خدا، چون حکیمان بزرگ تاریخ در مقابله حادثه‌ها و تقدیرات عالم با متأنت و وقار موضع‌گیری کنید، نه چون انسان‌های زبون، خود را اسیر سرنوشت محروم بپندازید و در پروریدن خود، خود را دست بسته ببینید و نه همچون پلنگ‌های مغرور به جنگ ماه بروید و بخواهید با تقدیرات عالم بجنگید.

عمده آن است که یک لحظه از آبادانی قیامت غفلت نشود و با نور سخن علی♦ این رهنهود را به خودمان القاء کنیم که «آن چه برای آبادانی قیامت تو نیست، برای تو ارزش ندارد، و آن چه برای غیزْ داری، در واقع نداری». مثلاً من برای جلب توجه شما یک خانه تجملی می‌سازم که شما بگویید عجب خانه‌ای! این خانه در واقع رزق من نیست و در ابدیت، به کار من نمی‌آید، پس در واقع مال من نیست، القاء این نکته اخیر به قلب، ما را نجات میدهد، چون چنین خانه‌ای را مال خود نمیدانیم که برای به دست آوردن آن عمر خود را از بین ببریم. ثروت و مالی که من و شما را از اندیجه وظيفة دینی که موجب آبادی قیامت است محروم می‌کند، دام من و شما است. اگر گرفتاری‌های اقتصادی و طلب مال بیشتر، وظيفة رعایت والدین را از ما گرفت، به دست آوردن آن مال، به دست آوردن قطعه‌ای از جهنم است. روز

قیامت از من نمی‌پذیرند که خیلی کار
داشتم و لذا به پدر و مادرم سر نزدم،
چون قاعدة نظام الهی این بود که با
احسان به والدین قیامت خود را آباد
کنیم. حضرت اصرار دارند ما را متوجه
کنند، آنچه از دنیا و فعالیت دنیایی،
برای ما می‌ماند همانی است که موجب
آبادانی قیامت ما بشود.

زندگی در قیامت؛ یعنی زندگی نفس در
مرتبه ای برتر از مرتبه وجود دنیا،
حالا کدام مرتبه اگر آباد باشد ما به
مقصد واقعی خود رسیده ایم؟ پس آبادانی
قیامت یعنی آبادانی واقعی خودمان، و
غفلت از قیامت یعنی آبادانی عالم
خاک. اگر سعی من در آبادانی لباس و
خانه بود، غیر خود را آباد کرده ام،
این‌ها می‌رود و من می‌مانم با خودم،
حالا اگر با خودم که آباد نشده است
روبه رو شوم و تا ابد هم باید با آن
خود نا آباد زندگی کنم، آیا خسارت
بزرگی نیست؟ و آیا رهنهود از این
◆ بزرگتر وجود دارد که علی‌
می‌فرمایند؟ آبادانی قیامت؛ آبادانی
قلب است به نور ایمان و سعی در
نژدیکی به خدا. قلب انسان با یاد خدا
آباد می‌شود ولی حتی دنیا و یاد دنیا
قلب را می‌میراند، وقتی قلب مرد
چیزهای دیگر که مرده‌اند، قانعش
می‌کند و هزاران هزار ذهنیات پوچ،
انسان را از زندگی حقیقی باز میدارند
و همان‌ها برایش سنگین و ارزشمند
می‌شود، این آدم کجا، و آن آدمی که با

ارتبط با حضرت آحد - که منشأ همه کمالات نیز هست - خودش را از همه این کثرات آزاد می‌کند کجا! از جملة این کثرات، رزق است، اگر از رزق آزاد شدی نه غم رزق آینده را می‌خوری و نه غم رزقی که رفت و به دست تو نرسید.

آزادی از وهم

می‌فرمایند: اگر بناست غم رزقی که رفت و به دست تو نیامد را بخوری، غم این‌همه چیز‌هایی که هست و می‌آید و تو به آن‌ها دست نیافته‌ای را نیز بخور. خیلی چیز‌ها به ظاهر می‌توانستی به دست آوری ولی نشد، حالا چه شد؟ هیچی. حضرت می‌خواهند ما را از آرزو‌های پوچ آینده و غم‌های بیخود گذشته، آزاد کنند. برای ملموس‌کردن موضوع مثالی هست که:

شخصی چند مرغ داشت که به اصطلاح گُرج آمده بودند و آماده بودند تا اگر تخم مرغ زیر بال آن‌ها قرار دهند جو جه بیاورند. رفت و تعدادی تخم مرغ خرید و در سبدی قرارداد و روی سرش گذاشت و به سوی خانه حرکت کرد. در مسیر که می‌آمد به فکر فرو رفت که حالا این تخم‌مرغ‌ها را زیر پای مرغ‌ها می‌گذارم، همه آن‌ها جوجه می‌شوند، بعد آن جوجه‌ها بزرگ می‌شوند و تخم می‌گذارند و بعد دوباره همان تخم‌مرغ‌ها را زیر پای خودشان می‌گذارم و جوجه می‌شوند و آن جوجه‌ها مرغ می‌شوند و تخم می‌گذارند و دوباره از آن‌ها جوجه به دست می‌آورم، و چه می‌شود، ثروتمندترین مرد شهر خواهم

شد و همه به من تعظیم میکند.
همیز که در فکر بود که همه مردم شهر
به من تعظیم میکنند، خودش هم به
حالت تعظیم در آمد که ناگهان سبد
تخم مرغ ها از سرش افتاد و همه آن ها
شکست. به خود آمد که عجب! از اول
هم بدتر شد.

قصة خیلی از انسان ها اینگونه است
که گرفتار نیامدهایی هستند که هرگز
نمی آید و در نتیجه از شرایطی هم که
در آن قرار دارند درست استفاده
نمیکنند.

حضرت علیؑ میفرمایند: «وَ إِنْ جَزْعُثْ
عَلَيْ مَا تَفَلَّثُ مِنْ يَدِيْكَ فَاجْرَعْ عَلَيْ كُلُّ مَا
لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ» که معنی آن قبلًا عرض شد،
تاکید دارند که خود را به کلی از
نداشتنهایت آزاد کن، هم نسبت به آنچه
با ید میداشتی و از دست رفته و هم
نسبت به آنچه نداری و آرزو داری به
دست آوری، هیچ کدام از این ها رزق تو
نیست، رزق تو آنهاست که در گذشته
به دست رسید و آینده به پیش تو
می آید، پس همان هایی که همواره داری
را بگیر تا روح تو با عبادت خدا
بتواند قیامت خود را آباد کند. مگر
در نماز های خود، غم گذشته و آرزو های
آینده نیست که رابطه ما را با خدا از
بین میبرد و از آبادانی قلب محروممان
میکند؟ روح اسیر نمیتواند پرواز کند،
چون نیاز های کاذب، تن او به پایین
میکشد. گفت:

برگشاده روح بالا، تن زده اندر زمین
ساخته

چون زمینی شده از آبادانی معنوی محروم می‌شود، و علت همه این مشکلات هم آن است که از رزق حقیقی‌اش به سوی رزق آرمانی نظر کرده است.

سپس حضرت در ادامه می‌فرمایند: «اَسْتَدِلْ عَلَيْ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأَمْوَارَ أَشْبَاهُ» یعنی؛ دلیل بگیر و برای خود روشنگری کن که آن چیزی را که هم اکنون نداری و قبلًا داشتی، مثل آن چیزی است که از اول نداشتی، چرا که امور شبيه هماند. چون هر دوی آن‌ها فعلاً نسبت به تو، نداشتند است، و هیچ‌کدام از آن‌ما نبود. عمدۀ آن است که انسان نظر و ذهن خود را نسبت به نداشتن‌های خود مذ صرف کند. راه کار علی♦ راه‌کار بسیار خوبی است که از نداشتن‌هایی که از اول نبوده و تو نگران آن نیستی، نتیجه بگیر نسبت به نداشتن‌هایی که از دست داده‌ای، و آن‌ها را مثل اولی قلمداد کن. به اصطلاح مردم بگو: «گیرم که از اول نداشم» چون فرقی بین آن دو نوع نداشتن نیست، بیدخود ذهن خود را مشغول نداشتن‌هایی کرده‌ای که از دست داده‌ای و لذا روح خود را لگد مال این فرض بیدخود می‌کنی و از امکان تعالی در دنیا محروم می‌شوی و بعد می‌گوییم چرا ما مثل علماء و عرفای بزرگ قلبی که بتواند با خداوند انس داشته باشد نداریم؟! آن بزرگان اول سخنان ائمه[ؑ] را محور زندگی خود قرار دادند و به راحتی از خیلی چیز‌ها گذشتند تا به انس با خدا

رسیدند و با این کار عمل‌هایی را
بدهست آوردنند. در شهدا چنین
خلاصهایی احساس می‌شد که به راحتی از
دنیا و آن‌چه در آن است گذشتن. باور
بفرمایید در چهره بعضی از آنها گذشتن
از دنیا کاملاً پیدا بود، چشم‌شان افق
دیگری را میدید، آیا این‌ها اگر غصه
دنیایی از دست رفته‌شان را میخوردند،
چشم‌شان تا اینجا ها باز می‌شد؟ مادر
یکی از شهدا می‌گفت: آنچنان فرزندم در
این دنیا نبود که هر چه به او نگاه
می‌کردم او را شهید می‌دیدم، اصلاً
نمی‌توانستم او را متعلق به خودم و
دنیا ببینم.

◆ امير المؤمنين بنا دارند افق دید و
قلب ما را تا آنجا پیش ببرند که خود
را دنیا یی نبینیم و به جای آن که
خدمتگذار دنیا شویم، دنیا را
خدمت گذار خود ببینیم و به آبادانی
قیامت خود همت کنیم، آن حضرت دید و
به ما هم نشان داد، هنر ما گرفتن
 بصیرت علوی است. به گفتة مولوی:

ای علی که "جمله عقل شمه ای بنما" از آنچه
و حضرت به واقع شمه ای از آنچه
دیده ام را دیده ام نهار لازماً باشد.

دیده‌اند را برمایاندند. ولی:

هر ان کس نیاموخت ز بیاموزدش گردش
آمده زگ ۱۰۱، گلایا
در خاتمه به این فرمایش

امام الموحدین◆ عنایت بفرمایید که

مطلوبی است پر از رمز و راز.

می فرمایند: «کام مِن مُتَعَبٌ نَفْسَهُ مُقتَرٌ

عَلِيْهِ وَمُقْتَصِدِ فِي الظَّبَابِ قَدْ سَاعَدَتْهُ

الْفَقَادِيرُ»¹¹ یعنی؛ چه بسیار افرادی که در طلب ذنیا نفس خود را به سختی می‌اندازند و با این حال خداوند بر آن‌ها تنگ‌دستی وارد می‌کند، و چه بسیار افراد میانه رو و مقتضی که تقدیرهای ال‌هی به کمکشان می‌آید و با توجه به مقدرات ال‌هی برنامه‌های خود را جلو می‌برند.

پیامبر خدا در روایت مشهور به «ای ابادر» می‌فرمایند:

«يَا أَبَادْرُ! لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفْرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَذْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُذْرِكُهُ الْمَوْتُ». یعنی؛ ای ابادر! اگر فرزند آدم از رزقش همچنان که از مرگ فرار می‌کند، فرار کند باز رزق تعیین شده او به او خواهد رسید همچنان که مرگ او به او خواهد رسید. این روایت ما را از نگرانی تأمین رزق آزاد می‌کند و موجب ایجاد زمینه انس هر چه بیشتر انسان با خدا خواهد شد.¹²

و نیز پیامبر در فراز دیگر از سخنان به ابادر می‌فرمایند: «يَا أَبَادْرُ! إِسْتَغْنُ بِغُذَى اللَّهِ يُغْنِنِكَ اللَّهُ. فَقُلْتُ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: غَذَاءُ يَوْمٍ وَ عِشَاءُ لَيْلَةٍ، فَمَنْ قَدَعَ بِهَا رِزْقُهُ اللَّهُ فَهُوَ أَغْنَى النَّاسِ».

11 - کافی ج 5، ص 81.

12 - در رابطه با مسئله فوق می‌توانید به سلسه مباحث شرح حدیث «ای ابادر» جلسه 86 مراجعه فرمایید.

یعنی؛ ای ابازر! خود را به آن چه خدا تو را غنی ساخته، غنی دان. ابازر می‌گوید: عرض کردم آن چیدست ای رسول خدا؟ حضرت فرمودند: غذای یک روز و شام یک شب، هر کس قانع شد به رزقی که خداوند به او داده، ثروتمندترین مردم است.

این روایت؛ موضوع غنایی دروغین را از غنای حقیقی مورد بررسی قرار داده و نقش خیال و آرزوها را در به دست آوردن ثروت‌های دروغین روشن می‌کند.¹³

قرآن در آیه 60 سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَكَأَيْنَ مِنْ ذَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» یعنی؛ چه بسیار جنبندگان که رزق خود را حمل نمی‌کنند- مثل پرندگان- و خدا رزق آن‌ها را و شما را میدهد، و او شنوا به نیاز‌های شما و دانا به راه‌های رفع نیاز‌های شماست.

آیه می‌فرماید: فرقی نمی‌کند بین آن پرندۀ ای که زمین و منبع درآمد ندارد، و شما، همه را خداوند رزق میدهد، پس مواطن باشید از رزاق بودن خدا غافل نشوید و فکر کنید زمین و مغازه و اداره شما عامل حقیقی رسیدن رزق شما است و از خدا و وظيفة خود نسبت به خدا غافل شوید. سپس در آیه بعد می‌فرماید: «وَلَئِنْ سَأْلُهُمْ مَنْ خَلَقَ

13 - برای بررسی بیشتر در موضوع فوق به سلسله مباحث شرح حدیث «ای ابازر» جلسات 91 و 92 مراجعه فرمایید.

**السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فَلَمَّا يُؤْفَكُونَ**» یعنی؛ اگر به همین افراد که از رزاق بودن خدا غافل شده‌اند و خود را گرفتار حرم در طلب رزق کرده‌اند بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و اندیشه خورشید و ماه را در قبضة خود دارد؟ خواهند گفت: خدا! پس به این‌ها بگو حالا که چنین است این چه تهمتی است که روا میدارید و من کر رزاق بودن خداید و این‌چنین در طلب رزق سر از پا نمی‌شنا سید؟ و لذا در ادایمه به عنوان نتیجه‌گیری می‌فرمایید: «الله يَبْسُطُ الْرِّزْقَ لِمَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيهِمْ» یعنی؛ حالا که متوجه شدید از آن پرنده بدون سرمایه تا شما که سرمایه و زمین و مغازه دارید، همه را خدا رزق میدهد، و حالا که متوجه شدید تمام عالم در قبضة قدرت خداوند است، پس بدانید: «الله يَبْسُطُ الْرِّزْقَ لِمَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيهِمْ» یعنی؛ خدا است که با برنامه‌هایی که دارد هرکس را اراده کرد، رزقش را وسعت میدهد و یا محدود می‌کند، چرا که خداوند بر همه چیز دانا است و میداند شرایط بندگی هرکس چگونه باید باشد.¹⁴

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبرَكَاتُهُ»

14 - برای شرح بیشتر این آیات می‌توانید به بحث تفسیر سوره عنکبوت جلسه 24 رجوع فرمایید.

زندگی، ماوراء وسعت و
تنگی رزق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ
إِنَّهُ كَانَ يَعْبَادُهُ خَيْرًا بَصِيرًا)
(وَلَا تَقْتُلُوا أُولَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَّحْنُ
نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ)
(إِنَّ قَاتِلَهُمْ كَانَ خِطَّاً كَبِيرًا)^۱

چگونگی ورود به زندگی اقوام

قرآن در سوره اسراء آیه ۹ می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلنَّٰٓي
هِيَ أَفْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ
يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا
كَبِيرًا»؛^۲ یعنی این قرآن به راه و رو شی که اقوام و پابرجا است دعوت می کند و بشارت میدهد مؤمنینی را که به اعمال صالح مبادرت میورزند، که برای آنها اجر بزرگی در پیش است. «أَفْوَمُ»؛ یعنی چیزی که هم خودش قوام دارد و زوالناپذیر است، هم هر چیزی که به او نزدیک بشود محکم و زوالناپذیر می شود، یعنی آنچنان محکم است که در خودش هیچ سستی نیست و کسی

1 - سوره اسراء، آیات 30 و 31.

2 - سوره اسراء، آیه 9.

هم که به او نزد یک بشود از نقص و
اضمحلال میرهد.

بعد از طرح این نکته؛ دستوراتی
می‌دهد که از طریق آن دستورات، ما به
آقوم نزدیک می‌شویم و از زوال و
اضمحلال نجات می‌یابیم.

می‌فرماید: مع بودی غیر از الله برای
خود قرار نده، و برای اینکه این خصلت
در تو رشد کند، احسان به والدین بکن
که آن‌ها مسیر ایجاد تو توسط خداوند
بودند. احسان به والدین یک نوع
خدانگری و خدادوستی است. بعد
می‌فرماید: حق را در قوم و خویشت جاری
کن و با روحیة حقد وستی، حقوق آن‌ها را
رعايت کن، «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ
وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» یعنی؛ حقوق
آشنايان و مساکين و در راه‌ماندها را
ادا کن، حق هر ذی حقی را حرمت بگذار،
حقوق این‌ها را رعايت کن. یعنی؛ حريم
حق را در این گروه‌ها رعايت کن، تا در
عین نظر به خویشاوندان، حق در روابط
تو با سایر انسان‌ها گم نشود.

در واقع با طرح این دستورات دارد
سنت «يَهُدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَم»؛ را گوشزد
می‌کند تا ما حق را بشناسیم و رعايت
کنیم.

راه ایجاد یگانگی در شخصیت

بعد در همین راستای «يَهُدِي لِلّٰتِي هِيَ
أَقْوَم» می‌فرماید: «وَلَا تُبَدِّلْ ثَدْبِيرًا»

در ارت بساط با جامعه و رعایت حقوق آن‌ها، اهل ریختو پاش نباش، و گرنه تعادل توحیدیات به هم می‌خورد، نمی‌توانی یگانه شوی تا با یگانه ارتباط برقرار کنی، تمام مقصده مقصود قرآن در تمام دستورات دین این است که انسان شایسته قرب الهی شود، حتی فرمود: «**مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ**» و هدف خلقت انسان و جن را بندگی خدا قرار داده است. در جای دیگر می‌فرماید: «**وَ اغْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينَ**» یعنی؛ پروردگار خود را بندگی کن تا به یقین بررسی. «**يَقِين**» مقام رویت حق و مقام قرب کامل است، پس تمام دستورات دین برای این است که انسان شایسته قرب شود، آنوقت لازمه شایسته قرب شدن، نزدیک شدن به أحد است و لازمه نزدیکی به أحد، شخصیت یگانه پیدا کردن است، یعنی اگر ما در شخصیت خود یگانگی لازم را نداشته باشیم، اصلاً شایسته ارت بساط با أحد نمی‌شویم.

شخصیت انسان موحد غیر از شخصیت انسان فاجر است، فاجر؛ یعنی کسی که ابعاد شخصیتش منفجر شده، هر گوشه اش به چیزی گرفتار شده است. ولی انسان موحد یعنی کسی که تمام امیالش در زیر نور شریعت، به یگانگی رسیده است، چون خود را در تحت حکم أحد قرار داده و مسلم به اندازه‌ای که شخصیت انسان یگانگی داشته باشد، می‌تواند در مقام قرب با أحد باشد.

پس دستورات دین، دستورات «**يَهُدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمْ**» است که تو را از یگانگی و استحکام برخوردار میکند، به همین جهت میفرمایید: مواظب باش شیطانی عمل نکنی، شیطان در مقابل خدا کفر میورزد، چون اهل ریخت و پاش است، فرمود: «**إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ**^۴» یعنی آن‌ها که اهل ریخت و پاش هستند از همراهان و برادران شیطان‌اند، تو اهل ریخت و پاش نباش که تعادلت از دست میروود، نگاه اقتصادی صرف به عمل تبذیر نکنید، به عنوان شرک و کفر به آن نگاه بکنید، یعنی همان‌طوری که خداوند به آن نگاه کرده است. آیه قرآن این است که اگر مُبَدِّر با شید، فکر تان شیطانی می‌شود، یعنی گرفتار کفر می‌شوید و از خداوند، محجوب می‌گردید و دیگر نمی‌توانید با خدا ارتباط برقرار کنید، مقام گستاخی و انفجار و بیت عادلی در شخصیت خود پیدا می‌کنید.

تعادل توحیدی

باز در رابطه با «**إِنَّ هَذَا الْقُرْآنُ يَهُدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمْ**» و این‌که این قرآن راه‌های پایدار و ماندگار را به بشریت نشان میدهد و این‌که انسان‌ها در یک تعادل مطلوب قرار گیرند. می‌فرمایید: «**وَلَا تَحْمِلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنْقِكَ وَلَا تَبْشُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدْ مَلُومًا**

مَحْسُورًا»^۵ يعني دست خود را آنچنان به گرد نت قفل نکن که هیچ بخششی از تو صادر نشود، و آنچنان هم در بخشش افراط نکن که دچار فقر کامل شوی. نه بخل بر تو حکومت کن، نه بیپرواایی در خرج کردن و بخشیدن. قدرت مدیریت اقتصادی تحت دستورات دین به انسان تعادل توحیدی میبخشد، در راستای چنین دستوراتی، به خصوص دستور اخیر، یک قاعده کلی را در امر رزق گوشزد میکند و میفرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِدَادِهِ خَيْرًا بِصَيْرًا»^۶ يعني این سنت پروردگار تو است که هر کس را خواست رزقش را وسعت میدهد و یا محدود مینماید، زیرا که او به حقیقت و موضع گیری بندگانش از قبل آگاه بوده و میدانسته است چه اندازه از رزق به مصلحت آنها است.

علامه طباطبائی (رحمۃ اللہ علیہ) بر اساس سیاق سوره در رابطه با این آیه، فرمایش خوبی دارند. میفرمایند:

«خداؤند رزق را بر عده‌ای فرایح و برای عده‌ای تنگ میکنند، امّا نه آنچنان تنگ میگیرد، که به کلی قطع کنند، نه آنچنان و سعّت میدهد که بیحساب باشد، تو هم این‌طوری باش تا متخلق به اخلاق خدا گردی.»

علامه (رحمۃ اللہ علیہ) از این آیه، استفاده برای توحید شخصیت میکند. یعنی؛ آیه

5 - سوره اسراء، آیه 29.

6 - سوره اسراء، آیه 30.

میخواهد بگوید چنان‌چه بر روش ال‌هی عهل کنی، تعادل شخصیت برایت حفظ می‌شود. بین خدا چطوری با بندگانش بر خورد کرده است، نه افرات و نه تفریط، نه آنجا که تنگ می‌گیرد به‌کلی قطع می‌کند و نه آنجا که مصلحت میداند وسعت دهد بی‌حساب و سعث میدهد، بلکه با یک تعادل و قوام خاصی در عالم تصرف می‌کند، که این همان تدبیر اقوام است. پس حالا که متوجه شدید این قرآن به اقوام دعوت می‌کند، تا وقتی که دارای یک نحوه تعادل و روحیة اقوام نشود، نمیتوانید بهره لازم را از زندگی خود ببرید و قرآن هم به این جهت از سنت‌های اقوام خبر میدهد که میخواهد ما با آن‌ها هماهنگ شویم. اساس بندگی برای هماهنگی با نظام اقوام ال‌هی است و عمدۀ مشکل این قرن همین است که بشر به بندگی اش قانع نیست، اصلاً قناعت در دستورات دین، قناعت در بندگی است که ظهورش قناعت در اقتصاد است. شما روايات را بخوانید، عمدۀ این است که انسان، قانع بشود بندۀ است، وقتی که قانع شد که بندۀ است، می‌بیند همه عالم برای اوست و برای تعادل او آفریده شده تا او را به استحکام شخصیت و قوام در انسانیت برساند. رسول خدا^{الله} می‌فرمایند: «مَنْ أَصْبَحَ مُعَافِي فِي بَذَنِهِ آمِنًا فِي سِرْبِهِ، عِذْدَهُ قُوْتٌ يَوْمَهُ، فَكَانَمَا خَيْرَتْ لَهُ الدُّنْيَا

بِحَذَافِيرِهَا^۷ یعنی هر کس صبح کند در حالی که تنش سالم و در جماعت خود ایمن باشد، و خرج و رزق آن روزش در نزدش باشد، مثل آن است که جهان با تمام آنچه در آن هست، مال اوست. چون چنین کسی در چنین شرایطی هر آنچه را واقعاً از دنیا می‌طلبد به طور کامل دارد. ولذا نمی‌خواهد برتر از بقیه باشد، آن و قت مال بید شتری که به وسیله آن بتواند بر شما فخر کند نمی‌خواهد.

دقّت کنید! به آن عارف گفتند: از خدا چه می‌خواهی؟ گفت: «هر چه خدا بخواهد!! بنده را چه حقی که بگوید چه می‌خواهم، به گدا هر چه دادن دیگیرد». بنده از خدا چه می‌خواهد؟ هر چه او بخواهد، حالا اگر وسعت داد، همان را می‌خواهد، اگر تنگ گرفت، همان را می‌خواهد، البته مؤمن تنگبودن رزق خود را احساس نمی‌کند، سختگیری‌هاي خدا را در جاهای دیگر می‌شناسد. بدترین بلا را برای خود، از بین رفتن لذت منا جاتش میداند، قساوت قلب را بلا حقیقی میداند، مؤمن اصلاً حسن نمی‌کند که خداوند با این تنگی رزق به او تنگ گرفته است. کسی که به بندگی خدا قانع است، و از دنیا به همین حالت بندگی بسنده کرده است، از این تعادل تنگ گرفتن و یا وسعت دادن‌های رزق، مدیریت مدبرانه حق را می‌بیند، نه حسرت می‌خورد به جهت آن که ندارد، و نه

مغورو می‌شود به جهت اینکه دارد، چون
هر دوی این صفات شیطانی است. اصلاً بنا
نیست از نداشتن دنیا حسرت بخوریم.

خداآند از ما به ما آگاه‌تر است

پس طبق این آیه که می‌فرماید «إِنَّ
رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ
كَانَ يَعْبَادُهُ خَيْرًا بَصِيرًا» به این
نتیجه رسیدیم که رزق هر کس مقدار شده
است، حالا اگر بر ما تنگ گرفتند،
الحمد لله، و اگر وسعت دادند، باز هم
الحمد لله. ما خود مان نمیدانیم واقعاً
کدام یک از آن دو برای ما خوب است،
خداآند در آخر آیه می‌فرماید: «إِنَّهُ
كَانَ يَعْبَادُهُ خَيْرًا بَصِيرًا»؛ یعنی
خداآند از قبل به وضع بندگانش آگاه و
بصیر بود. پس او بهتر از ما وضع ما
را میداند، همچنانکه اعضاء مورد نیاز
ما را قبل از تولد، برای ما پیش‌بینی
کرد، و همچنانکه برای هدایت ما
پیامبران را فرستاد تا گمراه نشویم،
خودش رزق مورد نیاز ما را، آن هم
طوری که برای ما مصلحت است، تقدیر
فرموده است. با توجه به این نکته؛
زندگی ما ماوراء و سعت و تذگی رزق
خواهد شد. گفت:

عاشقم بر لطف و بر ای عجب کس عاشق این
قهرش بمه حیله همه ده ضده
یعنی من آسانیها و سختی‌های
پروردگارم را کاملاً پسندیده‌ام، هر چند
این کار عجیب است، امّا نه در مورد
پروردگارم،

نالم و ترسم که وز ترخم جور را
اه بیاه کند کمتر کنند
آری؛ طبیعی است که در اثر سختیها
ناله میکنم، چون اقتضای برخورد با
سختیها ناله است، هر چند نگرانم
خداآوند بر این نالة من ترخم فرماید و
سختیهایی را که مصلحت روح و زندگی من
است کم کند، آنوقت در این حال ناله ای
دیگر سر میدهم به جهت رفع سختیها.

ولله ار زین خار در همچو بلبل زین سبب
ستانتان شوئمه نیالان شوئمه
یعنی سوگند به خدا اگر از سختیهایی
که پروردگارم برایم مقدار فرموده به
راحتیها منتقل شوم، مثل بلبلی که از
محبویش جدا شده، ناله سر میدهم، چون
من هر چه او برایم بخواهد میخواهم.
اگر یک مشکل برایم ایجاد کرد، این
مشکل در جای خود، راه ارتباط من است
با خدا، او ذنبال بهانه است یک چیزی
به ما بدهد، تا بگوییم خدا.

تدبر الهی، نحوه آرمانی زندگی ما

از سان ب یدار م شکلات و تنگنا ها را
چهره ای از ربویت حق میبیند، همانطور
که وسعتها و راحتیها را چهره دیگری
از ربویت حق میشناسد، خدا میداند ما
در چه شرایطی میتوانیم درست بندگی
کنیم، چون او رب ما است و ما بندگان
اویم «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادَةِ خَيْرًا بَصِيرًا»؛
در علم خدا، آن نحوه آرمانی و ایده آل
بودن ما مشخص بود و بر اساس آن بودن،

زندگی ما را برای ما ترتیب فرمود. حالا اگر ما از آن زندگی که توسط حضرت حق ترتیب و برنامه‌ریزی شده استفاده نمی‌کنیم، تقصیر خود ماست، طناب برای آن است که انسان بگیرد و بالا برود، حالا اگر کسی میل رفتن در چاه را دارد و از طناب به جای بالا رفتن در راه پایین رفتن استفاده می‌کند، تقصیر طناب نیست. گفت:

تو درون چهار چه گننه دارد
افته است ذکر خواهد چون تو را سودای سر
مر زسن را نیست چون تو را سودای سر
همه ای عننمد بالانند
دو حالت قابل تصور است: یا خدا از
قبل، طرح دنیا و حوادث آن را در علم
خود نداشته، و دنیا و حادثهای آن
روی دست خدا مانده است، یا از قبل
طرحش را داشته است، فرض اول محال
است، چون خالق هستی، علم به تمام
ابعاد مخلوقش دارد و آینده مخلوقش هم
جزء مخلوقیت مخلوق است و با اراده
خدا ایجاد شده است، پس اگر طرح دنیا
را از قبل در علم خود داشته است و هر
مو جودی آن طوری که در علم خدا بوده
خلق می شود. همچنان که موجود مختار بر
اساس اختیاری که در علم خدا برای او
بوده، خلق شده است پس از قبل به همه
ابعاد وجودی ما علم داشته و به
نیازهای ما از جمله نیاز ما به رزق،
علم داشته است و لذا می فرماید: «إنهُ
كَانَ بِعِبَادَةِ خَيْرًا بَصِيرًا» یعنی: از
قبل آن بنده را با تمام میلها و
مصلحتهایش می شناخته و بر اساس همان

میل‌ها و مصلحت‌هایش زندگی او را همراه با وسعت و یا تنگی رزقش، تقدیر فرمود، پس تمامی مکنونات وجود بمنده قبل از خلقت بمنده معلم است و بر همان اساس که خدا نحوة وجود بمنده را میداند، زندگی بمنده را نسبت به بمنده و بمنده را نسبت به دنیا، آرایش داده و ربویت کرده است.

اینجا شما با دقت به قسمت آخر آیه، نتیجه خوبی می‌گیرید و آن این که رب شما برای زندگی شما از قبل برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داده است، رب کارش پروریدن است، حالا اگر از قبل میداند که پروریدن و تعالی شما در رابطه با ایجاد این نوع خاص از شرایط است، همان شرایط را برای شما تدبیر می‌کند. حالا شما طوری زندگی کن که نگاه و عقیدة توحیدیات تو را متوجه شرایط پرورش پروردگارت کند. یعنی نظام توحیدی و تدبیر حکیمانه ای که بر اساس آن، رزق یکی را تنگ گرفته و رزق دیگری را وسعت داده است، نه آن که رزقش تنگ است زندگی‌اش از تعادل خارج می‌شود و نه آن که رزقش و سمعت دارد قرار است گرفتار ریخت و پاش شود و از تعادل لازم خارج گردد.

غفلت از رزقِ مقدر، عامل قتل فرزندان

شیطان می‌خواهد کاری کند که ما در راستای تقدیر الهی و این که مصلحت

دیده ما را در تنگی رزق بپروراند، ما خود را فقیر احساس کنیم. کسانی که با شیطان بیشتر رفیق هستند، اگر بیشتر از بقیه هم ثروتمند باشند، بیشتر احساس فقر میکنند. قرآن میفرماید:

«الشَّيْطَانُ يَعْذِّبُكُمْ الْفَقَرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللهُ يَعِذِّبُكُمْ مَغْفِرَةً مَذْهَهُ وَفَضْلًا وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»⁸ یعنی؛ شیطان شما را از فقر میترساند و به فحشاء امر میکند، و خدا به شما وعده مغفرت و فضل و گشايش میدهد، خداوند در عالم حضوري گستردگی و عالمانه دارد.

طبق آية فوق احساس فقر مالی ریشه در وسوسه شیطان دارد، حال خواه انسان ثروتمند باشد، خواه نباشد، با اینکه آمریکا وضعیت اقتصادی اش از بسیاری از کشورها بهتر است، ولی میبینید که احساس فقر بیشتری میکند و نگران است که نکند بدیخت شود و برای نجات از این فقر وهمی که شیطان بر جان آنها انداخته، بیشتر از بقیه دست و پا میزنند، چون شیطان یارانش را از فقر میترساند، در حالیکه خداوند رزق مورد نیاز هر کس را مقدار فرموده و انسانها میتوانند با اندک فعالیت راه رسیدن آن رزق را فراهم کنند و بیشترین وقت خود را در راه معارف الهی و عبادت در پیشگاه خداوند، و خدمت به خلق برای رضایت خالق بگذرانند، لذا در آیه بعد میفرماید: ای آدمها! برای اینکه تشتت

شخصیتی پیدا نکنید و به تعادل شخصیت و یگانگی روح بررسید و بتوانید با حق، یگانه شوید و با یگانه ارتباط برقرار کنید: «**وَلَا تَقْتُلُوا أُولَادَكُمْ خَشِيَّةً إِمْلَاقٌ تَحْنَ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَاتِلَهُمْ كَانَ خِطْبَأَ كَيْيِرًا**»^۹ یعنی؛ فرزندانتان را از ترس فقر، نکشید، ما آن‌ها و شما را رزق میدهیم و این کار شما انحرافی بزرگ است. چون نهی دانند این‌که از فقر نگران‌ند شیطان بازی شان داده است و کارشان را به جایی رسانده که برای فرار از فقر به جنایتی بزرگ- یعنی قتل فرزند- دست می‌زنند. این آیه فوق العاده رو شنگر است تا انسان‌ها بدانند اگر متوجه مسئله رزق مقدار نباشند تا کجا‌ها به انحراف کشیده می‌شوند، به طوری که نه تنها تمام عمر خود را در راه کسب رزق از بین می‌برند، بلکه در حد کشتن کودکان بی‌گناه جلو می‌روند.

فکر نکنید قتل این کودک باعث می‌شود یک نان‌خور از خانواده کم شود، اصلاً بنا نبوده نان‌خوردن این کودک یا این همسر به دست شما باشد، خداوند خودش خلقشان کرده، خودش هم رزقشان را میدهد، منتها ممکن است از طریق شما آن رزق را به بنده‌گانش بر ساند، حالا اگر تو فکر کردي خودت باید رزقشان را بدھي و احساس سنگيني بر دوش خود کردي، نگرانی از فقر گريبانست را مي‌گيرد، ولی اگر خود را واسطه ديدی و

واسطه خوبی برای رساندن رزق به کودکان شدی، به برکت رزقی که از طریق شما برای آن‌ها می‌فرستند، برکات اضافه‌تری هم به شما میرسد، اینجا است که رسول خدا^{۱۰} می‌فرمایند: «أَنْفِقِي وَ لَا تُحْمِي فَيُخْصِي اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَ لَا تُوعِي فَيُدُوِّي اللَّهُ عَلَيْكُمْ»^{۱۰} یعنی؛ خرج کن و حساب نکن، که خدا بر تو حساب نکند، و بخل مورز تا خدا بر تو بخل نورزد. حضرت در این فرمایش می‌خواهد ما را متوجه کنند که فکر نکن تأمین رزق همسر و فرزندت را بر دوش تو گذاشته‌اند که بخواهی حساب تأمین رزق را بکنی و لذا سخت بگیری. می‌فرمایند: خداوند حساب این زندگی را کرده است، وگرنه نباید از این جمله حضرت برداشت کنیم که به نام بخل نورزیدن، ریخت و پاش کنیم، چون خود شان در جای دیگر می‌فرمایند: «إِنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلًّا مَّا أَشْتَهِتَ»^{۱۱} یعنی؛ از انواع اسراف این که هر چه می‌خواهی بخوری، و یا می‌فرمایند: «أَلِقْتِ صَادًّا نِصْفَ الْعَيْشِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفَ الْدِينِ»^{۱۲} یعنی؛ اقتصاد و میانه روی، نصف زندگی است و حُسن خلق، نصف ایمان است. بناست شما خدا را بندگی کنید. خیلی چیز عجیبی است! اگر کارهایمان را به بندگی ربط بدھیم و در راستای بندگی خدا شغل خود را انتخاب کنیم،

10 - نهج الفضاحه، حدیث شماره 566.

11 - نهج الفضاحه، حدیث شماره 918.

12 - نهج الفضاحه، حدیث شماره 1058.

خداوند هر طور مصلحت دانست رزق ما را تأمین می‌فرماید. چه موقع کشاورزی تحقیر و یا معلمی و یا خانه‌داری تحقیر شد؟ موقعي که خود این‌ها زندگی به حساب نیامد، بلکه وسیله پول درآوردن شد تا به کمک پولی که از طریق آن‌ها به دست می‌آید برویم زندگی کنیم، چقدر زیبا بود و هست وقتی که شغل ما بستر زندگی ما باشد و نه صرفاً منبع درآمد، در آن حالت خود آن شغل مطلوب است. بنده نباید معلمی کنم تا پول درآورم و با آن زندگی بکنم، بلکه همین معلمی، زندگی است، آری حقوق را هم می‌گیرم، آن دیگر رزقی است که خدا از این طریق میدهد. شما الان اینجا نشسته اید تا زندگی کرده باشید، کسی هم به شما پول نمیدهد، برای همین هم خسته نمی‌شوید، آن طور که یک کارمند اداره در اداره هست، اینجا ننشسته اید.

زنده بودن یا زندگی کردن

یک وقت آدم زندگی را شناخته است، و لذا خوب زندگی می‌کند. اگر زندگی بودن و زندگی کردن را بشناسد و در راستای زندگی کردن، کار کند و نه برای زندگی بودن، دیگر خسته نمی‌شود، چون زندگی خستگی نمی‌آورد. انسان در زندگی با خودش ارتباط دارد. آدم خودش از خودش خسته نمی‌شود. عرض کردم از چه موقع خانه‌داری تحقیر شد؟ از وقتی پول

درآوردن زندگی شد، لذا گفته شد
 خانه داری که کار نیست، بروید پول
 درآورید تا کاری کرده باشد و
 بتوانید زندگی کنید، غافل از این که
 همین خانه داری زندگی است و آنکس هم
 که به ذنبال پول درآوردن است برای
 این که به همین زندگی برسد پول در
 می آورد، ولی گاهی زندگی کردن را گُم
 می کند و پول درآوردن را زندگی خود
 می پنداشد و این اول افسردگی‌ها و
 خستگی‌ها است. در اثر چنین تفکر غلط
 بود که خانه داری یعنی مقدس‌ترین نحوه
 حیات، از دست رفت، زنان زندگی را گُم
 کردند. مقام معظم رهبری «خنجه‌الله تعالیٰ» در مقابل
 شعاري که می خواست تحت عنوان احیاء
 حقوق زن، زنان را از خانه به اداره و
 خیابان بکشد، فرمودند: بزرگ‌ترین ظلم
 به زنان در خانه شده است که خانه داری
 را زندگی ندانیم، این بزرگ‌ترین خیانت
 است به زنان، مثل بنده که پدر بودنم
 برای فرزندانم زندگی است، حالا چندین
 آپارتمن داشته باشم، که زندگی نیست،
 من همین که پدر بچه‌هایم هستم، پدر
 بودنم یک بُعد اساسی از زندگی‌ام است.
 این خید لی برای بنده ارزش دارد تا
 این‌که مثلاً چندین کارخانه داشته باشم
 و تمام کارگرها ایش صبح به صبح به بنده
 سجده کند، این که مـشکل مرا حل
 نمی‌کند و زندگی به من نمیدهد و جان
 مرا سیراب نمی‌کند.

برکات کفاف در رزق

یک بُعد اند سان همانطور که برای مادران، مادری است، برای پدران، پدری است، این بُعد از زندگی یک چیز دیگر است و از همه گنجهای عالم برتر، نفس پول درآوردن زندگی نیست، آری؛ اگر درست با آن برخورد شود، میتواند مقدّمه برای زندگی باشد. وقتی انسان زندگی را شناخت، دیگر فقر و ثروت برایش مطرح نیست، آن جمله امام خمینی «رهنماهی» را داشته باشید که به احمد آقا در آن نامه مشهور به «نقطه عطف» نوشتند: «زمان رضاخان عماه روحانیت را برمیداشتند، و آن در حالی بود که راه کسب درآمد روحانی، لباس و عمامه است، رضاخان خوب میدانست عمامه برداشتن یعنی مختل کردن مهر اقتصادی روحانیت». امام «رهنماهی» در آن نامه میفرماید: «در آن زمان، صبح رفتم نان بگیرم، دیدم یک روحانی که عمامه اش را برداشته بود، یک تکه نان خریده در حال خوردن است، رو کرد و به من و گفت: حالا که سیر شدم، عمامه ام را به زن یتیم دار دادم تا برای بچه هایش پیرا هن بکند! تا ظهر هم خدا بزرگ است». امام «رهنماهی» به احمد آقا میگوید: به جان تو سوگند! من حسرت حالت آن آقا را میخورم، این غنی ترین آدم زیر آسمان است. چون نظام عالم را میشناسد، این آدم با این عبادت هایش، با نماز خواندن هایش، به ایذجا رسیده

است و ارتباطش را با خدا می‌شنا سد،
چراکه زندگی یعنی ارتباط با خدا. حال
این زندگی هرگز بی‌رزق نمی‌شود.
پیامبر خدا^{۱۳} می‌فرمایند: «**طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عِيشَةً كَفَا فَأَ»^{۱۴} یعنی چه
خوش است موقعیت کسی که مسلمان باشد و
زندگی او در حد کفاف باشد و فقط به
آنچه نیاز دارد قانع باشد، همچنان که
در جای دیگر می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَ رِزْقَهُ كَفَا»^{۱۴} یعنی؛
چون خداوند بخواهد بنده‌اش را مورد
محبت قرار دهد، رزق او را در حد کفاف
قرار میدهد. در خبر داریم که روزی
رسول خدا^{۱۵} با اصحابشان در حین سفر در
بیابان، جهت رفع تشنگی و گرسنگی
نیازمند شیر شدند به گله‌ای برخورد
کردند، حضرت کسی را فرستادند تا از
چوپان گله مقداری شیر بگیرد. او عذر
آورده بود و حضرت دعا کردند که
خداوند گوسفندانش را زیاد کند. باز
به گله دیگر برخورد کردند و او نیز
همچنان از دادن شیر عذر آورد و حضرت
باز همان دعا را کردند تا این که
چوپان گله سوم تقاضای حضرت و اصحاب
را برآورده کرد و حضرت بر عکس آن دو،
در برخورد با آن دعا کردند؛ خداوند
به اندازه «کفاف» به او بدید. اصحاب
تعجب کردند که یا رسول‌الله؛ چرا برای آن
دو گله تقاضای ازدیاد کردید ولی برای**

13 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 1909.

14 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 681.

گلّة سوم خواستید خداوند در حد کفاف
به او بد هد؟ فرمودند: چون این سومی
در حد کفاف مایحتاج خود خواهد داشت و
آن دو در ازدیاد برای بقیه تلاش
می‌کنند. منظور عرضم این نکته است که
چرا پیامبر خدا^{۱۵} در حدیث قبل فرمودند:
چون خداوند بخواهد بندۀ اش را مورد
محبت قرار دهد، رزق او را در حد کفاف
می‌دهد. جای دیگر می‌فرمایند: «أَتُرْكُوا
الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّهُ مَنْ أَخْذَ مِنْهُ فَوْقَ مَا
يَكْفِيهِ أَخْذَ مِنْ حَتْفِهِ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ»؛
یعنی ذنیا را برای اهلش واگذار ید
زیرا که هر کس بیش از آنچه کفاف اوست
و او را کافی است از دنیا به دست
آورده، در هلاکت خود می‌کوشد بدون آن که
متوجه باشد.

انسان با هوشی در همین راستا از
پیامبر^{۱۶} پرسید: يا نبی الله ما يکفینی
مِنَ الدُّنْيَا؟ قال: ما سَدَّ جَوْعَدَكَ وَ وَارَى
عَوْرَتَكَ وَ إِنْ كَانَ لَكَ بَيْثُ يَظْلِكَ فَبَخْ بَخْ،
وَ إِنْ كَانَ لَكَ دَابَّةٌ تَرْكَبُهَا فَذَاكَ وَ أَنْتَ
مَسْئُولٌ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.

یعنی؛ ای پیامبر خدا! چه چیزی از
دنیا برای من کافی است؟ حضرت
فرمودند: آنچه گرسنگیات را برطرف
ساخته، و بدنست را بپوشاند، و اگر
خانه ای داشته باشی که در سایه آن
زنگی کنی چه بهتر، و همچنین اگر
چار پایی برای سواری داشته باشی نیز

15 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 32.

16 - مجموعه وزام، ج 2، ص 215.

خوب است، و تو نسبت به داشتن بیش از آن مسؤول خواهی بود.

در بحث‌های گذشته عرض شد؛ چون رزق ادامه وجود مخلوق است و چون وجود من به اراده من نیست و بود من را خدا داده است، ادامه بود من هم ربط به خالق من دارد و از طرفی رزق من ادامه خالقیت او و مخلوقیت من است. تا آن خالق هست و تا من مخلوق اویم، ادامه بودن من که رزق من است، به عهده اوست و خود خدا و ندان را به عهده گرفته است. لذا است که می‌فرمایید: هبیج جنبنده‌ای روی زمین نیست مگر این که رزقش بر خدادست.¹⁷

این است که از امام حسن‌البغیری◆ داریم که: «إِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقًا جَدِيدًا وَ أَعْلَمُ أَنَّ الْإِلَهَاتِ فِي الْمَطَالِبِ يَسْلُبُ الْبَهَاءَ وَ يُورِثُ التَّعَبَ وَ الْعَذَاءَ فَاصْبِرْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَكَ بَا بَا يَسْهُلُ الدُّخُولَ فِيهِ فَمَا أَقْرَبَ الصُّنُعُ إِلَى الْمُفْلِمِ وَفِي الْأَمْمَنِ مِنَ الْهَارِبِ الْمَخُوفِ فَرُبَّمَا كَانَتِ الْغِيْرُ نَوْعًا أَدَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ الْحُظُّ وَظُرْمَاتِهِ فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثِمَرَةِ لَمْ تُدْرِكْ وَ إِنَّمَا تَنَالُهَا فِي أَوَانِهَا وَ أَعْلَمُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ لَكَ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ الَّذِي يَصْلُحُ حَالَكَ وَ لَا تَعْجَلْ بِخَوَائِجِكَ قَدْلَ وَ قَتِهَا فَيَضِيقَ قَلْبُكَ وَ صَدْرُكَ وَ يَعْشَاكَ الْقُنُوطُ». ¹⁸
یعنی؛ هر روز تو با رزق جدیدی همراه است، و بدان که اصرار تو بر

17 - سوره هود، آیه 6.

18 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 29

طلب آن ارزشت را می‌برد و سختی به بار می‌آورد، پس شکیبایی بورز تا آن که خداوند بابی را برای تو بگشاید که به راحتی در آن وارد شوی، چقدر رزق، به مال باخته، و امنیت، به فراری ترس زده نزدیک است، چه بسا که دگرگونی ایام، ادبی است الhei، و برخورد اری مراتبی دارد، پس بر بهره‌ای که بدان هنوز دست نیافته‌ای، عجله ممکن که در وقت خودش، به آن میرسی، و بدان آن‌کس که تدبیر امور تو را به دست دارد بهتر میداند چه موقع دستیافتن به آن برای تو بهتر است، حال برای رسیدن به خواسته‌ای قبیل از رسیدن وقت آن‌ها، عجله ممکن که قلبت تنگ شود و نامیدی تو را فرا گیرد.

در واقع با توجه به فرمایش روایت فوق، انسان زندگی را گم نمی‌کند و به تعییر امام ♦ گرفتار تنگی قلب و بی‌حصلگی و نامیدی نمی‌شود.
 پس عنايت داشته باشد که بايد زندگی را بشناسید و کار ما همان زندگی ما باشد، نه این که کار ما وسیله پول درآوردن باشد و زندگی را در ناکجا آباد جستجو کنیم، که در آن صورت کارهای ایمان دیگر قانع‌مان نمی‌کند و کارهای زیبا و ارزشمند، دیگر به دست ما انجام نمی‌گیرد، چون عاشق کار خود نیستیم تا به نحو شایسته آن کار را انجام دهیم و آن را زندگی خود بپندازیم.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «أَفْضُلُ الْكَسْبِ بَيْنُ مَدْرُورٍ وَ عَمَلٌ الرَّجُلِ بِيَدِهِ»¹⁹ یعنی؛ به ترین کسبها، معاملة نیک و بدون حیله است و این‌که انسان با تلاش خود روزی اش را به دست آورد.

از چه موقعی شغل پرستاری برای پرستاران مسئله شد؟ از وقتی که پرستاری به جای زندگی، کار و وسیله زنده ماندن شد و اساساً ارزش کارها به پولی شد که به دست می‌آورند، دیگر جملة رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: دنیا را به اهله واگذارید، از موضوع افتاد و همه مردم اهل دنیا شدند، منتها با شغل‌های متفاوت. روز معلم، روز پرستار، روز مادر، این‌ها خبر از ورشکستگی فرهنگ معلم، مادر و پرستار میدهند، یعنی معلم در معلمی‌اش مسئله دار شده است و نمی‌تواند معلمی‌اش را زندگی‌اش ببیند. می‌خواهند تبدیغ معلم‌هی را بگذند تا ارزش آن برگردد، در حالی‌که در این تبلیغ باز ارزش معلمی را به پولی که به او میدهند می‌بینند و نه به آن زندگی نابی که به معلم برمی‌گردد. شما هر گز ندیده‌اید نان را تبلیغ کنند، چون نیاز ضروري مردم است. چیزی که زندگی ما شد که تبلیغ نمی‌خواهد. چیزهایی را تبلیغ می‌کنند که از زندگی بریده است و جزء زندگی نیست، می‌خواهند با تبلیغات آن‌ها را به زندگی بچسبانند. اگر کار تدریس و

معلم زندگی نبود، باید دائم تبلیغش را بکنند شاید برای ادامه کار انگیزه پیدا کند. اگر مادری برای مادر زندگی نبود، باید تبلیغش را بکنی که مادری خوب است و خوب است که مادران به مادری خود دلگرم باشند. تازه اول ماجرا است چون مادر، داشت مادری اش را می‌کرد و خیلی هم خوب مادری می‌کرد، و آن را زیباترین دوره زندگی اش میدانست. مشکلی که به وجود آمد این بود که انسان معنی زندگی کردن را از دست داد، چون ابتدا تعادل توحیدی اش را از دست داد، زندگی کردن را گم کرد و در نتیجه همه آنچه را قبل از زندگی می‌پنداشت اکنون بی‌فایده می‌بیند و پول درآوردن مقصد و مقصودش شد و فکر کرد خداوند به دست آوردن رزق را به دوش انسان گذارد و لذا زندگی اش برای رزق درآوردن است و دیگر هیچ. چنین انسانی دیگر نمی‌بیند رزق درآوردن برای چه هدفی باید باشد، خود رزق درآوردن مقصد و مقصود انسان می‌شود و انسان در این حالت به سوی ناکجا آباد همواره در حرکت است و در این مسیر انواع رقابت‌ها و تنگناها را برای دیگران به وجود می‌آورد. و زندگی را برای هم‌دیگر آنچنان تنگ می‌کند که حتی همسر و فرزند که یکی از فرازهای زیبای زندگی است، عامل تهدید زندگی می‌شوند و یک نحوه فرزندکشی در جامعه رایج می‌شود و

اینجاست که قرآن می‌فرماید: «وَلَا
تَفْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَّةً إِمْلَاقٍ»²⁰ آدم ها!
فرزندان‌تان را به جهت فقر نکشید،
«تَحْنُنْ ذَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» ما رزق آن‌ها و
شما را میدهیم. خدا آن‌قدر لطف دارد
که گاهی سر نخ را نشان میدهد، می‌گوید
ما رزق آن‌ها و شما را میدهیم، چون
وقتی فکر کردیم خودمان عامل تهیه رزق
هستیم: اوّلاً؛ سخت بُخل می‌ورزیم. ثانیاً؛
اگر نان‌خور کمتر داشته باشیم خوشحال
می‌شویم. در حالی‌که رسول خدا²¹ که
قاعده رزق را در عالم میدانند،
می‌فرمایند: «اگر بر خدا توکل کنید -
آن‌طور که حق توکل است - حتماً رزق شما را
می‌رساند، همچنان‌که رزق پرندگان را
می‌رساند، صبحگاهان گرسنه از لانه خارج
می‌شوند و شامگاهان سیر برمی‌گردند.»²²
آری؛ در توکل انسان به خدا اطمینان
دارد و در آغوش گرم این توکل زندگی
می‌کند و بیش از آن که امیدش به مردم
باشد به خداوند است، چنان‌چه رسول
خدا²¹ می‌فرمایند: «عَلَيْكَ بِالْيَأسِ مِمَّا فِي
آيُّهِي الذَّاتِ»²² یعنی؛ بر تو است که
نسبت به آنچه در دست مردم است مأیوس
باشی و به آنچه نزد خداست امید داشته
باشی. آیا جز این است که با چنین
روحیه‌ای انسان به راحتی زندگی می‌کند
و در این حالت فشار حرص و طمع که

20 - سوره هود، آیه 6.

21 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 2310.

22 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 1985.

زندگی او را ساقط می‌کند از بین می‌رود؟ چنانچه رسول خدا^{۲۳} می‌فرمایند: «أَبَيَ اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^{۲۴} یعنی خداوند ابا دارد رزق بینه مؤمن خود را به او بر ساند مگر از جایی که او انتظار ندارد، چون چ نین بندۀ ای بیش از آن که به خود امیدوار باشد به مدیریت خداوند امیدوار است و میداند در این نظام گسترشده الهی، جایی هم برای او و زندگی او باز کرده‌اند.

روش جدید قتل فرزندان

قرآن فرمود: «إِنَّ قَاتِلَهُمْ كَانَ خَطِئًا كَبِيرًا» یعنی؛ این‌که آن‌ها فرزندان خود را به جهت فقر به قتل می‌رسانند خطا بزرگی است، چون تحلیل آن‌ها از مسیر رزق غلط است. حال می‌خواهم عرض کنم وقتی شما عزیزان برای آینده فرزندانتان تصمیم می‌گیرید، اگر در رابطه با نگرانی از رزقشان، استعدادهای انسانی‌شان را در حد به دست آوردن رزق محدود کردید، این همان خطا بزرگ قتل فرزند است. فرزندکشی انواعی دارد. یک وقت می‌گویی: با با! تو باید در این رشتة تحصیلی یا دانشگاهی قبول شوی، چون بازار کار دارد و دچار گرسنگی و گدازی نمی‌شوی. شما در واقع داری او را می‌کشی. در صورتی که قرار شد این آدم وظیفه

انسانی اش را در زیر آسمان به عنوان
یک زندگی الهی انجام دهد، خدا رزقش
را میدهد. شما با این پیشنهاد، او را
دعوت به زندگی نکرده‌ی، بلکه او را به
فرار از فقر دعوت کرده و او را از
فقر ترساندی. در حالی‌که قبل اعرض شد؛
شیطان انسان‌ها را از فقر می‌ترساند تا
از وظیفة اصلی‌شان باز دارد.

زندگی غربی عبارت است از فرار از
فقر اقتصادی. این؛ همه زندگی امروزین
جهان غرب است. چیز عجیبی است، چه شد
غرب زندگی‌اش به این روز افتاد که همه
کارش فرار از فقر ماذی شد و هیچ هدفی
را ماوراء آن نمی‌شناشد. امیدوارم
مردم ما به مولایشان امیرالمؤمنین♦
اقتفدا کند که زندگی برای شان چیز
دیگری است هر چند نخل هم می‌کارد و
عملگی هم می‌کند. لازم است که
فرزندانمان را در انتخاب شغل به ترس
و وحشت از فقر نیندازیم. این روش
خوبی نیست که بنده و جنابعالی
زندگی‌مان فقط این باشد که یک چیزی
در بی‌واریم که از گرسنگی نمیریم. نه!
وظیفة ما این است که زندگی کنیم،
رزقمان هم میرسد.

قالَ الْحُسَيْنُ♦: «لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدُ
فِي الرِّزْقِ جِهَادُ الْغَالِبِ وَ لَا تَتَكَلُّ عَلَىِ
الْقَدَرِ اتَّكَالَ مُسْتَسْلِمٌ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ
مِنَ السُّنَّةِ وَ الْأَجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ
وَ لَيْسَ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَ لَا حِرْصٌ

**بِخَالِيٍّ فَضْلًا وَ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ الْأَجَلُ
مَحْتُومٌ وَ اسْتِعْمَالُ الْحِرْزِ حَالِبُ الْمَايِمِ»²⁴**

امام حسین◆ به مردی فرمود: اي مرد!

در طلب رزق نه آنچنان تلاش کن که همه تلاش تو طلب رزق باشد، و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دستبسته تسلیم شوی، چرا که طلب رزق، سنت است و حریص نبودن، از عفت، و عفت ورزیدن در طلب رزق موجب نمی‌شود که رزق از تو منع شود و نه اینکه حرص موجب شود که اضافه‌تر به دست آید. رزق تقسیم شده است و اجل هرکسی حتی‌ است و حرص زدن در رزق زمینه ایجاد گناه است.

ملاحظه فرمود ید که طبق سخن حضرت امام حسین◆، ما برای هدفی بالاتر به این دنیا آمده‌ایم، حالا یا برای رسیدن به آن هدف، خداوند مقدار کرده است زندگی ما با تنگی معيشت همراه باشد و یا با فراغت معيشت، هر چه خدا خواسته همان به نفع ماست و چون در تذکی معيشت ظاهراً کار سختر است، ارزش آن هم بیشتر است، لذا است که رسول خدا می‌فرمایند: «لِيُبْشِرُ فُقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ
بِالْفَرَاغِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَدْلَ الْأَغْذِيَاءِ
بِمِقْدَارِ خَمْسَمَائَةِ عَامٍ، هُؤُلَاءِ فِي الْجَذَّةِ
يُنْعَمُونَ وَ هُؤُلَاءِ يُحَاسِبُونَ»²⁵ یعنی؛ مؤمنان فقیر را بشارت باد که آن‌ها در روز قیامت به اندازه پانصد سال زودتر از اغذيه از محاسبه فارغ می‌شوند،

24 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 35.

25 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 2369.

آنان در بهشت متنعم‌اند و اغذیاء حساب پس میدهند. پس طبق این روایت معلوم نیست تندگی رزق در نهایت، مزاحم حیات معنوی ما باشد بلکه در ورود به حیات معنوی سرعت می‌بخشد.

می‌فرمایید: فرزندانتان را از ترس فقر نکشید، خواه از نظر بدن، خواه از نظر انسانیت. کمالات معنوی شان را فدای تهدید فقر نکنید، از ترس فقر مو هوم آن‌ها را از کمالات واقعی محروم ننمایید. این نوع نگاه کردن به زندگی که نگران رزق فرزندانتان باشید، دائمًا بدن فرزندانتان را می‌لرزاند، این هم یک نوع کشتن است، در حالی‌که دین به شما می‌گوید: نه خودتان را از ترس فقر بکشید و نه فرزندانتان را، بگذارید زندگی کندند، زندگی ماورای نان و آب است. زندگی همان بندگی است. تمام وجود ما بنده بودن است، فقط هم باید بنده خدا باشیم، با این دید دیگر تمام ابعاد روحی انسان متعادل می‌شود و در صراط مستقیم به سوی هدف متعالی خود سیر خواهد کرد.

نگران کم و زیاد بودن دنیا و ضررهای آن نباید بود، چرا که جایگاه دنیا در کل حیات ما، جایگاه بسیار محدود و موقتی است و لذا سود و زیانش هم به اندازه خودش است. به گفته حافظ:

سوداگر سرمایه‌کم‌کنیدکه سود و زیان یکی از عالم

چون این عالم، عالم پندار است و نه حقیقت، مثل عالم خواب. حالا اگر شما در خواب سرمایه دار باشید و یا فقیر باشید، چه نقشی در بیداری ما دارد، لذا است که می فرماید: «سرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است.»

پیامبر خدا^{۲۶} می فرمایند: «أَعْبَطُ النَّاسَ عِنْدِي مُؤْمِنٌ حَفِيفُ الْحَادِذُ وَ حَظٌّ مِّنْ صَلَةٍ وَ كَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا، فَصَبَرَ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَلْقَى اللَّهَ وَ أَحْسَنَ عَبَادَةً رَبِّهِ وَ كَانَ غَامِضًا فِي الذَّانِ عَجَلَتْ مَنِيَّتُهُ وَ قَلَّ ثُراثُهُ وَ قَدِّلتْ بَوَاكِيهِ»

یعنی؛ خوشبخترین مردم -که مورد غبطة بقیه باید باشد- مؤمنی است که متعلقات ذن یایی اش کم است و از نهارش بـ هره زیاد می برد، و رزقش در حد کفاف است و بر همان رزق محدود -بدون آنکه تلاش کند و آن را بیدستر کند- صبر می کند تا خدا را ملاقات کند، عبادت پروردگار خود را به نیکی انجام می دهد در حالی که بین مردم گمنام است، مرگش در حالی فرا می رسد که ارث باقی مانده از او قلیل و گریه کند ندگانش انگشت شمارند. این نوع نگاه به ذنیا موجب می شود انسان افق جانش را در گستره دیگری از حیات که آن حیات ابدی است، سیر دهد و همواره در عالمی ماوراء این دنیا زندگی کند، این آدم ها آن قدر که از ضرر قیامتی خود می ترسند، از ضرر های ذنیایی خود هراس ندارند. رسول خدا^{۲۶} در همین

رابطه می فرمایند: «إِنَّ أَيْغَافَنَ عَبَادَ اللَّهِ
إِلَيْهِ الْعِفْرِيُّثُ الْنِفْرِيُّثُ الَّذِي لَمْ يُرْزَأً
فِي مَالٍ وَ لَا وَلَدٍ»²⁷ یعنی؛ مذفور ترین
بندگان خدا در نزد خدا شخص سرکشی است
که در مال و فرزند مصیبت ندیده باشد.
چون ظرفیت چنین ضررها یی را ندارد،
لذا سخت دنیا را گرفته که ریالی از
آن از دستش نرود، چراکه تمام مقصد و
مقصود خود را دنیا میداند. آیا این
آدم به واقع و در حقیقت باید خود را
زر نگ بداند؟! در حالی که جدی ترین
ابعاد زندگی را رها کرده و برای آن
هیچ کاری نمی کند. به گفته مولوی:
روز مرگ این حس تو نور جان داری که
ساطعا شمده سایدا شمه؟
در لحد کاین چشم هست آنچه گود را
ا خفاک اکنده هشتن کنده؟
آن زمان کاین دستت پز و بالت هست تا
هارت باده داد حیان باده؟
عقلان واقعی برای این دو روزه دنیا
به اندازه خودش تلاش می کنند و نسبت به
آخرت خود به این دنیا بی رغبت هستند و
زهد پیشه می کنند.

پیامبر خدا^{آخ} می فرمایند: «أَشَرَفُ الْزُّهْدِ
أَنْ يَسْكُنَ قَلْبُكَ عَلَيْ ما رُزِقْتَ وَ إِنَّ أَشَرَفَ
مَاتَسْأَلُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوجَلَ الْعَافِيَةُ فِي الدِّينِ
وَ الدُّنْيَا»²⁸ یعنی؛ بهترین بی رغبتي و
زهد نسبت به دنیا آن است که از آنچه
داری خشنود بوده و مضطرب بیشتر داشتن
دنیا نباشی، و بهترین چیزی که شایسته
است انسان از خدا بخواهد، عافیت دین

27 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 573

28 - نهج الفصاحه، حدیث شماره 308

و دنیا است. تا به بهترین نحو زندگی را به انتها برساند و به بهترین نحو وظیفه اش را نسبت به دین خدا عمل نماید. در چنین حالتی است که مؤمن به تجریب می‌باشد آنقدر که دارایی‌ها و نعمت‌ها زمینه لغزش را فراهم می‌کنند، محدودیت‌های اقتصادی او را به چنین خطراتی نمی‌اندازد و در رابطه با همین تجربیات است که رسول خدا^{۲۹} می‌فرمایند: «لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مُّسْتَكْمِلٌ الْيَمَانَ مَنْ لَمْ يَعْدِ الْبَلَاءَ نِعْمَةٌ وَ الْرَّخَاءُ مُصِيبَةٌ»^{۲۹} یعنی؛ هر کس بلا را نعمت، و گشايش و فراوانی را مصیبت نداند ای مانش کامل نیست. چون سال‌ها تجربة معنوی نیاز است که انسان ای مانش کامل شود و یکی از آن تجربه‌های معنوی رسیدن به چنین مطلبی است که می‌بیند هرگاه برای او بلا یی آمد، آن بلا دریچه نعمت است و هر وقت او را گشايشی حاصل شد، بستر مصیبت او فراهم شده است.

سیری در روایات مربوط به رزق

ملاحظه فرمودید که بحث رزق و آیات و روایات مربوط به آن چقدر زیبا به ما تو صیه می‌کند که در طلب رزق حریص نباشید و آرام آرام ما را آماده می‌کند که زیادی رزق را رجحانی در زندگی زمینی برای خود نپنداشیم تا آن‌جا که یکمرتبه رسول خدا^{۲۹} سخن و رهنمود را تا جایی اوج دادند که: «هرکس بلا را

نعمت، و گشايش و فراوانی را مصيبة نداند، ايمانش كامل نيسن». خدا میداند بر انسان بصير اين حرف چقدر بزرگ است. کسي که متوجه است پروردگار عالم در رابطه با تعامل با بندگانش راه و رسم خاص دارد میفهمد پیامبر خدا چه نکته ارزنده اي را با او در میان گذارده اند.

شما به مدد الله در ابتدای مبارحه رزق، زمینه هایی را شناختید که تعمق و تأمل بر آن زمینه ها، بسیاري از وهمیات را از ذهن شما زدود و آماده این سخن اخیر شدید، در نتيجه رمز و راز پرب شانی زندگی بشر امروز برای تنان آشکار شد، دیگر از بحث روایات مربوط به جایگاه رزق در زندگی انسان ها ساده نخواهید گذشت و هر کدام از آن ها را دریچه اي به سوی بصیرت حقیقی خواهید یافت. لذا با چنین آمادگی اجازه دهید که تعدادي از روایات رزق را در ادامه مطرح کنیم و شما هم با حوصله بر محتوای آن ها تأمل بفرمایید، باشد که ان شاء الله گشايش در قلب شما فراهم شود و آن بصیرت لازم را به دست آورید.

نشانه های محبت خدا

قال الصادق◆: «أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَحَبَّ اللَّهَ عَنْدَهُ أَلْهَمَهُ الطَّاعَةَ وَ أَلْزَمَهُ الْقَنَاعَةَ وَ فَقَهَهُ فِي الدِّينِ وَ قَوَّاهُ بِالْيَقِينِ وَ أَكْتَفَى بِالْكَفَافِ وَ أَكْتَنَى بِالْعَفَافِ وَ إِذَا أَبْغَضَ اللَّهَ عَبْدًا حَبَّبَ إِلَيْهِ الْمَالَ وَ بَسَطَ لَهُ

**وَأَلْهَمَهُ دُنْيَاهُ وَوَكَلَهُ إِلَى هَوَاهُ فَرَكِبَ^{۳۰}
الْعِنَادَ وَبَسَطَ الْفَسَادَ وَظَلَمَ الْعِبَادَ».**

امام صادق♦ فرمودند: چون خداوند
بنده اي را دوست بدارد، طاعت پروردگار
را به او الهم میکند، و او را با
قناعت همراه میگرداند و او را در فهم
دین عميق میکند و با يقين در دين، او
را قدرت میبخشد و از کفاف برخورد ارش
میکند و در عفاف او را میپوشاند. و
چون بر بنده اي غصب کند، او را
مال دوست میکند و مال او را گسترش
میدهد، و دنیايش را به او الهم
میکند و او را به هوش میسپارد، پس
او بر مرکب عناد و سرپیچی سوار میشود
و بساط فساد و ظلم بر بندگان را
میگستراند.

شما به فرمایش امام صادق♦ در روایت
فوق تو جه عمیق بفرمایید و ببینید
چگونه حضرت ملاک های کمال و خواری را
ارزیابی میکنند. حوزة محبت خدا را
طاعت و قناعت و تعمق در دین و قوت
یقین به حقایق معنوی و کفاف داشتن و
عفاف، میدانند. و بر عکس آن، حوزة غصب
اللهی را مال دوستی و وسعت مال و الهم
دنیا و هوسردگی میدانند. بر اندیشمند
بصیر کافی است با توجه به این روایت
ارزیابی های خود را در زندگی ت صحیح
نماید.

ریشه پریشانی زندگی‌ها

عن ابی جعفر◆ قال: قال رسول الله ﷺ
يقول الله عز و جل:

وَ عَرْتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كَبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ عُدُوّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدُ هَوَاهُ عَلَيْهِ هَوَاهٌ إِلَّا شَتَّتُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَيَسْتُ عَلَيْهِ دُنْيَا وَ شَغَلْتُ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أَوْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَرْتُ لَهُ.

وَ عَرْتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كَبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ عُدُوّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدُ هَوَاهِ عَلَيْهِ هَوَاهٌ إِلَّا اسْتَحْفَظَهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَلْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنَ رُزْقَهُ وَ كُنْذَتْ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلُّ تَاجِرٍ وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ.³¹

حضرت باقر◆ می فرمایند: رسول خدا
فرمودند که خداوند می فرماید: به عزت و جلالم و عظمت و کبریائی و نور و علو و بر تری موقعیتم قسم، هر گز بنده ای خواست خود را بر خواست من مقدم نمی کند مگر آن که امورش را پریشان و دنیایش را به هم ریخته، و قلبش را به آن مشغول کرده و از دنیا به او نمیرسانم مگر آنچه برایش مقدار کرده ام.

و به عزت و جلالم و عظمت و کبریائی و نور و علو و بر تری مقام سوگند، هیچ بنده ای خواست من را بر خواست خود مقدم نمی کند مگر اینکه ملائکه ام او را محافظت می کنند و آسمانها و زمینها را

کفیل رزقش قرار میدهم و برای او برتر از تجارت هر تاجری خواهم بود و دنیا در عین تواضع به سوی او میرود. حال شما طبق روایت فوق ارز یابی کنید وقتی خدایی که در عالم، حضور و تدبیر همه جانبه دارد همراه با ملائکه‌الله کفیل امور بنده اش شود این بنده چگونه زندگی خواهد کرد و توجه داشته باشد در فرهنگ و تمدن اسلامی چگونه فضای تعالی انسان‌ها فراهم می‌شود و در نقطه مقابل، چگونه بشر با محور قراردادن میل خود به جای حکم خدا، به روزگار پریشانی برای خود و جامعه دامن خواهد زد. آیا بر انسان بصیر لازم نیست برای نجات خود و جامعه در نهادی نه کردن فرهنگی که امثال روایت فوق متذکر می‌شود اقدام نماید؟

رزق حرام، همان رزق توست که آن را حرام کردی

قال الرضا◆: «اَتَقْ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ وَ اَجْمِلْ فِي الطَّلْبِ وَ اخْفَقْ فِي الْكَسْبِ وَ اَعْلَمْ اَنَّ الرِّزْقَ رِزْقُكَ اَنْ طَلَبْتُهُ فَرِزْقُكَ وَ رِزْقُ يَطْلُبُكَ فَأَمَّا الَّذِي تَطْلُبُهُ فَاطْلُبْنَاهُ مِنْ حَلَالٍ فَإِنَّ أَكْلَهُ حَلَالٌ إِنْ طَلَبْتَهُ فِي وَجْهِهِ وَ إِلَّا أَكْلَتَهُ حَرَاً مَا وَهُوَ رِزْقُكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ أَكْلِهِ».³²

امام رضا◆ می‌فرمایند: در طلب رزق تقوا پیشه کن و به اختصار راضی باش و

در کسب مال، دست پایین را بگیر و بدان که رزق دو نوع است؛ رزقی که به دنبال تو است و رزقی که تو به دنبال آن هستی، پس آن رزقی که تو به دنبال آن هستی، از طریق حلال آن را دنبال کن که اگر آن را از راه درست طلب کرده باشی برایت حلال است و إلّا اگر از راه حرام به دست آورده باشی، استفاده از آن حرام است، از طرفی آن رزق تو است - چه حلال، چه حرام - و حتّماً تو از آن استفاده خواهی کرد.

◆ ملاحظه می‌فرمایید چگونه حضرت رضا در آخر این روایت تأکید می‌کند آن رزقی هم که به صورت حرام مصرف کرده‌ای چیزی جز رزق تو نبوده است مگر این‌که آن را به صورت حرام به دست آورده و مصرف نمودی و در نتیجه حالا باید حساب حرام خواری آن را بدھی لذا است که در حدیث ذیل وجود مقدس پیامبر ﷺ ما را متذکر همین نکته اخیر می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَلَا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَّثَ فِي رُوعِي
أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا
يَحْمِدْنَكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِّنِ الرِّزْقِ أَنْ
تَطْلُبُوهُ يَشْيِئُ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا
يُذَمِّلُ مَمْلُوكًا عِذْمَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ، قَدْ قَسَّمَ
الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ هَذَا حِجَابُ السَّرِّ
وَعَجَلَ فَأَخْدَهُ مِنْ غِيْرِ حِلِّهِ قُمَّ بِهِ مِنْ

رُزْقِهُ الْحَلَالُ وَ حُوْسِبَ عَلَيْهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»³³.

يعني: بدانيد که جبرائيل در روح من
دميد که هیچکس نمیمیرد مگر این که
رزقش را به طور کامل به دست میآورد،
پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب
رزق، حرص نباشید و دیر رسیدن رزق،
شما را جهت به دست آوردن آن به معصیت
خدا نیندازد، چرا که آنچه در نزد
خدا تعالی است به دست نمیآید مگر به
طاعت، حقیقت این است که خداوند ارزاق
را بین خلقش تقسیم نمود، پس هرکس به
حریم الهی بیحرمتی کند و عجله نماید
و از طریق غیر حلال آن را به دست آورد،
رزق حلالش قطع میشود در حالی که حساب
آن رزق حرام را باید در قیامت پس
دهد.

در انتهای روایت فوق میفرمایند:
اولاً: چیز هایی از معنویت و تعالی در
نزد خدا هست که شرط رسیدن به آن ها
اطاعت از خدا است و عدم رعایت حلال و
حرام موجب خروج از طاعت است. ثانیاً:
هر اندازه که انسان از رزق حرام مصرف
کند به همان اندازه از رزق حلال کم
میگذارند. ثالثاً: این طور نیست که
حالا به جای رزق حلال از رزق حرام مصرف
کرده و دیگر هیچ، بدکه «حُسِبَ عَلَيْهِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يعني؛ روز قیامت نسبت
به آن رزق حرام باید حساب پس دهد.

حرص‌های سرگردان بینتیجه

عنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ♦ «قَالَ لَوْ كَانَ الْعَبْدُ فِي
جُحْرٍ لَأَتَاهُ رِزْقُهُ فَأَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ».³⁴

امام صادق♦ می‌فرمایند: اگر بندۀ ای در سوراخی باشد، رزق او به او خواهد رسید، پس در طلب آن حریص نباشید.

قالَ عَلَيْهِ ♦: «خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَ
تَوَلْ عَمَّا يَتَوَلَّ إِذْكُ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ
فَأَجْمَلْ فِي الطَّلَبِ».³⁵

حضرت علی♦ می‌فرمایند: از دنیا به همان اندازه که پیش می‌آید بگیر، و از آن مقدار که از تو روی بر می‌گرداند، روی برگردان، و اگر روی بر نمی‌گردانی، لا قل نسبت به آن حریص مباش.

آری در این دو حدیث تأکید بر روی «اجمال در طلب رزق» است. این توصیه به خودی خود، فکر و فرهنگی را به همراه دارد، چون وقتی حاجات ظلمانی حرص در رزق دریده شد، چشم دل به حقایقی بزرگ بینا می‌شود و لذا بی‌سبب♦ نیست که در حدیث اول امام‌صادق♦ می‌فرمایند: «حتی اگر انسان در سوراخی هم باشد رزق او به او میرسد». و در حدیث دوم امیرالمؤمنین♦ تأکید می‌فرمایند: «آن مقدار از رزق که از تو روی می‌گرداند، تو نیز از آن روی بگردان» چون در چنین حالتی جهت قلب

34 - مستدرک الوسائل، ج 13 ص، 28.

35 - همان.

به مقامات عالی تری سیرمی کند، آیا بر انسان بصیر لازم نیست این تو صیه های اسا سی را به کار بند و از ظلمات حجابِ حریص در رزق، قلب خود را آزاد نماید؟

حریص در رزق، عامل غفلت از قیامت

قالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ لَنْ يَعْدُوا أَمْرُؤُ مَا قُسِّمَ لَهُ فَأَجْمِلُوا فِي الظَّلَبِ وَإِنَّ الْعُمُرَ مَحْدُودٌ لَنْ يَتَجَوَّرْ أَحَدٌ مَا قُدِّرَ لَهُ فَبَادِرُوا قَبْلَ نَفَادِ الْأَجَلِ وَالْأَعْمَالِ الْمُخْصَيَّةِ».³⁶

رسول خدا ﷺ می فرمایند: ای مردم! رزق تقسیم شده است، هرگز انسان از آن‌چه برایش تقسیم شده بیشتر نمی‌یابد، پس در طلب رزق حریص نباشید، که عمر شما محدود است، پس قبل از این‌که اجل برسد و اعمال محاسبه شود به کار نیک مبادرت ورزید.

ملحظه می‌فرمایید که رسول خدا ﷺ پس از این‌که تذکر می‌دهند رزق، مقسوم و قسمت شده است و بر اجمال در طلب رزق تأکید می‌کند، ما را متوجه اصل مطلب در عرصه زندگی مینمایند و می‌فرمایند: عمر محدود است و پس از این عمر محدود مائیم و آبدیت ما و اعمالی که برای قیامت خود انجام داده ایم، چگونه انسان بصیر حاضر است در طلب رزق، خود را آنچنان مشغول کند که از آبادی

ابدیت خود باز بماند! در حالی که اصل زندگی ما ابديت ما است، و به واقع اگر از قیامت خود غافل شویم و هم ما آنچنان قدرت می‌گيرد که همه زندگی ما را مشغول تهیة رزق بدن ما می‌گرداند.

نتیجه هلاکتبار فخر

قالَ رَسُولُ اللَّهِ أَخْرَجَ: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَّاً مُّكَاثِرًا مُّفَاحِرًا مُّزَائِيًّا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ هُوَ عَلَيْهِ عَظِيمٌ».³⁷

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: هرکس دنیا را از راه حلال ولی زیادخواهانه و جهت فخر و چشم و هم‌چشمی طلب کند، خداوند را ملاقات می‌کند در حالی که خداوند بر او غضبانک است.

اگر همین یک تذکر در مورد زیاده‌خواهی دنیا و رزق نبود، جا داشت که انسان بصیر سخت در طلب دنیا احتیاط به خرج دهد. ملاحظه بفرمایید که وجود مقدس رسول خدا ﷺ چگونه علت ملاقات بمندۀ خدا را در حالی که خداوند نسبت به او غضبانک است، طلب دنیا از طریق حلال ولی برای فخر فروشی میداند. مگر غضبانکی خدا از انسان غصب همسایه و یا کاسب سر محل از انسان است که انسان بتواند جدایی از آن‌ها با خود به سر برد؟ و مگر این غصب در چند روز دنیا است که انسان بگوید؛ بسیار خوب، بالاخره می‌گذرد؟ عزیز من! می‌فرماید:

اگر کسی از طریق حلال - و نه از طریق حرام - امکانات دنیایی به دست آورده ولی نه صرفاً برای رفع حوائج زندگی، بلکه جذبه‌ای از زیاده‌خواهی و فخر و چشم و هم‌چشمی در آن باشد، خدا را ملاقات می‌کند در حالی‌که بر او غضبناک است. پناه به خداوند از چنین سرنوشتی.

راه امیدواری

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ◆: «أَنَّهُ قَالَ الرَّزْقُ يَسْعَى إِلَى مَنْ لَا يَطْلُبُ». ³⁸

امیرالمؤمنین◆ می‌فرمایند: رزق می‌شتابد به سوی آن کسی که طالب آن نیست.

وَ نَيْزٌ مِّنْ فِرْمَانِنِدِ: «الْأَرْزَاقُ لَا تُذَالِّ بِالْحِرْصِ وَ الْمُغَالَبَةِ». ³⁹

ارزاق با حرص و چیرگی بر هم‌دیگر به دست نمی‌آید.

و نیز می‌فرمایند: **«أَجْمِلُوا فِي الظَّلَابِ فَكُمْ مِنْ حَرِيصٍ خَائِبٌ وَ مُجْمِلٌ لَمْ يَخْبُ». ⁴⁰**

در طلب رزق حریص نباشد و چه بسیار حریصی که ناامید شد و چه صرفه‌جو و کم‌طلبی که ناامید نشد.

و نیز می‌فرمایند: **«رِزْقُكَ يَطْلُبُكَ فَأَرْجِنْتَ نَفْسَكَ مِنْ طَلَبِهِ». ⁴¹**

رزق تو به دنبال تو است، نفس خود را در طلب آن به زحمت مینداز.

38 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 32.

39 - همان.

40 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 32.

41 - همان.

و نیز می فرمایند: «سَوْفَ يَأْتِيَكَ أَجْلُكَ فَأَخْمِلُ فِي الظَّلَيْ سَوْفَ يَأْتِيَكَ مَا فِدَرْ لَكَ فَخَفَّفْ فِي الْمُكْتَسِبِ». ⁴²

به زودی مرگ تو فرا میرسد، پس در طلب رزق حرص به خرج مده، بالاخره آنچه برای تو تقدیر شده به تو میرسد. کمی به تذکرات امام الموحدین◆ توجه بفرمایید که چگونه می فرمایند: اولاً؛ این قاعدة عجیب در عالم را فرا موش نکن که قصه رزق، قصه کسی است که اگر خیلی نازش را کشیدی شروع می کند به بی محلی کردن و اگر نسبت به آن بی توجه شدی، شروع می کند روی آوردن. لذا فرمود: رزق به سوی کسی که طالب آن نیست به سرعت روی می آورد. ثانیاً؛ رزق با حرص و رقابت با همکاران به دست نمی آید، فقط در راستای این رقابت های دنیایی، صورت وهمیه رشد می کند و جای نور ایمان و توکل را تنگ می کند. ثالثاً؛ ریشه نامیدی ها، در حرص برای بیدشتر به دست آوردن دنیا و رزق است، چرا که انسان بعد از مدتی می بیند تلاش هایش حاصلی در برنداشت، غافل از این که قاعدة رزق، با بقیة امور متفاوت است. آری در علم و ایمان و قرب الهی میدان باز است و قاعده «لیس لِإِنْ سَانِ إِلَّا مَا سَعَى» جاری است و هر کس به اندازه تلاشی که بکند بر خوردار می شود. پس ریشه نامیدی اهل دنیا، حرص است برای داشتن دنیای بیدشتر، و

لذا امام ♦ میفرمایند: چه بسیار انسان‌هایی که با کمترین تلاش، امیدوارانه زندگی میکنند. رابعاً؛ میفرماید: «فَأَرْخُ نَفْسَكَ مِنْ طَلْبِهِ» یعنی؛ خود را نسبت به طلب رزق راحت نگه دار و نسبت به آن آسوده خاطر باش. آری! «مِبَادِ آنَّ كَهْ زَاحِوَالْخُودْ شَوِيْ غَافِلْ» و از توجه به قلب و ورود به عالم معنی غافل گردی و در تعالی آن نکوشی، آسوده خاطر باش و فرصلت چند روزه دنیا را غنیمت شمار و در کسب معارف الهی و سیر به سوی حقایق معنوی تلاش کن، چرا که فرمود: «سَوْقٌ يَأْتِيكَ أَجْلُكُ...» به زودی مرگت فرا میرسد و خدای ناکرده در آن حال، قلب از حق فهمی و حق خواهی و حق بینی محروم است. این جاست که امام الموحدین ♦ میفرمایند: «سِتَّةٌ يُخْبَرُ بِهَا دِيْنُ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ قَاتَ وَ الْجَمَالُ فِي الطَّلْبِ». ⁴³ یعنی؛ با شش چیز دین انسان امتحان می‌شود، تا آنجا که فرمود: و با حریص نبودن در طلب رزق. یعنی؛ آن‌کس که با این‌همه حرف هنوز نسبت به طلب رزق حریص است باید به ایمان خود شک کند و به قول آن حضرت: «عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمَّنَ الْأَرْزَاقَ وَ قَدَّرَهَا وَ أَنَّ سَعْيَهُ لَا يَزِيدُهُ فِيمَا قُدِّرَ لَهُ مِنْهَا وَ هُوَ حَرِيقُ دَائِبٍ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ». ⁴⁴ یعنی؛ در تعجب از کسی که میداند خداوند رزق‌ها را ضمانت و تقدير کرده،

43 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 33.

44 - همان.

و تلاش او چیزی بر آنچه برای او تقدیر شده نمی‌افزاید و باز او در طلب رزق، خود را به زحمت می‌اندازد.

واقعاً هم جای تعجب دارد، که چگونه انسان‌ها از این‌همه تذکرات الهی غفلت می‌کنند و به سوی «هیچ» این‌همه سرعت گرفته‌اند. حضرت نبی سر میدهد که ای انسان‌ها: «لَيْسَ كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْزُومٍ». ⁴⁵

یعنی؛ هر گز آن کس که حرص نورزید، محروم نمی‌شود. پس چرا این‌همه حرص! حضرت با تمام وجود و از سر دل سوزی محض. می‌فرماید: «لَنْ يَفْوَتَكَ مَا قُسِّمَ لَكَ فَأَجْمِلْ فِي الظُّلَمَى لَنْ تُذْرِكَ مَا زُوِّيَ عَذْكَ فَأَجْمِلْ فِي الْمُكْثَسَى». ⁴⁶ یعنی؛ «آن‌چه برای تو قسمت شده هرگز از تو فوت نمی‌شود، پس در طلب رزق حريص مباش، هرگز آنچه برای تو نیست به تو نمیرسد، پس در کسب مال، به اجمال بسند کن». چرا که آن امام عزیز دریغشان می‌آید زندگی ما تماماً در زیر لگد طلب رزق نابود شود.

عبرتی بزرگ

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ◆ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزُّ وَ جَلُّ أَوْسَعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمْقَى لِتَعْتَبِرَ الْعُقَلَةُ وَ بِعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَا تَنَالُ بِالْعُقْلِ وَ لَا بِالْحِيلَةِ». ⁴⁷

45 - همان.

46 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 33.

47 - همان.

از امام صادق ♦ شنیدم که می فرمود: خدای عز و جل رزق انسان های ساده را و سعی داده است تا عبرتی برای عقل انسان را شد و بدانند که دنیا با عقل و چاره جویی به دست نمی آید.

راستی که عجیب نکته ای است و چقدر عبرت آموز است، به واقع بارها با چنین پدیده ای روبرو شده ایم. می فرماید: اگر عاقل باشی می فهمی که عقل و چاره جویی ها را برای رزق بیشتر به تو نداده اند باید آنها را در جا های دیگر به کار برد که موجب کسب معارف بیشتر و معنویت برتر شود. عقل را به ما دادند تا در قرآن تدبیر کنیم و در ارتباط با آیات الهی با خدا انس بگیریم، این طور نیست که بتوانی با عقل بیشتر رزق بیشتر نصیب خود کنی.

قناعت؛ نشانه عقل

امام کاظم ♦ در توصیه به یار و فادارشان می فرمایند:

«يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقْلَاءَ زَهُدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغَدُوا فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِي مِنْهَا رِزْقَهُ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ.

يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِذَى بِلَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقُلُوبِ مِنَ الْخَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي

مَسْأَلَتِهِ بِرَأْنِيْكَمْلَةُ عَقْلَةُ فَمَنْ عَقَلَ قَدْرَعِيْ
بِمَا يَكْفِيْهِ وَمَنْ قَنِعَ بِمَا يَكْفِيْهِ اسْتَغْنَى
وَمَنْ لَمْ يَقْذَغْ بِمَا يَكْفِيْهِ لَمْ يُدْرِكِ
الْغِنَى أَبَدًا».⁴⁸

يعني؛ اي هشام ! عاقلان نسبت به دنيا بي ميل و به آخرت را غب هستند، چون مي دانند که يا دنيا را باید طلب کرد، يا دنيا آنها را طلب مي کند، و يا باید آخرت را طلب کرد يا مرگ آنها را طلب مي کند. پس آن کس که آخرت را طلب کند، دنيا به خودي خود او را طلب مي کند، تا اينکه رزق کافي برایش حاصل شود. و آن کس که دنيا را طلب کند، آخرت به سراغش مي آيد و مرگ او را فرا مي گيرد و دنيا و آخرتش را از بين مي برد .

اي هشام ! هرکس خواست بدون مال، ثروتمند شود و قلبش از حسد راحت گردد و دينش سالم بماند، از خداي عز و جل عاجزانه تقاضا کند، عقلش کامل شود. پس هرکس عقلش کامل شد به آنچه نيازش را برآورده مي کند قانع مي شود، و آن کس که به آنچه نيازش را برآورده مي کند قانع شد، به واقع غني شده است. و هرکس نسبت به آنچه برای او کفايت مي کند قانع نشد، هرگز احساس غنا و بنيازی نخواهد کرد.

حضرت در اين روایت به هشام مي فرمایند: اولاً؛ آن کس که عقلش رشد کرده است به دنيا بي ميل مي شود و به

آ خرت رغبت دارد. چون قا عده راب طة
دنیا را با انسانها میدانند که هرکس
آختر را طلب کرد دنیا به خودی خود به
سوی او می آید. ثانیاً؛ حضرت رمز همه
رستگاریها را تعلی عقل میدانند و
لذا است که می فرمایند: هرکس خواست
بدون مال در غنی و بینیازی به سر برد
و قلبش از حسد راحت و دینش سالم
بماند، با ید از خدا تقاضا کند که
عقلش را کامل نماید، بعد می فرمایند:
علت این که انسانها به بیش از آنچه
نیاز دارند حرصاند، بی عقلی آنهاست و
لذا هرکس عقلش کامل شد به آنچه نیازش
را برآورده می کند، قانع می شود.
این جاست که بارها با ید تأکید کنیم،
ریشه حرص در طلب رزق، وهم است و هرچه
این وهم را به نور دستورات ائمه
معصومین عليهم السلام کنترل کنید، نور عقل به
صحنه جان شما بیدستر تجلی خواهد کرد،
آن وقت می فهمیم چه کسی به واقع غنی
است و چه کسی به واقع فقیر است. در
شعری که به رسول خدا منسوب است آمده:

ذَعْ الْحِرْصَ عَلَى الدُّنْيَا وَ
وَلَا تَجْمَعْ مِنَ الْمَالِ فَلَا
وَلَا تَدْرِي أَفِي أَرْضِكَ أَمْ
فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ
فَقِيرٌ كُلُّ مَنْ يَطْمَعُ عَنِّي كُلُّ مَنْ
49

یعنی؛ در دنیا حرص را فرو گذار و در زندگی طمع پیده شه مکن. و از مال دنیا جمیع آوری ممکن چرا که نمیدانی برای چه کسی جمع میکنی. و نیز نمیدانی در زمین خودت خواهی مرد یا در زمین دیگر. رزق تقسیم شده، و تلاش انسان در این مورد نافع نیست. هر صاحب طمعی فقیر است و هر اهل قناعتی غنی است.

قاعده‌ای منطقی

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ◆: «أَنَّهُ قَالَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لِقْمَانُ أَبْذَهُ أَنَّهُ قَالَ يَا بُذَئِي لِيَغْتَبِرْ مَنْ قَصَرَ يَقِينَهُ وَ ضَعُفَ تَعْبُدُهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ مِنْ رِزْقِهِ وَ آتَاهُ رِزْقَهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهَا كَسْبٌ وَ لَا حِيلَةٌ إِنَّ اللَّهَ سَيِّرَ زُقْهُ فِي الْحَالَاتِ الرَّابِعَةِ أَمَّا أَوْلُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ كَانَ فِي رَحْمٍ أَمَّهُ يَرْزُقُهُ هُذَاكَ فِي قَبْرَارِ مَكَيِّنِ حَيْثُ لَا بَرْدٌ يُؤْذِيَهُ وَ لَا حَرَّ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَجْرَى لَهُ مِنْ لَبَنِ أَمَّهُ يُرْبِّيهُ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ بِهِ وَ لَا قُوَّةٌ ثُمَّ فُطِمَ مِنْ ذَلِكَ فَأَجْرَى لَهُ مِنْ كَسْبِ أَبَوِيهِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ مِنْ قُلُوبِهِمَا حَتَّى إِذَا كَبِيرٌ وَ عَقِلَ وَ اكْتَسَبَ ضَاقَ بِهِ أَمْرُهُ فَظَنَ الظُّنُونَ بِرَبِّهِ وَ جَحَدَ الْحُقُوقَ فِي مَالِهِ وَ قَتَرَ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ مَحَافَةَ الْفَقْرِ». 50

بنا به فرمایش علی◆ لقمان به فرزندش فرمود: ای فرزندم! باشد عبرت گیرد آن کس که یقین او کم و در طلب رزق، خستگی ناپذیر است، که خدا یتعالی

او را در سه حالت خلق نمود و رزق او را به او رساند و در هیچ کدام از آن حالات، انسان به خودی خود، هیچ کسب و اندیشه‌ای برای رزق خود نکرد، با ید عبرت بگیرد که در حالت چهارم نیز حتّماً رزق او را میرساند. اما حالت اول آن وقتی که در رحم مادرش بود و او را در آن محلِ آمن آسوده از گرما و سرما، بدون هیچ دردسری رزق داد، سپس او را از آن حالت خارج کرد و شیر مادر را برای او بدون هیچ نگرانی جاری کرد، سپس از شیر برداشته شد، پس خدا با محبت و رحمتی که در قلب والدین او جاری ساخت، رزق او را با تلاشی که آنها انجام دادند، تأمین فرمود، تا این که سن او بیدشتراش شد و تعقل کرد و برای کسب رزق تلاش نمود و لذا اموراتش تنگ شد، و گمان بد به خدا بردا، و رعایت حقوق مالش را ترک کرد و بر خود و عیالش از ترس فقر، تنگ گرفت.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید حضرت امام الموحدین♦ چشم ما را متوجه سنت لایتغیر رزقدی مخلوق در هستی، می‌کنند و می‌فرمایند: طبق همان سنتی که در مراحل سه‌گانه دوران جنینی و دوران شیرخوارگی و دوران کودکی، حضرت رب العالمین شرایط رسیدن رزق است را - بدون آن که نیاز باشد، تو خود را به زحمت اندازی- فراهم کرد. حال چگونه ممکن است این سنت در مرحله چهارم، متوقف شود که تو اکنون نگران رزق در

آیندهات هستی و از وظایف اصلی زندگی
باز مانده ای؟

هشدار که خزینه دار دیگران نباشی

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ◆: «يَا ابْنَ آدَمَ لَا
يَكُنْ أَكْبَرُهُمْ كَيْوَمَكَ الَّذِي أَنْ فَاتَكَ لَمْ
يَكُنْ مِنْ أَجْلُكَ فَإِنْ هَمَكَ يَوْمٌ فَإِنَّ كُلَّ يَوْمٍ
تَخْضُرُهُ يَأْتِي اللَّهُ فِيهِ بِرْزَقُكَ وَ اعْلَمُ أَنْكَ
لَنْ تَكُنْ سَبَبَ شَيْئًا فَوْقَ قُوَّتِكَ إِلَّا كُنْتُ فِيهِ
خَازِنًا لِغَيْرِكَ تُكْثِرُ فِي الدُّنْيَا بِهِ نَصْبِكَ
وَ تُحْظِي بِهِ وَارِثَكَ وَ يَطْوُلُ مَعَهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ حِسَابُكَ فَاسْعُدْ بِمَا لَكَ فِي حَيَاةِكَ
وَ قَدْمُ لِيَوْمٍ مَعَادِكَ زَادَ أَيْكُونُ أَمَامَكَ
فَإِنَّ السَّفَرَ يَعِيدُ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ وَ
الْمُؤْرِدُ الْجَنَّةُ أَوِ النَّارُ». ⁵¹

امیرالمؤمنین◆ میفرمایند: ای فرزند
آدم! نباید بزرگترین غم تو آن رزقی
باشد که نیامده است، اگر آن روز جزء
عمر تو باشد، رزق آن روز را خداوند
در آن روز به تو میرساند، و بدآن که
تو هرگز آنچه را رزق تو نیست، به دست
نمیآوری مگر این که آن را برای غیر
خود جمع کنی، زحمتش در دنیا برای تو
و بهره اش برای وارث تو است، و حساب
آن در قیامت برای تو میماند، پس شاد
باش به آنچه داری و آن را برای
قیامتی که در پیش داری بفرست، چرا که
سفری طولانی در پیش است و و عده گاه
اصلی ما، قیامت است و محل ورود یا
بهشت است یا دوزخ.

چنان‌چه ملاحظه می‌فرمایید امام الموحدین◆ توصیه می‌فرمایند که مواطن باش بزرگترین برنامه تو برای طلب رزق، تهیه رزق فردایی نباشد که نیامده است. و ما را متذکر می‌شوند که رزق هر روزی در وقت خودش می‌آید، پس دائم غم فردای نیامده همه فکر تو را به خودش مشغول نکند. به گفته مولوی: عمر من شد فدیة واي از اين فرداي فداد، من نابددا، من سپس حضرت ما را بر حذر میدارند از اين که انرژی ها و فرصت‌های خود را به اسم فردای نیامده برای غیر خود مصرف کنیم و خزینه‌دار غیر خود باشیم و در قیامت حسرت موقعیتی را بخوریم که می‌توانستیم به جای جمع‌آوری رزق برای روز نیامده، وقت خود را در توجه به حقایق عالیه عالم معنا صرف کنیم و با حاصل انس‌های معنوی که در دنیا به دست می‌آوریم، در قیامت خود به سر بریم.

طلب رزق سنت است

قالَ الْحُسَيْنُ◆: « لِرَجُلٍ يَا هَذَا لَا تُجَاهِدُ فِي الرِّزْقِ جِهَادُ الْغَالِبِ وَ لَا تَتَكَلَّ عَلَى الْقِدْرِ إِنَّكَ مُسْتَسْلِمٌ فَإِنَّ اِنْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ وَ الْأَجْمَالِ فِي الظَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَ لَيْسَ الْعَفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَ لَا الْحِرْمَنُ بِجَالِبٍ فَضْلًا وَ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ الْأَجْلَ مَحْتُومٌ وَ اسْتِعْمَالُ الْحِرْمَنِ جَالِبٌ⁵² الْمَائِمِ»

امام حسین♦ به مردی فرمود: ای مرد! در طلب رزق نه آنچنان تلاش کن که همه تلاش تو در طلب رزق صرف شود، و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دستبسته تسليم شوی، چرا که طلب رزق، سنت است و حریص نبودن، از عفت، و عفت و رزیدن در طلب رزق موجب نمی‌شود که رزق از تو منع شود، همچنان که حرص موجب نمی‌شود که رزق اضافه‌تر به دست آری. چرا که رزق تقسیم شده است و اجل هرکسی حتمی است و حرص زدن در رزق زمینه ایجاد گناه است.

چنانچه ملاحظه فرمودید؛ حضرت سید الشهداء♦ می‌خواهند جواب این سؤال را بدهند که ممکن است انسان بپرسد اگر رزق مقسوم است پس تلاش برای چه؟ حضرت ضمن آن‌که ابتدا توصیه به تعادل در طلب رزق می‌کند، سپس می‌فرمایند: «فَإِنَّ أَبْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنِ الْسُّنْنَةِ» یعنی؛ در طلب رزق بودن، سنت و روش پیامبران و اولیاء‌اللهی است. پس اگر می‌خواهی تحرک و تلاشی همانند آن‌ها داشته باشی، باید از طلب رزق به نحوی که گوشزد شد باز نهانی تا در عالم پیامبران خدا وارد شوی و در آخر ما را متوجه نکته‌ای بسیار اساسی مینمایند و می‌فرمایند: «وَ اسْتَعْمَالُ الْحِرْبِ جَالِبُ الْمَأْثِمِ» یعنی؛ این حرص زدن نه تنها تو را از عالم پیامبران خارج می‌کند از آن خطرناکتر این‌که زمینه ایجاد گناه خواهد شد. حال آیا انسان بصیر که هر لحظه موظب آن است که گرفتار گناه

نشود، جا ندارد ریشه حرص در طلب رزق را که بستر گناه است، در خود بسوزاند؟

دفن استعدادها

کَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ◆ يَقُولُ: «قَرِبُوا عَلَيْيِ أَنفُسِكُمُ الْبَعِيدَ وَ هُونُوا عَلَيْهِمَا الشَّدِيدَ وَ اغْلَمُوا أَنَّ عَدْدًا وَ إِنْ ضَعْقَثْ حِيلَتُهُ وَ وَهَذِهِ مَكِيدَتُهُ أَنَّهُ لَنْ يُنْقَمَ مِمَّا قَدَرَ اللَّهُ لَهُ وَ إِنْ قَوِيَ عَبْدٌ فِي شَدَّةِ الْحِيلَةِ وَ قُوَّةِ الْمَكِيدَةِ إِنَّهُ لَنْ يُرَادَ عَلَى مَا قَدَرَ اللَّهُ لَهُ». ⁵³

همواره امیرالمؤمنین◆ میفرمودند: آنچه دور است را به خود نزدیک کنید و سختی را بر خود آسان نمایید و بدانید که بنده اگر برنامه هایش ضعیف و نقشه هایش در به دست آوردن رزق، ناقص باشد، هر گز از آنچه خداوند برایش مقدر کرده، محروم نخواهد شد، و اگر بنده ای در نقشه کشیدن برای به دست آوردن رزق تو امنند و برنامه هایش کارآمد باشد، هرگز بیش از آنچه خداوند برای او تقدیر کرده به دست نخواهد آورد.

آری میفرماید: آنکس که قدرت برنامه ریزی بیشتر دارد باید این استعدادها را در جهتی دیگر به کار بندد تا راه های آسمان را بر روی خودش و بقیه باز کند و انسانها را به ساحت قرب الهی نزدیک کند. کاری که

پیامبران و اولیاء الہیّ با استعدادهای خود کردند. ولذا می‌فرماید: «اگر بندۀ ای در نقشه کشیدن برای به‌دست آوردن رزق توانمند و برنامه‌هایش کارآمد باشد، هرگز بیش از آنچه خداوند برای او تقدیر کرده به‌دست نخواهد آورد.» چون این استعدادها را به او نداده‌اند تا در جهت رزق بیدشتر به‌کار گیرد. آری برای چنین کاری این استعدادها را قرار نداده‌اند، پس به چنین کاری نماید، پس اگر او این استعدادها را در راستای ازدیاد رزق به‌کار گیرد آن‌ها را دفن کرده است.

آسایش دو گیتی

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ◆: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}
الَّذِيَا دُولُ فَمَا كَانَ لَكَ مِنْهَا أَتَاكَ عَلَى
ضَعْفِكَ وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلِيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ
بِقُوَّتِكَ وَمَنِ اتْقَطَعَ رَجَأْوَهُ مِمَّا فَاتَّ
اسْتَرَاحَ بَدْنُهُ وَمَنِ رَضِيَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ قَرَّتْ
عَيْنُهُ». ⁵⁴

امام باقر◆ فرمود که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: دنیا در حال چرخش است، پس آنچه از آن برای تو است، به تو می‌رسد، هرچند ضعیف باشی، و آنچه هم علیه تو است به تو می‌رسد و تو نمی‌توانی آن را دفع کنی، هرچند قوی باشی، و کسی که امیدش را به آنچه از

دست او رفته قطع کرد، از زحمات بدنی راحت شد، و کسی که به آنچه خدا برای او رزق قرار داد، راضی شد، در آرامش کامل به سر میبرد.

ملاحظه میکنید که حضرت باقر◆ چگونه رمز و راز آمدن و رفتان اموال دنیا آشکار میکند و میفرمایند: «**آل‌الدُّنْيَا دُولُ**» یعنی دنیا چیزی است در حال چرخش، نه نگهداشتی است و نه اگر رفت برای همیشه رفته است، خیلی شبیه توپ فوتبال در میدان بازی است که نه هر بازیکنی میتواند توپ را برای همیشه نزد خود نگهدارد و نه آنچنان است که اگر از دست او رفت دیگر برز گردد. البته فرق چرخش دنیا با چرخش توپ آن است که چرخش دنیا در اختیار انسان‌ها نیست. به هر صورت فرمود: «**آل‌الدُّنْيَا دُولُ**» تا ما نه از ماندن آنچه در دست داریم مطمئن شویم و گمان کنیم با قدرت و ابتکار خود میتوانیم آن را حفظ کنیم و نه مأیوس باشیم که ضعف ما مانع به دست آمدن دنیا برای ما است. در همین راستا فرمود آنچه از حوادث دنیا بر علیه توست نیز به تو میرسد و قوت تو مانع رسیدن آن نیست. آری تو نسبت به آن حادثه باید بتوانی خوب امتحان دهی.

سپس دو نکته مطرح فرمودند که عامل آسايش دنیا و آخرت ما خواهد شد. میفرمایند: کسی که به آنچه خدا برای او رزق قرار داد، راضی شد، در آرامش کامل به سر میبرد. نکته اول موجب

آسایش دنیا و بدن ما است، چون به
دنبال آنچه از دست ما رفت، نمیدویم
تا آن را برگردانیم، چراکه طبق قاعده
«الْدُّنْيَا دُولٌ» باشد میرفت و ما هم
باید پس از رفتن، از آن دل برکنیم. و
نکته دوم موجب آسایش آخرت ما است،
چرا که اگر به رزقی که خدا برای ما
قرار داد راضی شدیم، خداوند نیز از
ما راضی خواهد شد و این چشم رو شنی
بزرگی است.

زندگی‌ای که خدا ضمانت می‌کند

قالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا◆: «وَلَيْكُنْ نَفْقَةُكَ
عَلَيَّ نَفْسِكَ وَعِيَالِكَ قَصْدًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
يَقُولُ يَسْأَلُونَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ
وَالْعَفْوُ الْوَسْطُ وَقَالَ اللَّهُ وَالَّذِينَ إِذَا
أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا إِلَى
آخِرِهِ. وَقَالَ الْعَالَمُ: ضَمِنْتُ لِمَنِ اقْتَصَدَ
أَنْ لَا يَفْتَقِرَ». ⁵⁵

امام رضا◆ می‌فرمایند: باید خرج و
نفقة خود و خانواده ات متوسط و
میانه روانه باشد، چرا که خدای تعالی
می‌فرماید: «ای پیامبر! از تو می‌پرسند
چگونه اتفاق کذنده، بگو: «عفو»، و
«عفو» یعنی «وسط» و خداوند فرمود:
مؤمنین چون انفاق کنند تند روی
نمی‌کنند و جانب وسط را رعایت می‌کنند،
و آن حضرت فرمود: ضمانت می‌کنم کسی را
که می‌باشه پیدا شده کند او را فقیر
نگردد انم.

حضرت ثامن الائمه◆ برکات و رمز و راز میا نه روی در زندگی را برمیگشایند و بعد از آن که از زبان خداوند آن را رو شن فرمودند که مؤمنین؛ نه اسراف میکنند و نه بر خود و خانواده خود تنگ میگیرند، فرمود: ضمانت میکنم که هر کس زندگی معتدلی را در پیش گیرد، فقیر نشود. آری! کنترل زندگی در حد میانه روی کار مشکلی است- به خصوص که میانه روی برای هر کس شبیه دیگری نیست- ولی نتایج آن نیز بزرگ و اطمینان بخش است.

هر حالی را حرامی است

عن أبي چغفار◆ : قَالَ لِيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزْ وَ جَلْ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَ عَرَفَنَاهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ أَخْرَ فَإِنْ هِيَ تَنَوَّلَتْ شَيْئًا مِنْ الْحَرَامِ قَاصَّهَا بِهِ مِنْ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا». ^{۵۶}

امام باقر◆ فرمودند: هیچ کس نیست مگر این که خدای عز و جل برای او رزق حلالی در عین سلامت و عافیت، فرض کرده و در عرض هر رزق حلالی، از جهت دیگر، رزق حرامی را قرار داده، پس اگر آن شخص چیز حرامی را به دست آورد، به همان اندازه از رزق حلال او کم میگذرند.

عن أبي عبد الله◆ : قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزْ وَ جَلْ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ خَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا

**طَيْبًا فَمَنْ تَذَوَّلْ شَيْئًا مِنْهَا حَرَامًا قُمَّ^{۵۷}
بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْخَلَالِ».**

از امام صادق♦ است که فرمود: خداوند عز و جل افراد را خلق کرد و همراه آنها رزقشان را به صورت حلال و طیب خلق نمود، پس اگر کسی آن را به صورت حرام به دست آورد، به همان اندازه از رزق حلال او کم می‌شود.

توجه فرمودید که در حدیث اول امام باقر♦ چه اسراری از سنت رزق را در عالم هستی برای انسان‌ها روشن فرمودند، که اولاً: هرکس رزق حلالی دارد که در نهایت آرامش و عاقبت به خیری برای او قرار داده‌اند. ثانیاً: درست از جهت دیگر همان رزق را به صورت حرام بر او عرضه کرده‌اند تا در عرضه انتخاب بین حلال و حرام، ایمان او آزموده شود و بتواند بین رزق حلال و مشابه آن که به صورت حرام است یکی را انتخاب کند. ثالثاً: این طور نیست که انسان گمان کند حالا که آن وجه حلال رزق برای‌مان هست پس خوب است فعلاً وجه حرام آن را استفاده کنیم و سپس به سراغ وجه حلال آن رویم. می‌فرماید: درست به همان اندازه که از حرام استفاده نمودی از حلالی که برایت مقدار شده است کاسته می‌شود.

آیا بر انسان بصیر لازم نیست بر این نکته نورانی تأمل کند که امام می‌فرمایدند: «درست در کنار رزق حلال،

و جه حرامی از آن رزق را بر او عرضه
می‌دارند.»

اگر عنایت فرمایید مطلب فوق جواب
ب سیاری از سؤالات انسان‌های دقیق در
مورد فلسفه رزق است. آن‌جایی که انسان
سؤال می‌کند چرا ما را محتاج به رزق
نمود و چرا این رزق‌ها را رنگارنگ کرد
و شرایط متنوعی در دستیابی به آن
فراهم کرد؟ جواب همه آن‌ها را در یک
کلمه فرمود که بناست در کنار هر رزق
حلال خوش عاقبتی، رزق حرام بد عاقبتی
عرضه شود تا انسان آزموده گردد. بر
شماست که بر این حدیث نورانی تأملی
بیش از آنچه عرض کردیم داشته باشید.

در حدیث دوم حضرت امام صادق◆ آخرین
عبارت از حدیث اول را متذکر می‌شوند
که: این طور نیست که گمان کند حالا که
آن وجه حلال رزق برای همان هست پس خوب
است فعلاً وجه حرام آن را استفاده کنیم
و سپس به سراغ وجه حلال آن رویم.
می‌فرمایند: درست به همان اندازه که
از حرام استفاده نمودی از حلالی که
برایت مقدر شده است کاسته می‌شود.

**آنگاه که مؤمن از تقدیرهای الهی
مدد می‌گیرد**

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ◆: «كَمْ مِنْ مُتَعَبٍ
نَفْسَهُ مُقْتَرٌ عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٌ فِي الطَّلَبِ قَدْ
سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ». ⁵⁸

امیر المؤمنین♦ فرمودند: چه بسیار افرادی که در طلب دنیا نفس خود را به سختی می‌اندازند و با این حال خداوند بر آن‌ها تنگدستی وارد می‌کند، و چه بسیار افراد میانه روی که تقدیرهای الهی به کمکشان می‌آید.

راستی اگر همه سخنان ائمه معصومین[▲] گشاینده رمز و رازهاست - که به واقع این طور است- این سخن امام الموحدین♦ به خصوص قسمت آخر سخن، گشاینده رمز الرمزوز است. قسمت اول سخن می‌فرماید: بسیاری افراد تلاش می‌کنند و خود را به سختی می‌اندازند که بیدشترا داشته باشند - که معلوم است تلاش آن‌ها بی‌حاصل است - و در قسمت دوم سخن می‌فرماید: چه بسیار افرادی که از طریق میانه روی در طلب، به جای آن که خود را به سختی بیندازند، تقدیرات الهی را به کمک می‌گیرند و به ترین بهره برداری را از زندگی خود خواهند برد.

برای روشن شدن موضوع، در نظر بگیرید کشاورزی را که از طریق قنات، آب به مزرعه خود میرساند و کشاورزی که تلاش می‌کند آب را از عمق زمین با صرف انرژی الکتریکی بیرون بشکشد. اولی طوری برنامه‌ریزی کرده است که از پتانسیل‌های خود زمین و به صورت طبیعی از آب برخوردار می‌شود و دومی نه. آری در این عالم قواعد و مقدراتی هست که اگر انسان مسیر میانه روی را پیشه کرد

به راحتی آن مقدرات به کمک او می‌آید و انرژی‌های خود را به جای صرف در طلب رزق بید شتر در جهت تعالی خود مصرف می‌کند. آیا به عظمت این سخن حضرت می‌توان پی برد؟ باز به آن نظر کنید و باز نظر کنید که می‌فرمایند: «چه بسیار افرادی که نفس خود را به سختی می‌اندازند و بر آن تنگ می‌گیرند، و چه بسیار افراد میانه روی که تقدیرهای الهی به کمکشان می‌آید».

تحرکی با نشاط

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ◆: «قَالَ لِيَكُنْ طَلْبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيْعَعِ وَ دُونَ طَلَبِيِّ الْحَرِيصِ الرَّاضِيِّ بِذُنْبِيَّةِ الْمُطْمَئِنِ إِلَيْهَا وَ لَكِنْ أَنْزَلْتِ نَفْسَكَ مِنْ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمُنْصِفِ الْمُتَعَفِّفِ تَرْفَعُ نَفْسَكَ عَنْ مَنْزِلَةِ الْوَاهِنِ الْفَسَيِّفِ وَ تَكْتُسِبُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ الَّذِينَ أَعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَا مَا لَهُمْ». ⁵⁹

از امام صادق◆ روایت است که فرمودند: با ید تلاش تو برای زندگی، فوق انسان اهمال کار و دون انسان حریص راضی به دنیا و امیدوار به دنیا باشد، از آن حرص، نفس خود را در حد انسان معتدل غیر حریص پایینتر بیاور، و نیز برتر بدار نفس خود را از کسی که در طلب رزق سستی می‌کند. پس در چنین تعادلی در طلب آنچه که به واقع نیاز داری و نیاز ضروری تو است، کوشش

کن. کسانی که به آنها مال داده شده ولی شکر آن را نمی‌کنند، در واقع مالشان مال حساب نمی‌شود.

حضرت صادق ♦ توصیه می‌فرمایند نه بیت حرك باش - که در آن صورت از عرصه امتحان فرار کرده‌ای - و نه حریص و به دنیا امیدوار - که در امتحان مردود شده‌ای - بلکه در آن حد که بتوانی نیاز حقیقتیات را به دست آوری تلاش کن، که در این حد، در عرصه طلب رزق وارد شدن، برای امتحان دادن، کافی است. سپس در آخر؛ نکته ظرفی را مطرح کردند که «إِنَّ الَّذِينَ أَعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَا مَالَ لَهُمْ» یعنی؛ اگر مالی را به کسی دادند ولی او نتوانست متوجه دهنده آن شود و خدای دهنده مال را گم کرد، او عملًا ثروتی ندارد. چون نعمت را دادند تا انسان را متوجه صاحب نعمت کنند و سرمایه حقیقی هرکس، نظر داشتن به صاحب نعمت است و نه به خود نعمت. به گفته مولوی:

شکر نعمت، خوشتر
از نعمت نمود
شکر جان نعمت و نعمت
نمود آرد غفلت و
شک انتباه داد شک شاه
نعمت شکرت کند تا کنی صد
ی حشم ه می نعمت ادثاء فقب
یعنی؛ چون شکر نعمت بهتر از خود
نعمت است، انسان شکر باره که حقیقت
شکر را می‌شناسد هرگز چشمش را از منع
بر نمی‌کند و به نعمت بیندازد، چون
جان و اصل نعمت همان شکر است، چرا که

شکر، اندسان را متوجه منع می‌کند.
آری! «زان که شکر آرد تو را تا کوید وست». و لذا در ادامه فرمود: نعمت به خودی خود غفلت می‌آورد و ما را مـشغول خودش میـکند و لـی شـکـرـ ما رـا بـیدـارـ مـیـکـنـدـ کـهـ بـهـ مـذـشـأـ نـعـمـتـ نـظـرـ بـیدـنـدـاـزـیـمـ وـ باـ شـکـرـ شـاهـ،ـ نـعـمـتـ وـاقـعـیـ رـاـ صـیدـ نـهـایـیـمـ وـ نـعـمـتـ حـقـیـقـیـ رـاـ هـمـانـ شـکـرـ وـ تـوـجـهـ بـهـ دـامـ شـکـرـ شـاهـ». آری! «صـیدـ نـعـمـتـ کـنـ بـهـ دـامـ شـکـرـ شـاهـ». چـراـ کـهـ اـیـنـ نـعـمـتـ شـکـرـ کـهـ صـاحـبـ نـعـمـتـ رـاـ مـیـبـینـیـ،ـ دـیـگـرـ توـ رـاـ اـزـ حـرـصـ آـزـادـ مـیـکـنـدـ وـ قـانـعـ وـ بـزرـگـ مـیـشـوـیـ وـ بـهـ رـاحـتـیـ بـرـایـ اـیـنـ کـهـ اـرـتـبـاطـ توـ باـ صـاحـبـ نـعـمـتـ بـمـاـ نـدـ صـدـ نـعـمـتـ رـاـ نـثـارـ فـقـیرـ مـیـنـهـایـیـ. پـسـ «إِنَّ الَّذِينَ أَعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَا مَالَ لَهُمْ» یعنی؛ به آنـهـایـیـ کـهـ مـالـ دـادـهـ شـدـهـ وـلـیـ شـکـرـ آـنـ رـاـ نـمـیـکـنـدـ،ـ درـ وـاقـعـ مـالـشـانـ مـالـ نـیـسـتـ،ـ چـونـ مـالـ نـتوـانـسـتـهـ اـسـتـ آـنـ هـاـ رـاـ بـهـ مـنـعـ بـرـسـانـدـ. آـیـاـ قـصـةـ زـنـدـگـیـ،ـ قـصـةـ ♦پـرـ رـمـزـ وـ رـازـیـ نـیـسـتـ؟ـ وـ اـیـنـ کـهـ اـمـامـ فـرمـودـنـدـ:ـ «تَكْتَسِبُ مـاـ لـاـ بـُدـَّ مـنـهـ»ـ یـعـنـیـ؛ـ درـ طـلـبـ آـنـچـهـ بـهـ وـاقـعـ نـیـازـ دـارـیـ کـوـشـشـ کـنـ،ـ آـیـاـ مـنـظـورـ شـانـ اـیـنـ نـیـسـتـ کـهـ درـ رـاسـتـایـ طـلـبـ آـنـچـهـ بـدـانـ مـحـتـاجـیـمـ،ـ بـرـطـوفـ کـنـنـدـةـ اـحـتـیـاجـ رـاـ بـیـابـیـمـ نـهـ مـالـیـ کـهـ بـدـانـ مـحـتـاجـ بـوـدـیـمـ؟ـ کـهـ گـفـتـ:ـ تـاـ بـدـیـنـ جـاـ بـهـرـ چـونـ رـسـیدـ بـهـرـ دـنـنـاـ،ـ آـمـدـهـ دـنـدـاـ،ـ آـمـدـهـ

خداآند از ما به ما عاشقتر است

عَنِ الصَّادِقِ◆ عَنْ آبَائِهِ اللَّهُ عَنِ النَّبِيِّ أَخَ :
 فِي حَدِيثِ الْمَذَاهِي قَالَ «مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِمَا
 قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ وَ بَثَ شَكْوَاهُ وَ لَمْ
 يَصْبِرْ وَ لَمْ يَخْتَسِبْ لَمْ تُرْفَعْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ
 يُلْقَى اللَّهُ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبًا إِلَّا أَنْ
 يَتُوبَ».⁶⁰

امام صادق◆ از پدران بزرگوارشان ^{همه} از پیامبر ^خ در حدیث مناهی - که در آن نکاتی را نهی می‌کردند - فرمودند: هرکس به آن چه خداوند از رزق برای او تعیین نموده راضی نباشد و گلایه کند و بر آن صبر نکند، از او حسنہ ای به آسمان بالا نمیرود و خداوند را ملاقات می‌کند در حالی که خداوند از او غضبان است، مگر این‌که توبه کند.

راستی وقتی خداوند میداند شرایط تعالیٰ ما چیست و با نهایت حکمت و دقت و با دل‌سوzi تمام، آن شرایط را برای ما فراهم کرده است، بی‌انصافی نیست که ما از چنین خدایی گله‌مند باشیم و نسبت به آنچه برای ما مقدر کرده راضی نباشیم؟ در حالی که راه ارتباط با خدا درست همان شرایطی است که حضرت رب العالمین برای ما فراهم کرده، حالا اگر ما آن شرایط را نپذیریم، در واقع راه ارتباط خود با خدا را نپذیرفتیم. این است که می‌فرماید: «از او حسنہ ای به آسمان بالا نمیرود و

خداؤند را ملاقات میکند در حالیکه خداوند از او غضبناک است، مگر اینکه توبه کند». چرا که به راه ارتباط با خدا و به راه ایجاد رضایت خدا پشت کرده است و فراموش کرده شرایطی که خداوند برای او فراهم کرده، همان راه بندگی او است، مگر این که خودش آن شرایط را از حالت بندگی خارج کند.

فوق فقر و غنى

رسول خدا^{۶۱} فرمودند: «**لَا يَأْسِ يَالْغَنِيِّ لِمَنِ اتَّقَى، وَ الصَّحَّةُ لِمَنِ اتَّقَى خَدْرُ مِنِ الْغَنِيِّ وَ طَيْبُ النَّفْسِ مِنَ الذَّعِيمِ**» یعنی اگر انسان به مقام تقوا رسید دیگر ثروت برای او خطرناک نیست، ولی با این حال سلامتی برای انسان متقدی از ثروت بهتر است و آرامش ضمیر، به خودی خود یک نعمت است.

چنان‌چه ملاحظه میکنید رسول خدا^{۶۲} میفرمایند: اگر انسان به مقام تقوی رسید و جهت قلب او خدایی شد، دیگر «ثروت» آنچنان نیست که قلب او را به خود مشغول کند، و سپس میفرمایند: سلامت بدن برای چنین فردی از ثروت بهتر است، چرا که در بستر سلامت بدن، راحتتر میتواند خود را به سوی قرب حق سیر دهد و هرچه بیدشتر به مقصد واقعی خود نزد یک شود، و در آخر میفرمایند: اگر میبینی در یک آرامش روحي به سر میبری آن را نعمتی بزرگ بدان، چرا که

قلب در این حالت از وسوسه شیطان آزاد است و راه ارتباط با خدا برایش فراهم است.

خواجه احمد غزالی همواره مریدان را از داشتن شتران و اسبان کثیر، منع میکرد و توصیه میکرد آنها را بفروشند، در حالی که خودش چندین اسب و شتر داشت. روزی مریدان عرض کردند چرا آنچه بر شما رواست بر ما روانیست؟ فرمود: شما میخ اسبها و شترها را در قلب خود فرو میکنید و من میخ آنها را در گل طویله فرو میکنم، پس تا وقتی که شما میخ اسبان و شتران خود را در گل طویله فرو نکرده‌اید، داشتن آنها برای شما روانیست.

نکته فوق را عرض کردم تا شرحی باشد بر قسمت اول حدیث فوق که رسول خدا فرمودند: «**لَا بِأَنْسَابِ الْغُنْيِ لِمَنْ أَتَّقِي**» یعنی؛ اگر کسی به مقام تقوی رسید، دیگر ثروتمندي برای او خطرناک نیست، حالا خود دانید که چگونه خود را مراقبت کنید.

در آخر با دعای امام سجاد♦ که به واقع جامع همه مباحث گذشته است، بحث را به انتهای میرسانیم. حضرت با خدای خود چنین مراوده میکنند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَتَقَوِّي بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي وَ أَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَيْيَ آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتَرْفَدِي فِيهَا فِي أَطْغَى أَوْ تَقْدِرَ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى أَوْسِعَ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ أَفْهَنْ عَلَيَّ مِنْ سَيِّبَ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ

سَابِعَةٌ وَ عَطَاءٌ غِيْرِ مَمْذُونٍ ثُمَّ لَا تَشْغُلْنِي
 عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ بِإِكْثَارِ مِنْهَا تُلْهِيَنِي
 بِهِجْتَهُ وَ تَفْتَدِي رَهْرَاتُ رَهْوَتِهِ وَ لَا بِإِفْلَالِ
 عَلَيَّ مِنْهَا يَقْصُرُ بِعَمَلِي كَذَهُ وَ يَمْلُأُ صَدْرِي
 هَمُّهُ أَعْطَنِي مِنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي غَذِي عَنْ
 شَرَارِ خَلْقِكَ وَ بَلَاغًا أَنَّالُ بِهِ رِضْوَانَكَ وَ
 أَعُوذُ بِكَ يَا إِلَهِي مِنْ شَرِ الدُّنْيَا وَ شَرِّ
 مَا فِيهَا لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا وَ لَا
 فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا أَخْرَجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا
 مَرْضِيًّا عَذِي مَقْدُولًا فِيهَا عَمَلِي إِلَى دَارِ
 الْحَيَوَانِ وَ مَسَاكِنِ الْأَخْيَارِ وَ أَبْدِلْنِي
 بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَرْلَهَا وَ
 زُلْزَالِهَا وَ سَطُواطِ شَيَاطِينِهَا وَ سَلَاطِينِهَا⁶²
 وَ نَكَالِهَا وَ مِنْ بَغْيِ مَنْ بَغَى عَلَيَّ فِيهَا
 پرورد گارا! از تو خوبی زندگی را
 تقاضا دارم، زندگی‌ای که از طریق آن
 برای همه حاجتم نیرو گیرم و از آن
 طریق زندگی‌ام به آخرتم متصل گردد،
 بدون آن که مرا در آن به خوشگذرانی و
 ریخت و پاش گرفتار کنی، تا در نتیجه
 سرکش شوم، و بدون آن که در آن زندگی،
 بر من تنگ گیری که در نتیجه شقی و
 گناهکار گردم.

رزق مرا با رزق حلال خود وسعت بد و
 از باران فضل خود بر من فرو ریز،
 نعمتی گوارا و بدون انقطاع، سپس مرا
 با زیادی آن نعمت از شکر باز مدار،
 به طوری که زیبایی‌ها و شادابی‌های آن
 مرا به خود سرگرم سازد، و درخشندگی

شکوفه هایش مرا فریب دهد، و نیز مرا
به کمی و قلت آن دچار مساز که رنج
به دست آوردن رزق، مرا از وظایف و
عیاداتم باز دارد و سینه‌ام را اندوه
رزق فرا گیرد.

ای معبد من! آنقدر عطا کن که از
انسان‌های فرمایه بینیاز و در رسیدن
به رضوان تو موفق باشم.

ای معبد من! به تو پناه می‌برم از
شر دنیا و آن‌چه مربوط به دنیا است،
دنیا را برای من زندان مساز و جدایی
آن را اندوه من قرار نده و مرا از
فتنه‌های آن خارج کن، بدانسان که تو
از من راضی باشی و عمل من در دنیا
برای قیامت مورد قبول باشد. به جای
دنیای فانی، نعمت‌های عالم باقی را
برای من قرار ده.

خدایا! به تو پناه می‌برم از خواری
و پری شانی‌های دنیا و سلطه شیطان و
تسلط آن، و از ستم آن کس که در این
دنیا به من ستم کند

«السلام علیکم و رحمة الله و برحماته»

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تدقیق اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش‌تکنو لوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه‌ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه ربّ ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا ، مبارزه با پوچی‌ها
- زیارت عاشورا ، اتحادی رو حانی با امام حسین♦
- فرزندم این‌چنین باید بود (نامه حضرت علی به امام حسنؑ - نهج البلاغه ، نامه 31)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجتؑ
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام ليلة القدری فاطمهؓ
- از بر هان تا عرفان (شرح بر هان صدیقین و حرکت جوهری)
- بصیرت حضرت فاطمهؓ